



پیام حق

ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف
مجله دینی، علمی، ادبی، تحقیقی و اجتماعی

په دې ګڼه کې

- په دیني ټولنه کې د ماشومانو حقوق
- اسلام و محیط زیست
- دستر، حجاب او حیا ضرورت او اهمیت
- وحدت و اخوت اسلامی
- کورنۍ او ټولنه د اسلام له نظره



حفظ محیط زیست و جبهه انسانی و دینی ماست!

قال الله تعالى:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (آیه ۴۴ سوره یونس)

خدا هرگز به مردم ستم نمیکند ولی مردم خود در حق خویش ستم میکنند.

● همشهریان گرامی!

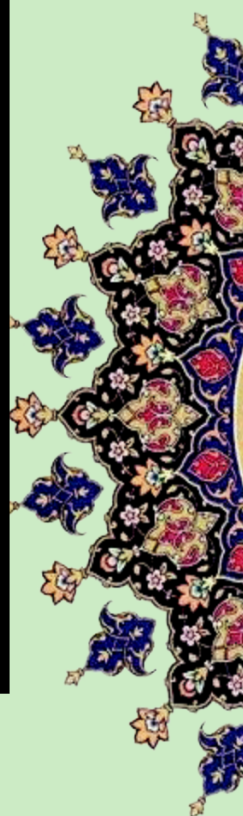
بیا باید با احترام به مشترکات انسانی، محیط زندگی خود و دیگران را که در برگیرنده خاک، آب و هوا می باشد، بیشتر از این آلوده نسازیم و به سلامت عمومی صدمه نزنیم.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ... (آیه ۳۰ سوره شوری)

و آنچه از رنج و مصیبت به شما میرسد همه از دست (اعمال) خود شماست.

● برادران و خواهران مومن!

بیا باید از مواد سوخت غیر معیاری و ضد حیات که هم اکنون زندگی مردم را در شهرها مواجه به خطر نموده است و از ایجاد هر گونه آلودگی جلوگیری نموده، در جهت سلامت هموطنان خود بشتاییم، تا در نزد خالق و مخلوق مسئول نباشیم.



فهرست مطالب

سر مقاله / پیام آزادی	۲
اداره مجله	
حقوق زنان در اسلام	۳-۶
رهنمای خطبه جمعه ارسالی ریاست مساجد	
د وخت او مطالعې ارزښت	۷-۸
استاد محسن حنیف	
اسلام و محیط زیست / پیوست به گذشته	۹-۱۱
استاد سید نصیر هاشمی	
په دیني ټولنه کې د ماشومانو حقوق / پاتې برخه	۱۲-۱۴
محمد احمد زوری	
وحدت و اخوت اسلامی / قسمت اول	۱۵-۱۸
استاد زین العابدین کوشان	
د اسلامي تاريخ لوړو او ژورو ته لنډه کتنه	۱۹-۲۱
مولوی نورآغا حقانی	
تحریم جنگاندن حیوانات از دیدگاه اسلام / قسمت اول	۲۲-۲۵
استاد محمد شریف رباطی	
کورنۍ او ټولنه د اسلام له نظره / لومړۍ برخه	۲۶-۲۸
استاد محمد اسماعیل صافی	
انسان در جستجوی نجات	۲۹-۳۳
مولوی عنایت الله شریفی	
د نبی کریم ﷺ خنداګانې	۳۴-۳۵
مولوی صدیق الله مشال	
اهمیت حدیث	۳۶-۳۹
استاد عبدالعزیز عابد	
اسلام کې لومړیتوبونه / لومړۍ برخه	۴۰-۴۱
محمد نور صدیقی	
ارزش و اهمیت وقت در اسلام	۴۲-۴۵
عبدالرحمن حازم	
اخلاق په انساني ژوندانه کې	۴۶-۴۷
استاد فدا محمد فائز	
د ستر، حجاب او حياء ضرورت او اهمیت	۴۸-۵۰
مولوی نورالله صافی	
فتوی شرعی ریاست مجمع علمی	۵۱-۵۲
آمریت افتاء	
گزارش ها	۵۳-۶۳
حاجی توکل بخشی	



قال الله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى﴾

دیني، علمي، ادبي، تحقیقي او ټولنیزه

میاشتنۍ خپرونه

د امتیاز خاوند: د ارشاد، حج او اوقافو وزارت

د تاسیس کال ۱۳۷۲ هـ ق مطابق ۱۳۳۱ هـ ل

مدیر مسئول

مولوی عنایت الله شریفی

سرکتر مسئول

سید مسلم شاه اسدی

هیئت تحریر

۱- فضل محمد حسینی

۲- مولوی عبدالولی حقانی

۳- استاد محمد شریف رباطی

۴- ناصرالدین دریز

۵- مولوی عبدالصبور فاروق



د مجلې دویمه دوره، نولسم کال، اتمه ګڼه

د ربیع الثانی میاشت ۱۴۴۳ هجري قمري

د لړم او لیندۍ میاشت ۱۴۰۰ هجري لمريز

{ إِنْ يُمْسِكْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ } وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ { آل عمران ۱۴۰

اگر به شما (در جنگ احد) جراحتی رسیده است (و به جانتان گزندى و به دارائی تان زیانى وارد آمده است، نگران و پريشان نشويد) به آن جمعيت نيز (در جنگ بدر) جراحتی همانند آن رسیده است، و ما این روزهاى (پيروزى و شکست) را در میان مردم دست به دست می گردانيم (و گاهی بهر هوى اينان و گاهی نصيب آنان می نمائيم) و ثابت قدمان برايمان را خداوند (از سائرين) جدا سازد و مؤمنان (راستين) شناخته شوند و خداوند از میان شما (مومنين) قربانيانى برگيرد و (افتخار شهادت نصيب ايشان گرداند.) و (يقينا) خداوند ستمکاران را دوست نعى دارد.

اداره مجله پیام حق لازم می پندارد که در پرتو جهاد و مبارزه برحق مجاهدین سربزه کف این سرزمین با افتخار که برای نجات ملت مسلمان و آزادی کشور قیام نمودند سطوری را برای ادای حق تقدیر و سپاس بنویسد، یقیناً مجاهدین این مبارزه و جنگ نابرابر را از دید توان وسیع نظامی و تبلیغاتی با اتکاء به نصرت الهی جهت بدست آوردن آزادی و تحقق عدالت انسانی و اسلامی به را انداختند، مبارزه بی امان نمودند و با تمام جانفشانی های طاقت فرسای غیر متصور به قیمت جان و مال خود این آرمان را بدست آوردند که از دیدگاه دکتان نظامی ناباورکردنی بود، بلی خداوند متعال نصرتش را شامل حال مجاهدین گردانید، طوریکه می فرماید: { لَا تَحْزَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ } النور ۵۷

گمان مبر که کافران درمانده کنندگان (خدا) در زمین باشند (و بتوانند از چنگال مجازات الهی فرار کنند و از قلمرو قدرتش بیرون روند، نه تنها در این جهان از مجازات خدا مصئون نیستند) بلکه در آخرت جایگاه شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

پس دین و وطن از ما می خواهد که در کنار مجاهدین و امارت اسلامی بوده باشیم و به جنگ و تعصبات و ستم نه بگوئیم و در مسیر تحقق عدالت و گسترش علم و دانش گام بیشتر برداریم و انقلاب علمی و فرهنگی بیافرینیم. فضای ظلم و استبدادهای فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نابود کنیم و در همه زمینه ها پایه های عدل و داد آفرینی را سر از نو در کشور بیاکشیده خویش دوباره غرس نماییم. شرایط کنونی از هر فرد هموطن می خواهد که در مقابل همدیگر خویش رحمت، مهر و عطف را دریغ نه نموده؛ انسان ها را به ویژه ملت زجر کشیده افغان بالاخص خانواده های شهدای برحق مجاهدین را مورد توجه خاص قرار دهد، پس شریعت و دین غرای محمدی از ما می خواهد که کینه توزی ها و دشمنی ها را کنار بگذاریم و ستیزه گری ها را بزداییم. در فضای مهربانی و مهرورزی با یکدیگر، زندگی صمیمی و پراز محبت، مودت و مهربانی داشته باشیم و چالش های اجتماعی و انسانی را با فکر و اندیشه حکیمانه از سر راه ملت خود برداریم.

مهربان است که دین اسلام دین جهانی و برای کافه بشریت بوده؛ پس از ما مسلمانان می خواهد بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل امارت اسلامی که دین را به معنای واقعی اش در سرزمین خویش پیاده نماییم.

دین اسلام که بانی مدنیت و تمدن ساز برای بشریت بوده؛ از ما می خواهد در هر گام زندگی پیشرفت تمدنی، ترقی و تعالی اسلام و مسلمانان را داشته باشیم از فقر و بیچارگی، ذلت و خواری، عقب ماندگی و درماندگی خود را برهانیم، اسلام از ما می خواهد که برای دیگران منبع برکت و خیر باشیم و از شرافگنی، اذیت و آزار، ظلم و ستم در برابر هموطنان خویش دست برداریم.

طوریکه اسلام امنیت را برای انسان ها به ارمغان آورد این امر می رساند که سعی و تلاش برای آوردن امنیت و آرامش وجیبه هر مسلمان است، حتی المقدور در امنیت مال، جان، آرامش روح و روان هموطنان خویش مجاهده نماید.

از پیروزی، و سربلندی ملت خود در مقابل دشمنان به خصوص شیطان بزرگ (امریکای جهان خوار) تجلیل به عمل آوریم و این تجلیل به معنای واقعی آن باشد، سعی کنیم که گرامی داشت ما از آزادی اثری در زندگی نسل های بعدی ما داشته باشد و در تاریخ اجتماعی نسل های آینده الگو ی سازنده ایجاد نماید، شکرو تقدیر از جهاد برحق مجاهدین به طور واقعی آن باید باشد، آثار آن در رفتار، کردار و گفتار ما مشاهده شود؛ در غیر آن حق انسانی و وجیبه اسلامی خویش را در قبال مجاهدین، وطن و هموطن خویش اداء نکرده ایم.

حقوق زنان از نظر اسلام

راهنمای خطبه روز جمعه مؤرخ ۱۴۴۳/۵/۵ هجری قمری مطابق ۱۴۰۰/۹/۱۹ هجری شمسی

الحمد لله الذي خلق الزوجين الذكر والأنثى من نطفة إذا تمنى وجعل بينهم مودة ورحمة أحمده على نعمة التي لا تحصى، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمد عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه أولى الفضل والنهي وسلم تسليمًا كثيرًا.

وبعد: قال الله تعالى: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} الروم: (۲۱)

ترجمه: و از [دیگر] نشانه‌های او [این] است که از جنس خود شما همسرانی برایتان آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و در میانتان محبت و مهربانی قرار داد. بی‌گمان، در این [نعمت]، نشانه‌هایی است [از قدرت پروردگار] برای مردمی که تفکر می‌کنند.

طی قرون گذشته تا اکنون هیچ دین، آئین و قانونی وجود نداشته که زن را چنان حقوق و عزت، کرامت و منزلت داده باشد که دین اسلام داده است، اسلام در همه جوانب زندگی زنان توجه و عنایت ویژه ای مبذول داشته است.

خداوند متعال در بسا آیات قرآن کریم زن را با مرد مقارن هم ذکر نموده است، هردو را در داشتن کرامت انسانی و اخلاق عملی برابر خوانده است، برای هریک حقوق و واجباتی را مقرر داشته که با طبیعت و فطرت شان سازگار باشد، برای کرامت و شأن زن همین کافیهست که در قرآن کریم یک سوره طولانی به نام سورة النساء نازل و نامگذاری شده است.

زنان دردین مبارک اسلام حقوقی زیاد دارد، که برخی از حقوق آنها قرار ذیل است:

۱- رضایت دختر در نکاح حتمی است:

یکی از مهمترین حقوق زنان مسلمان حق انتخاب همسر است که با تأسف در بعضی جاها این حق مسلم زن را از وی سلب نمودند و زنان قربانی نزاع و جنجالهای خونی میگردند.

شریعت اسلامی برای زنان حق داده تا در مورد انتخاب همسر آینده خود تصمیم گیرند؛ حتی که در زمان جاهلیت از آن محروم بوده اند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: (لَا تُنْكَحُ الْبُكَرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ وَلَا النَّبِيبُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ فَيَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ إِذَا سَكَتَتْ) صحيح البخاري- نسخة طوك النجاة (ص: ۵۳)

ترجمه: دختر جوان باکره به نکاح داده نشود تا اینکه از وی اجازه خواسته شود و نه زن بیوه تا اینکه طلب امر شود از او امام نسفی رحمه الله در این مورد فرموده اند: (وَلَا تُجْبَرُ بَكْرٌ بِالْغَةِ عَلَى النِّكَاحِ) تبیین الحقائق (۲/ ۱۱۸)

ترجمه: مجبور کرده نشود دختر جوان بر نکاح.

همچنان فرمان امیرالمؤمنین حفظه الله ورعاه در این سدد چنین صراحت دارد: (رضایت دختران بالغ در اثنای نکاح ضروری است). (البته با کفو(مثل) باشد و خطر فتنه و فساد در آن نباشد). هیچ کسی کدام زن را به جبر و اکراه به نکاح مجبور نمی تواند.

از این به بعد زن و دختر حق دارد که خواستگاری را قبول نماید و یا هم آن را رد کند. و بنابر حکم شریعت و قانون هیچ کس حق ندارد؛ که زنان را از حق مسلم شان محروم سازند و دختر را به کسی که قابل قبول وی نمی باشد به نکاح آن مجبور کند.

۲- زنان را کسی به میراث برده نمی تواند:

دردین مقدس اسلام همچنان اگر زن بیوه باشد در حصه سرنوشت خود، خودش تصمیم می گیرد و کسی حق ندارد که



وی را به کسی بدون اجازه وی به نکاح بدهد. زیرا زنان مال و متاع نیستند، بلکه زنان همانند مردان انسان آزاد و اصیل هستند، در زمان جاهلیت برای زنان به دیده مال و متاع می نگریستند که اگر مردی وفات میکرد، زنی از وی می ماند، مانند مال متروکه به میراث برده میشد، اما بعد از ظهور دین مقدس اسلام به میراث گرفتن زنان حرام قرار داده شد طوری که در این مورد قرآن کریم چنین میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا} النساء: (۱۹)

ترجمه: "ای مومنان برای شما حلال نیست که زنان را جبراً به میراث بگیرید." عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما در شان نزول این آیه متبرکه فرموده است: (قَالَ كَانُوا إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ كَانَ أَوْلِيَاؤُهُ أَحَقَّ بِأَمْوَالِهِ مِنْ شَاءَ بَعْضُهُمْ تَزَوُّجَهَا وَإِنْ شَاءُوا زَوَّجُوهَا لَمْ يُزَوِّجُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا مِنْ أَهْلِهَا فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي ذَلِكَ).

صحیح البخاری-نسخه طوق النجاة (ص: ۹۲)

ترجمه: در زمان جاهلیت هنگامی که مردی وفات میکرد اختیار زن او در دست اقارب شوهرش قرار می گرفت اگر می خواستند همراهِ آن ازدواج می کردند، ویا برای کسی دیگری به ازدواج می دادند و یا هم به ازدواج نمی دادند که خداوند توسط این آیه قرآن کریم مسلمانان را از چنین کاری منع فرموده است.

زمانی که دین مقدس اسلام ظهور کرد، همه رسوم و عنعنات ناپسند جاهلیت را محو نمود و حق را به حقدارش تحویل نمود. به تأسی از حکم شریعت اسلامی، حکومت امارت اسلامی افغانستان حق انتخاب شوهر را به زن بیوه راجع ساخته و فرمان امیرالمؤمنین حفظه الله در این مورد چنین حکم می کند: پس از وفات شوهر، هرگاه عدت شرعی (چهارماه وده شب ویا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته میتواند و نه کسی دیگری، زن بیوه در مورد نکاح و تعیین سرنوشت خود صاحب اختیار است (البته که اصل کفو و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد). بناءً اگر کسی زن بیوه را به جبر و اکراه و بدون رضایت وی در نکاح خود در آورد و یا به کسی دیگری به نکاح داد، مرتکب عمل خلاف شریعت و قانون محسوب می گردد.

۳- زن انسان آزاد و اصیل است و دادن وی در بدل صلح (بد) جواز ندارد:

دادن زن در بدل صلح (بد) یک عرف قدیمی در برخی از مناطق افغانستان است که تا هنوز معمول است و عادتاً برای حل و فصل کشمکش های ذات البینی خانواده ها و یا دو قبیله از آن استفاده به عمل می آید، دختری از قبیله ویا خانواده مرد متجاوز یا قاتل به جانب متضرر داده می شود تا قناعت ایشان فراهم شده و جلوی قتل و کشتار بیشتر گرفته شود. زندگی دخترانی که به بد داده می شوند کاملاً مشکل و طاقت فرسا می باشد، این دختران - که هیچ جرم ندارند - به عنوان بهای جنایت اقاربش و یا گروگان صلح به جانب مقابل داده می شوند و بسا اوقات این دختران نابالغ بوده و هیچ چیزی از زندگی نمی دانند، این دختر اگر بالغ هم باشد در خانه ی شوهر به دیده تحسین با او برخورد نمی شود، چه رسد که خورد سال و نابالغ باشد؛ اکثراً مورد إهانت و تحقیر قرار گرفته و به عنوان کنیز با او نگر بسته می شود، و کارهای شاقه به او تحمیل میگردد، انعدۀ از دخترانی که در بدل قتل وارد خانه جدید شده باشند، در فامیل شوهر من حیث یک قاتل به آنها دیده می شود و در هر لحظه زندگی در آن فامیل به مشکلات متعددی مواجه می شوند و بسا اوقات این زنان برای نجات از زندگی تلخ و طاقت فرسا به اعمال نادرست چون فرار از منزل و یا اعمال نادرست دیگر متوسل می شوند.

بدون شک توسل به چنین اعمال خشونت بار و خلاف تعالیم اسلامی که به سر نوشت دختران بازی می گردد از منظر شریعت اسلامی مردود است، به دو دلیل اشاره میکنم:

۱- قرآن کریم میفرماید: {وَلَا تَرِثُوا زَوَاجَ وَرَثَةِ الْآخِرَةِ} الاسراء: (۱۵)

ترجمه: "هیچ کس بار گناهی دیگری را به دوش نمی کشد."

بناءً این دختر چه گناهی دارد که قربانی جنایت کسی دیگری شود.

۲- در عنعنۀ بد دادن اجبار و اکراه نیز وجود دارد، زن بدون رضا و رغبت خودش قربانی جنایت دیگران می شود و این عمل ناپسند و کار ناروا است باید حق انتخاب زوج و شوهر با کمال آزادی و اختیار به زن ها داده شود.

در حدیث شریف آمده: (وعن أبي هريرة - رضي الله عنه، عن النبي ﷺ قَالَ: (قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ خُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ). رواه البخاري

ترجمه: سه شخص است که من طرف دعوای آنها هستم در روز قیامت مردیکه عهد و پیمان می کند به من و سگو کند



یاد میکند برآن باز آن عهد را نقض میکند و مردیکه انسان اصیل را به فروش می رساند و پول آن را می خورد و مردیکه شخصی را به اجرت گرفت و او کار او را پوره انجام داد ولی حق او را پرداخت نکرد .

از اینکه در صورت دادن زن در بدل صلح (بد) نوع خرید و فروخت متصور است؛ زیرا گاهی زن معاوضه آن مال است که بالای قاتل و جنایت کار لازم می گردد داده می شود.

از اینرو امیرالمؤمنین حفظه الله لازم دانست تابه این ظلم نا فرسا نقطه پایان داده و چنین فرمان را صادر نمودند: (زن مال نیست، بلکه انسان آزاد و اصیل است و هیچ کسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمیتواند).

۴- حق ملکیت و حق ارث:

در آیات قرآن کریم و روایات بزرگان دین مالکیت و استقلال مالی زنان همانند مردان محترم شمرده شده ، تفاوت و تبعیضی بین حقوق آن مشاهده نمیشود، قرآن کریم می فرماید: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ} (النساء: ۳۲)

ترجمه: مردان از آنچه به دست آورده اند [پاداش و] بهره ای دارند و زنان [نیز] از آنچه به دست آورده اند [اجر و] بهره ای دارند؛

این آیه به روشنی و صراحت زنان و مردان را مالک دست آورد های خودشان می داند.

در حدیث شریف آمده است: (حرمة مال المؤمن كحرمة دمه) سنن دار القطنی.

ترجمه: "احترام مال مومن مانند احترام خون اوست."

اسلام علاوه بر اعطای حقوق انسانی برای زن و بالا بردن حیثیت انسانی او در مورد میراث زن نیز، قوانینی و مقرراتی را وضع کرده است طوریکه الله جل جلاله در قرآن کریم میفرماید: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا} (النساء: ۷)

ترجمه: برای مردان از آنچه پدر، مادر و خویشاوندان از خود بر جای میگذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی است، خواهی آن مال کم باشد یا زیاد این سهمی است تعیین شده و پرداختنی .

در آیه دیگری خداوند متعال فرموده است: {يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَيْنِ} (النساء: ۱۱)

ترجمه: خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

(عن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم، قَالَ: (الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ دَرَجَةٍ). صحيح البخاري

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، فرمود: "سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقیمانده آن را به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید."

همچنان امروز که در افغانستان زنان از میراث محروم اند، جلالت مآب امیرالمؤمنین حفظه الله تعالی ورعاه در حصه حق ارث زنان چنین فرمان را صادر نمود: (زن در مال شوهر متوفی، اولاد، پدر و دیگر اقارب به فرضیت و عصبیت حق میراث و سهم ثابت دارد و هیچ کس وی را از حقتش محروم کرده نمی تواند).

زنان این قشر محروم افغانستان شرعا حق دارند که در مال متروکه شوهر، پدر، اولاد و دیگر اقارب خویش سهم معین داشته می باشد و قانوناً حق دارند تا سهم خود را مطالبه نمایند و از آن استفاده کنند.

۵- اصل عدالت :

خداوند متعال برای مسلمان از یک الی چهار زن گرفتن مباح گردانیده است؛ مشروط به اینکه در بین آنان عدالت را رعایت کند.

کسی که بیش از یک زن داشته باشد، در شب خوابی، نفقه، کسوه و مسکن میان آنها عدالت را مراعات نماید .

عدالت در شب خوابی، مسکن، نفقه و لباس از حقوق زن می باشد که مطابق توان مرد می باشد.

خداوند متعال فرموده: {وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا} (النساء: ۳)

ترجمه: و اگر ترسیدید که [به خاطر کاستن از مهریه یا بدرفتاری] نتوانید عدالت را در حق دختران یتیم رعایت نمایید، [از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و] از زنانی [دیگر] که مورد پسند شماست، [یک یا] دو و [یا] سه و [یا]



چهار تن را به همسری در آورید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک [زن] یا به آنچه [از کنیزان] که مالک آنها هستید [اکتفا نمایید]. این [کار] نزدیک تر است به اینکه ستم نکنید.

در آیه دیگر الله جل جلاله میفرماید: {وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً} النساء: (۱۲۹)

ترجمه: و [شما مردان] هر چند بکوشید هرگز نمی توانید [از نظر محبت قلبی] میان زنان عدالت برقرار کنید؛ پس یکسره [به یکی میل نکنید و] از یکی روی نگردانید که او را بالاتکلیف رها کنید؛ و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، بی تردید الله آمرزنده مهربان است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِأَحَدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخْذُ شَقِيهِ مَائِلٌ) سنن النسائي بشرح السيوطي وحاشية السندي (۷/ ۷۴)

ترجمه: "کسی که برای او دو زن باشد رغبت و میل به یکی آن دو داشته باشد، در روز قیامت طوری می آید که یک طرف بدن آن فلج می باشد."

البته ناگفته نماند، میلان که نصوص آن را ممنوع قرار داده است؛ میلان اختیاری است و در میلان غیر اختیاری مواخذه نمی باشد.

برخی از علمای احناف گفته اند که رعایت عدالت بالای مردها واجب است.

علامه کاسانی رحمه الله نوشته است: از آنجمله مسائل یکی هم و جوب عدالت است در حقوق آنان. خلاصه موضوع چنین است اگر کسی اضافه از یک زن داشته باشد بالای وی واجب است تا در حقوق آنان مانند: شب خوابی، نفقه، لباس و مسکن عدالت را مراعات کند حتی اگر کسی دو زن داشته باشد، که هر دو آزاد باشند و یا هر دو آنان کنیز باشد بالای وی واجب است تا در حقوق آنان از قبیل خوراک، مشروبات، پوشاک، مسکن، و شب خوابی عدالت را مراعات کند. بدائع الصنائع (۲/ ۳۳۲)

همچنان فرمان جلالت مآب امیر المؤمنین حفظه الله راجع به حقوق شرعی زنان چنین صراحت دارد:

(کسی که چند زن دارد مکلف است که حق همه زنان را مطابق حقوق شرعی بدهد و در بین شان عدل قایم کند).

۶- حق مهر:

کلمه مهر عیناً در قرآن به کار نرفته و به جای آن کلمه (صداق) به فتح یا کسر صاد استعمال شده و صداق را این گونه تعریف کرده اند: صداق مالی است که مرد در عقد ازدواج به زن میدهد، در آیه چهارم سوره نساء آمده است:

(وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) النساء: ۴

مهر زنان تان را از باب ادای مکلفیت یا بدهی به آنان بپردازید، نکاتیکه از این آیه استفاده می شود:

۱. مهر (صداق) نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن است، چون صداق از ماده صدق است.
۲. باملحق کردن ضمیر «هن» این مطلب را می رساند که مهر باخود زن تعلق می گیرد، نه به پدر، مادر و برادر، مهر مزد بزرگ کردن دختر نیست.

۳. باکلمه «نحله» که در ادامه آیه ذکر شده است، این نکته را متذکر می شود که مهریه عنوانی جز هدیه، پیش کش و عطیه را ندارد، و سخن کسانی را که معتقد اند که مهر بهای دختر است، رد می کند.

امیر المؤمنین حفظه الله را جع به حق مهر زنان چنین کلمه صادر نموده اند:

(گرفتن مهر از شوهر از حق شرعی بیوه است)

و السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته



د وخت او مطالعې ارزښت

استاد محسن حنيف

سره د خبرو وخت نشته^(۶).

علامه ابن جوزي (رحمه الله)، چې په هرفن کې يې کتابونه ليکلي، و ابي: کله چې په دې پوه شوم، چې وخت ډېر قيمتي دی او بايد په ښو کارونو کې ترې گټه واخيستلای شي، نو هڅه کوم چې له دوستانو سره ملاقات ونه کړم. کله چې مجبوره شم، خبرې لنډې کړم ترڅو ژر بېلتون راشي. له بلې خوا مې له دوی سره د ملاقات او خبرو وخت ته داسې کارونه ساتلي وي، چې د خبرو او مجلس مانع نه گرځي، لکه: د کاغذونو پرېکول، د قلمانو تورل او کتابچې په ترتيب سره وډل؛ ځکه دغه کارونه ... او د زړه حضور او فکر ته ځانگړې اړتيا نه لري، نو دا د ملگرو د ملاقات وخت ته ساتم، د دې لپاره چې د وخت هيڅ برخه مې ضايع نه شي^(۷).

احمد بن يحيى شيباني بغدادی (رحمه الله)، چې په نحو، لغت، ادب، حديث شريف او علم قرآن کې امام دی، د نوموړي په هکله دا نقل شوي. چې د مطالعې کتاب يې له ځانه نه بېلاوه کله به چې چا د مېلمستيا بلنه ورکړه، دا شرط به يې ورباندې لگاوه، چې ده ته به د کتاب او لوستلو لپاره هم ځای ورکوي^(۸).

د امام بخاري او مسلم استاد د عبيد بن يعيش په هکله خطيب بغدادی نقلوي، چې نوموړی د مطالعې دومره شوق و، چې ډېری وخت به د ماشام ډوډۍ خوږه خوله ورکوله؛ ځکه چې دی به په کتاب کتلو بوخت و^(۹).

- خينو حکماوو ويلي: «الْوَقْتُ كَالسَّيْفِ إِنْ لَمْ تَقْطَعْهُ قَطَعَكَ»^(۱۰).

ژباړه: وخت لکه توره داسې دی، که يې پرې نکړې، تا پرې کوي. يعنې: که وخت پر سمو کړنو مصرف نکړې، تا

علم کلام کې مخکېن، برلاسی ليکوال و او ډېر گټور تاليفات يې د علم پر پوځوالي دلالت کوي، د دغه دومره پرمختگ ستر لامل يې ډېره مطالعه وه. د نوموړي ډېره مطالعه او کتاب کتنه زيات مشهوره وه، آن تردې چې امام ذهبي (رحمه الله) يې په هکله ليکلي:

يُقَالُ عَنْهُ: إِنَّهُ مَا تَرَكَ الاِسْتِغَالَ مُذْ عَقَلَ سَوَى لَيْلَتَيْنِ: لَيْلَةَ مَوْتِ أَبِيهِ، وَلَيْلَةَ عَرْسِهِ^(۱۱).

ژباړه: د ابن رشد په هکله ويل کېږي، چې له کومې ورځې دی په ښه او بد پوهېدلای، په کتاب بوختيا (مطالعه) يې هيڅ وخت نه ده پرې ايښې پرته له دوو شپو: يوه يې د پلار د مړينې شپه، دويمه يې خپله د واده شپه.

- خليل بن احمد فراهيدي (رحمه الله)، چې د عربي ژبې او نحوې مشهور امام او د سيپويه استاد و، د علم د تحصيل او کتاب کتنې دومره شوق و، چې د خوراک په وخت کې به ناراحت و؛ ځکه دغه وخت يې مطالعه پاتې کېدله، ويل به يې: ماته تر ټولو دروند او بې خونده وخت هغه دی، چې زه خوراک پکې کوم^(۱۲).

- د روح المعاني مفسر علامه آلوسي (رحمه الله) و ابي: ما به د شمې رڼا ته کتاب کاته او مطالعه به مې کوله، خو کله به مې چې شمې ته لاسرسی نه درلود، سپوږمۍ ته به مې کتاب کاته، تردې چې د الله تعالی په مرسته مې د قرآن په تفسير کې ډېر معلومات تر لاسه کړل^(۱۳).

- عامر بن عبد قيس (رحمه الله) يوازې د تابعي و، چا ورته وويل: زه خبره در سره کول غواړم. ده ورته وويل: ته لمر را ايسار کړه، پر ځای يې ودروله. مطلب يې دا و، چې وخت را څخه تېرېږي، د خبرو فرصت نه لرم، که ته لمر درولای شي، ترڅو وخت په يو حالت شي، زه به هم د خبرو فرصت پيدا کړم، خبرې به در سره وکړم، له دې پرته زما

د وخت او مطالعې ارزښت لکه څرنګه چې له قرآن، سنت او د عقل له مخې ثابت دی، دغه ډول د انساني تجربې له مخې هم ثابت دی. په تاريخ کې چې څوک د دين يا دنيا په کوم ډګر کې پرمخ تللي، هغوی خپل وخت سم کارولی دی. دلته زه يو څو مثالونه يادوم: - امام بخاري (رحمه الله) په قوي حافظې له پخوا څخه مشهور و. د ده په وخت کې خلکو ته دا فکر پيدا شوی و، چې امام بخاري داسې درمل موندلی، چې حافظې ته قوت ورکوي. د ده ملګری نجم بن فضيل و ابي: يو ځلې مې په خصوصي مجلس کې ورته وويل: آيا داسې دوا درته معلومه ده، چې څوک يې وځوري، حافظې ته يې ګټه رسوي؟ ده راته وويل:

«لَا أَعْلَمُ شَيْئًا أَنْفَعَ لِلْحَفِظِ مِنْ تَهْمَةِ الرَّجُلِ، وَمُداوَمَةِ النَّظَرِ»^(۱۴).

يعنې: د حافظې د تقويت لپاره، زيات گټور درمل، له علم سره د انسان شوق او په دائمي توګه کتاب کتل دي، تردې نور گټور درمل راته نه دي معلوم. د امام بخاري مطلب دا و، چې د حافظې د تقويت لپاره ما نه کوم درمل کارولي او نه راته معلوم دي، يوازې د انسان دوه صفتونه، يادښت او حافظې ته ډېر ځواک وربښي: يو د علم ډېر شوق او بل په دائمي ډول مطالعه.

- امام محمد بن حسن شيباني (رحمه الله) به د شپې زيات کتاب کتلو، له ځان سره به يې اوبه اېښې وې، کله به چې خوب غلبه ورباندې وکړه، په اوبو به يې خوب له ځانه لرې کاوه، ده به ويل: خوب له حرارته پيدا کېږي، نو بايد په سړو اوبو يې دفع کړو^(۱۵).

- د اندلس مشهور عالم ابن رشد قرطبي (رحمه الله)، چې په فلسفه، طب، نحو، فقه، اصول او



ضايح کوي.

- له ځينو پخوانيو علماوو پوښتنه وشوه: علم دې له کومې لارې ترلاسه کړ؟ هغه په خواب کې ورته وويل: «بِالْمُصْبِحِ وَالْجُلُوسِ إِلَى الصَّبَاحِ»، يعنې: په دې سره چې ترسپاره به څراغ ته ناست وم.

له بل يوه هم همداسې پوښتنه شوې وه، هغه ورته ويلي و: «بِالسَّهْرِ وَالسَّهْرِ وَالْكُورِ فِي السَّحَرِ»، يعنې: په سفرونو، شپې روڼولو او ترسپاره مخکې درس ته په حاضرېدلو يې علم ترلاسه کړي^(۱۱).

ابن هشام نحوي (رحمه الله) به خپل شاگردان د علم لاسته راوړلو لپاره قرباني او سختيو زغمولونه هڅول او په دې اړه يې لاندې نظم ويلي:

وَمَنْ يَصْطَبِرَ لِلْعِلْمِ يَنْفَعِرَ بَنِيْلِهِ
وَمَنْ يَخْطُبُ الْحَسَنَاءَ يَصْبِرُ عَلَى الْبَذْلِ
وَمَنْ لَمْ يَذِلَّ النَّفْسَ فِي طَلَبِ الْعُلَى
يَسِيرًا يَعْشَ ذَهْرًا طَوِيلًا أَمَّا ذُلٌّ^(۱۲).

ژباړه: څوک چې د علم په خاطر صبر کوي، په ترلاسه کولو يې بريالی کېږي، لکه يو څوک چې د ښايستې مېرمنې سره واده کول غواړي پر ولور او نورو مصارفو يې صبر کوي. څوک چې د لوړو درجو په طلب کې لږ وخت ځان خوار نکړي، بيا به اوږده زمانه د خواري ژوند کوي.

د اسلامي امت د پرمختګ د پېر، پر عالمانو او طالب العلمانو د کتاب لوستلو او علم لاس ته راوړلو شوق دومره غالب و، چې د داسې سختې ناجوړې پرمهال به يې هم نه پرېښودې، چې مرګ ته يې رسولې ول، آن تر دې چې که خپله به يې کتاب نه شواي کتلاي، له بل چا نه به يې اوږېده. د دې يوه بېلګه مشهور نحوي امام ابن مالک (رحمه الله) دی، چې د خپل وفات په ورځ يې تر مرګ څو ساعته مخکې د عربي ژبې اړوند اته بيتونه له خپل زوی څخه اوږېدلي او حفظ کړي دي^(۱۳).

بله بېلګه يې مشهور علمي شخصيت ابوريحان البېروني (رحمه الله) دی، د نوموړي په هکله له

فقيه ابو الحسن علي بن عيسى څخه نقل دي، و ابي: د ابوريحان البېروني څنګ ته په داسې حالت کې ورغلم، چې ځانګندن (د نفس ختلو وخت) يې و او

سينې يې نفس تنګي کوله، خو په دغه حالت کې يې هم د ميراث د يوې مسألې پوښتنه وکړه. ما پرده د زړه سوي په خاطر ورته وويل: آيا په دغه حالت کې هم ته د دغې مسألې پوښتنه کوي؟ ده را ته وويل: وه سړيه! آيا پردغې مسألې له پوهې سره، له دې نړۍ څخه رخصت شم ښه به وي او که له ناپوهۍ سره لاړ

شم؟ نو ما هم هغه مسأله ورته تکرار کړه، نوموړي هغه حفظ کړه او ما ته يې هم هغه څه را زده کړل، چې ژمنه يې را سره کړې وه. زه ورڅخه رخصت شوم، لا په لاره کې وم چې د مړيني ږغ مې واوږېده^(۱۴).

الله تعالی دې پر داسې علم دوسته خلکو خپل پراخه رحمتونه واوړوي، چې د مړيني تروخته يې زدکړه او علم خپرول نه دي درولي. له ځينو علماوو څخه دا نقل دي، چې و ابي: «تَعْلَمُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»^(۱۵).

يعنې: د علم زده کولو ته هيڅکله بس مه و ايه، بلکې د تل لپاره يې په شوق ترلاسه کوه. د عبد الله بن عباس (رضي الله عنهما) خاص شاګرد سعيد بن جبیر (رحمه الله) ويلي: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ عَالِمًا مَا تَعْلَمَ، فَإِذَا تَرَكَ التَّعْلَمَ وَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَعْنَى وَكَتَفَى بِمَا عِنْدَهُ، كَانَ أَجْهَلَ مَا يَكُونُ»^(۱۶).

ژباړه: سړی تر هغه وخته عالم بلل کېږي، چې د علم په لټه کې وي. کله چې علم زده کول پرېږدي او دا گمان وکړي، چې دغه زده کړی علم يې بس دی، نور علم ته اړتيا نه لري، هغه ډېر ناپوهه وي. انسان هيڅکله هم بايد ځان له علمه بې حاجته ونه کني؛ ځکه موسی عليه السلام چې الله تعالی تورات پرې نازل کړی، د پوهې زياتولو لپاره اوږد سفر کوي، ستړيا او ستوماني پکې کالي، خپل ملګري ته داسې و ابي:

﴿لَقَدْ لَبِيتْنَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ [الكهف: ۶۲].
ژباړه: يقيناً موږ د خپل دغه سفر په وجه له ستړيا سره مخامخ شوو.

د اسلام آخري پيغمبر ﷺ چې د قرآن علم يې په زړه کې ځای نيولی و، هغه ته هم الله تعالی لارښوونه کړې: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

ژباړه: ووايه: اې زما ربه! زما علم زيات کړي. پر امام احمد بن حنبل د هغه يوه دوست نيوکه وکړه، چې له دومره ډېرو احاديثو حفظولو سره سره، ترکومه وخته به په علم پسې دا زحمتونه باسي؟ هغه ورته وويل: (مَحَ الْمِحْرَةَ إِلَى الْمَقْبَرَةِ)^(۱۷).

يعنې: تر هديرې له مشوانۍ سره ځم. مشوانۍ (د قلم د رنگ بوتل) دوی ته ځکه ډېره مهمه وه، چې هغه وخت قلم د مرغه د وزر هغه کلکه بڼه يا کرک و او بيا له کوم بل لرګي څخه توپير کېد، چې هره گړۍ تريو څولرو کلماتو ليکلو وروسته دوی اړتيا ورته لرله؛ ترڅو خپل درس نوبت او مهم يادښتونه پرې وليکي. د امام بخاري (رحمه الله) يو استاد محمد بن سلام

(رحمه الله) د خپل وخت مشهور عالم و، د نوموړي په هکله علامه بدرالدين عيني (رحمه الله) ليکي: د طالب علمي په دروان کې محمد سلام د يوشنځ د درس په حلقه کې و، هغه حديث بيانول او شاګردانو ليکل، په دغه وخت کې دمحمد بن سلام قلم مات شو. سمدلاسه يې ږغ وکړ، چې قلم په يودينار څوک خرڅوي؟ په دغه وخت کې قلمان د ده خواته ورواوتل (فَطَارَتْ إِلَيْهِ الْأَقْلَامُ)^(۱۸).

مطلب دا چې ډېرو خلکو د خرڅولو لپاره خپل قلمونه ژر ژر وروغورځل؛ په دې خاطر چې د هغه وخت يو معمولي قلم يې په ډېر لږ قيمت غوښتی و؛ ځکه دينار هغه مهال د سروزرو سيکه وه، چې قيمت يې ډېر لوړو. نوموړي د وخت د ارزښت او د زدکړې له فرصته د گټې اخيستنې په خاطر دا کار کړی و؛ ځکه هغوی د وخت او علم په قدر پوهېدل او څوک چې د علم په قدر پوهېږي، د علم وسايل هم ورته ارزښت لري لکه: قلم او کتاب.

اخځليکونه:

- ۱- سير اعلام النبلاء، د امام ذهبي ليکنه: ج ۱۲ ص ۴۰۶.
- ۲- علو الهمة، دمحمد بن اسماعيل المقدم ليکنه: ص ۱۶۷.
- ۳- سير اعلام النبلاء: ج ۲۱ ص ۳۰۸.
- ۴- علو الهمة: ص ۱۵۱.
- ۵- روح المعاني ج ۱ ص ۴.
- ۶- قيمة الزمن عند العلماء، د شيخ عبد الفتاح أبي غدة ليکنه: ص ۲۶.
- ۸- علو الهمة: ص ۲۰۰.
- ۹- قيمة الزمن عند العلماء: ص ۴۱.
- ۱۰- الجامع لأخلاق الراوي، د خطيب بغدادی ليکنه: ج ۲ ص ۱۷۸.
- ۱۱- مرقاة المفاتيح، د امام علي القاري ليکنه: ج ۴ ص ۱۵۸۱؛ كشف الخفاء،
- ۱۲- علو الهمة ص ۱۶۷.
- ۱۳- علو الهمة: ص ۱۴۳.
- ۱۴- قيمة الزمن عند العلماء: ص ۷۱.
- ۱۵- معجم الأدباء، د ياقوت حموي ليکنه: ج ۵ ص ۲۳۳۲؛ الوافي بالوفيات.
- ۱۶- نشر طي التعريف في فضل حملة العلم الشريف، دمحمد وصالي ليکنه: ص ۲۱۴.
- ۱۷- غلو الهمة: ص ۲۰۸.
- ۱۸- عمدة القاري، د علامه عيني ليکنه: ج ۱ ص ۱۶۵.

اسلام و محیط زیست

پیوست به گاشته

سید نصیر هاشمی

رعایت نظافت، و حفظ الصحة شخصی و محیطی:

رعایت و اهتمام دین مبین اسلام به نظافت و پاکیزه گی محیط زیست قبل از اهتمام آن به زیب، زینت و زیبایی، قد و قیافه گردیده است.

اسلام دین پاکی و نظافت است و پیروانش را، به رعایت نظافت و حفاظت از صحت و سلامتی فردی و اجتماعی و وقایه از امراض و آفات و محیط زیست و جلوگیری از آلودگی ها، که باعث سلامتی انسان می گردد. دستور می دهد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: **(تَنْظَفُوا فَإِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ)**.^۳

«نظافت را رعایت کنید به راستی اسلام پاک و نظیف است.»

آنجناب ﷺ در حدیثی، الله ﷻ را به «طیب» و «نظیف» توصیف نموده، و پیروانش را به حفظ الصحة شخصی و محیطی دستور داده، در حدیثی که ترمذی از سعید بن مسیب روایت کرده آمده است که پیامبر ﷺ می فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ فَنَظَفُوا أَفْنِيتَكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ)**.^۴

«هر آئینه خداوند پاک است و

پاکان را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگان را دوست می دارد، پس باید پیش روی خانه های خود را پاکیزه سازید و مانند یهودیان نامرتب نباشید.»

رعایت نظافت، موجب رضای خداوند و تأمین صحت و سلامتی در زندگی فردی و اجتماعی می گردد.

الله ﷻ پاکیزگان را دوست دارد، و آنان را، در مقابل رعایت نظافت، پاداش می دهد.

قرآن مجید می فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ)** البقرة: ۲۲۲

«به تأکید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.»

اهتمام و عنایت اسلام به موضوع پاکیزگی و طهارت تا حدی است که بدون آن نماز را که رکن دوم اسلام است، نمی پذیرد.

حفظ الصحة شخصی یک امر فطری است، و رعایت آن در حقیقت نگهداری از سلامتی فطرت است.

پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی، برای حفظ الصحة شخصی، و مسؤولیت بدن از آلودگی با عوامل آفات و امراض، قسمت های مهم بدن را مشخص نموده می فرماید: **(خمس من الفطرة: الختان والاستحدا و تقليم الاظفار و نتف الإبط و قص الشارب)**.^۵

«پنج چیز از سنت قدیم انبیاء و از فطرت سلیم انسان است: ختنه کردن، تراشیدن موهای اطراف شرمگاه، قطع نمودن ناخنها، پاک کردن موهای زیر بغل و کوتاه نمودن موهای پشت لب، (سییل، بروت).

رعایت نظافت و پاکیزگی برای هر انسان، درهمه احوال و درهمه جا و برهمه نسلها، یک امر حتمی و ضروری است، مخصوصاً هنگام شیوع امراض وبائی و ساری، برای تأمین سلامتی فرد، خانواده و جامعه اهمیت به سزائی دارد.

در صحیح بخاری، حدیثی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ از نوشیدن آب از ظرفی که کناره هایش شکسته باشد منع نموده است: **(أَنْ رَسُولُ**



الله صلی الله علیه وسلم نهی عن أختناث الأسقية) و همچنین آمده است: **(أَنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ مِنْ قِمِ السَّقَاءِ)**.

«رسول الله ﷺ از نوشیدن آب از دهانه کوزه منع کرده است؛ زیرا این عمل باعث آلوده شدن تمام آب می

گردد.»

رسول اکرم ﷺ فرموده:

(غَطُوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا السَّقَاءَ فَإِنْ فِي السَّنَةِ لَيْلَةٌ يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ وَلَا يَمْرُ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غَطَاءٌ أَوْ سَقَاءٌ لَيْسَ عَلَيْهِ وَكَاءٌ إِلَّا نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءُ). «٦»

«سر ظرفهای غذا را ببندید، دهان ظرفهای آب را بپوشانید، چرا که در هر سال شبی است که بیماری وباء، در جهان منتشر می شود، و در هر ظرفی غذاء یا آبی که سرپوش نداشته باشد این وباء می افتد. و می فرماید: (أَوْكُوا قُرْبَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ): «بانام خدا سر ظرفهای تانرا ببندید.»

پیامبر گرامی اسلام پیروانش را از وارد شدن به محیط آلوده منع فرموده است: (إِذَا سَمِعْتُمْ بِالطَّاعُونَ بَارِضٍ فَلَا تَدْخُلُوها، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا).

«اگر شنیدید که وباء در سرزمینی وجود دارد، به آن سرزمین داخل نشوید (و خود را در معرض آن قرار ندهید) و اگر وبا در سرزمینی پدید آمد که شما در آنجا هستید؛ از آن سرزمین خارج نشوید- تا مسبب انتقال و بروس آن به دیگر جاها نشوید» «٧»

ابن عباس از عبد الرحمن بن عوفؓ در حدیث طویلی، روایت نموده است، که او برای حضرت عمرؓ که در رأس گروهی، در حال سفر به سرزمین شام بود، گفت: إِنَّ عِنْدِي فِي هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: (إِذَا سَمِعْتُمْ بِبَارِضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ

بِهَا؛ فَلَا تَخْرُجُوا فَرَارًا مِنْهُ). قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ عُمَرُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ. «٨»

در این مورد علمی (حدیثی) نزد من است: شنیدم که پیغمبر ﷺ می گفت: «هرگاه شنیدید که در سرزمینی وباء هست؛ به آنجا نروید. و هرگاه در سرزمینی که شما هستید، وباء واقع شد؛ به خاطر ترس و فرار از (وباء) از آنجا خارج نشوید» ابن عباس گفت: حضرت عمرؓ بعد از شنیدن این حدیث - حمد و ستایش الله ﷻ را به جا آورد، و از سفرش انصراف کرد و به (مدینه منوره) برگشت.»

چیزی که در این دو حدیث عنوان شده، امروز از آن به عنوان «قرنطینه بهداشتی» یاد می شود.

یعنی اگر بیماری همه گیری در سرزمینی شایع شد، شما وارد آن جا نشوید، و اگر در سرزمینی شیوع پیدا کرد که شما در آن هستید، از آن بیرون نروید. چرا؟ به خاطر انتقال و بروس آن به مردمان دیگر سرزمین ها.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: (لَا عَدْوِي، وَلَا طَيْرَةٌ، وَلَا هَامَةٌ، وَلَا صَفَرٌ، وَفَرَمِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَقَرُّمِنَ الْأَسَدِ). «٩» «هیچ بیماری و آگیری بدون اذن خداوند متعال آنطور که شما تصور می کنید) وجود ندارد، و نه بد فالی (تأثیر پرنده جغد و یا حیوان خفاش) و نه زردی (یرقان)، و یا بیماری شکم، اینها حقیقتی ندارند، و از فردی که مبتلاء به جذام است بگریزد همان گونه که از شیر می گریزید».

یک بادیه نشین بعد از شنیدن این حدیث، پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا بَالُ إِبْلِي تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الطَّبَّاءُ، فَيَأْتِي الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ بَيْنَهَا فَيُجْرِبُهَا» فَقَالَ: (فَمَنْ أَعْدَى

الْأَوَّلُ؟) «١٠»

ای پیامبر عزیز! پس چرا شترم که در ریگ و خاک بیابان به سر می برد، همانند آهو زیبا و تمیز است؛ اما ناگهان شتر مبتلاء به گری (أجرب) می آید، در بین خاک و رمل وارد شده، خود را قاطی آنها می کند و شترم را نیز، گر (مريض) می کند؟؟ پیامبر فرمود: (فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ؟) پس چه کسی اولین شتر را مبتلا کرد؟. یعنی: سرایت بیماری اصلاتی ندارد؛ نباید عقیده داشت که مجرد وجود علّت، مؤثر واقعی است و تخلف از آن دیگر ممکن نیست؛ بلکه مؤثر و فاعل حقیقی الله ﷻ است که هرگاه بخواهد علّتها را بی اثر می نماید؛ پس هیچگاه، نباید اتکاء به خداوند متعال و طلب استعانت را از وی فراموش کرد.»

حافظ ابن حجر در توضیح این حدیث می گوید: «.. و چون آن بادیه نشین تردید داشت، پیامبر در پاسخ فرمود: (فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ؟): پاسخی بس بلیغ و زیباست.. یعنی اگر کسی که همه را مبتلا کرد، آفریدگار تواناست که قادر به هر کاری است؛ بی تردید او خداوند پاک و بلندمرتبه است. «١١»

در حقیقت ابتلاء کننده و نجات بخش، همانا خداوند مَنان و مهربان است.

آری! پیامبر گرامی اسلام، از روی هوا حرف نمی زد، بلکه سخنش وحی الهی است. مفهوم فرموده آنجناب ﷺ (لاعدوي، ولا صفر، ولاهامه): اینست که هیچ بیماری و آگیر و سرایت کننده نیست، نه زردی و نه بد فالی، هیچکدام اصلاتی ندارد. مفهوم فرمایش پیامبر اسلام اینست که واگیری و سرایت به تنهایی باعث



بیماری نمی شود و کسی را بیمار نمی کند، اما اسباب ابتلاء و مقدمات بیماری را فراهم می کند.

(عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: (لَا يُورِدَنَّ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحِّ) «۱۲»

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: نباید کسی شتر مبتلا به مریضی خود را، وارد شتران سالم کند.

« مردم دوران جاهلیت معتقد بودند که بیماری بدون مشیت الهی سرایت می کند. رسول اکرم ﷺ در این حدیث اندیشه باطل آنها را رد کرد.

و در عین حال راهنمایی کرد که از بیماریهای سرایت کننده مانند جذام، پرهیز کنید؛ زیرا اینگونه بیماریها به مشیت الهی و بر اساس سنت او سرایت می کنند.

و اصالت نداشتن صفر دو معنی دارد: یکی اینکه در دوران جاهلیت، مردم معتقد بودند که در شکم کرمی وجود دارد که هنگام گرسنگی به حرکت در می آید و چه بسا که صاحبش را می کشد و عربها آن را از بیماری گری هم واگیر تر می دانستند.

گفتنی است که مفهوم صحیح مطلب فوق، همین است و ممکن است هردو مفهوم مورد نظر باشد یعنی هیچیک اصالتی ندارد.

مفهوم اصالت نداشتن «هامه»: عربها خفاش و یا جغد را پرنده ای شوم می دانستند و معتقد بودند که اگر بالای خانه کسی بنشیند، باعث مرگ وی و یا یکی از بستگانش می شود، و مفهوم دوم آن این است که آنها معتقد بودند استخوانهای میت و یا روحش به پرنده ای تبدیل می شود.

رسول اکرم ﷺ این اندیشه های باطل را رد کرد. «۱۳»

باید توجه نمود که این دو حدیث به ظاهر بر دو مطلب مغایر با هم دلالت می نمایند ولی در حقیقت هیچ تضاد و اختلافی در بین آنها نیست.

حدیث اول در رد اعتقاد جاهلیت است که علت را مؤثر وقایع می دانستند و همین که مرض را می دیدند مبتلا شدن به آن را حتمی می دانستند، و فراموش کرده بودند که مؤثر واقعی تنها خدا است و هرگاه بخواهد آن را از بین می برد، و حدیث دوم هم اشاره به این است که هر چند علتها مؤثر واقعی نیستند ولی قانون و سنت خدا این است که هنگام به وجود آمدن علت، معلول هم به وجود می آید، پس برمسلمانان لازم است قدرت خداوند متعال را فوق همه قدرتها و علتها بدانند و به سنت و قانون خداوند نیز احترام بگذارند.

دکتر محمد علی البار، طیب معاصر عربی می گوید: « دخول مکروب و یا ویروس در جسم یک انسان به معنای بیمار شدن آن نیست؛ افرادی هستند که ویروس طاعونی را با خود حمل می کنند، اما عوارض آن، در آنها بروز نمی کند، و اشخاصی وجود دارند که مکروب در بدن شان وجود دارد، اما بدون اینکه از آن آگاهی داشته باشند؛ آنرا به دیگران منتقل می سازند.

لذا اگر یک نفر از منطقه وباء زده، بیرون شود، می تواند وباء را به هزارها، بلکه به میلیونها انسان دیگر انتقال دهد. اینجاست که عمق احادیث رسول اکرم ﷺ مبنی بر ممنوعیت خروج باشندگان سرزمین وباء زده، آشکار می شود و به عنوان یک ماده قانونی مترقی و یک معجزه علمی جاویدان محرز می گردد. «۱۴»

« لذا محیط زیست هم از نظر اسلام، هم از نظر طب و هم از نظر جوامع بشری دارای ارزش و اهمیت زیادی می باشد، بخصوص جوامع اسلامی و انسانی باید مطابق فرمان الهی و فرموده های پیامبر اسلام عمل نمایند و به محیط زیست و صحت و سلامتی انسانها حق زندگی سالم و دور از تمام آسیب و گزند را قایل شوند و به انسان و محل زندگی جزئی ترین زیان و ضرر نرسانند. »

مآخذ:

۳- این دو حدیث را به ترتیب، طبرانی وابن حبان بستی (رحمهما الله) روایت کرده اند.

۴- روایت امام ترمذی از سعید بن مسیب، در جامع السنن، ج ۳، ص ۵۳۷، حدیث: ۲۷۹۹.

۵- صحیح بخاری: ۵۸۸۹ و صحیح مسلم: ج ۱، ص ۴۲۱، بشماره ۲۵۸.

۶- این دو حدیث را به ترتیب امام مسلم و امام بخاری (رحمهما الله) روایت نموده اند.

۷- صحیح بخاری کتاب طب، باب ما یذکر فی الطاعون، ج ۵ ص ۲۱۶۳.

۸- صحیح البخاری، کتاب المغازی و کتاب الطب، باب ما یذکر فی الطاعون، ج ۵، اللؤلؤ والمرجان (۱ / ۱۴۲-۱۴۴).

۹- صحیح البخاری، باب الحزام، بشماره های (۵۳۸۷، ۵۳۸۸، ۵۳۸۹، ۵۳۹۰، ۵۳۹۱، ۵۳۹۲، ۵۳۹۳، ۵۳۹۴، ۵۳۹۵).

۱۰- صحیح البخاری، کتاب الطب: ۲۵ باب لا صفر وهو داء يأخذ البطن، بشماره (۵۳۸۷)، صحیح مسلم، شماره (۲۲۲۰)، ابوداود در سننش بشماره (۳۹۱۱) و ابی احمد در مسندش بشماره (۷۶۰۹):

۱- حافظ ابن حجرالعسقلانی، در کتاب «فتح الباری» واگرداری (ج ۱۰، ص ۲۴۱)

۱۲- فی صحیح البخاری، کتاب الطب: باب لا هامة، برقم ۱۴۳۶

۱۳- دکتر عبدالله بن عبدالعزیز الجبرین استاد دانشکده تربیت معلم ریاض، داستان اسلام صحابه، ص ۲۸۱. شرح امام نووی



په ديني ټولنه کې د ماشومانو حقوق

پاتې برخه

استاد محمد احمد زوری

۷- د بدني روزني حق:

بدني روزنه يا سپورټ که څه هم دېر خلک د ساتېري يا لوبولپاره کاروي او تر ضرورت دېروخت په کې لکوي، خو يوه اندازه يې د انسان د روغتيا او ذهني روښانتيا لپاره اړينه ده.

په روغتيايي برخه کې د بدني روزنې ښه اغېزه خو څرگنده خبره ده.

پر ذهن د بدني روزنې د ښې اغېزې په اړه هم که لږ څېړشو، له عقلي پلوه پرې پوهېدلای شو: ځکه د بدن مثبت حرکت د وينې پر مثبت حرکت مستقيمه اغېزه لري او د وينې حرکت له زړه او دماغ سره تړاو لري.

نور وروغ جسم د وينې عقل استوگنځی دی.

په ټوليز ډول هر هغه څه چې گټور وي، د اسلام هغه ته انسان هڅوي، الله تعالی فرمايي: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحج: ۷۷]

ژباړه: او د خير کارونه د دې لپاره کوئ، چې بريالي شئ.

دغه آيت شريف انسانانوته په گټورو کارونو امر کوي. شک نشته چې د جسمي روغتيا او ذهني

هوساينې لپاره، بدني روزنه گټور کار دی او انسان غښتلی کوي،

پېغمبر ﷺ فرمايلي:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاحِرَصَ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ...» [۱]

ژباړه: غښتلی مؤمن غوره او الله ته تر کمزوري مؤمن دېر خوښ دی او په هريوه کې ښېگڼه شته، له هر هغه څه سره لېوالتيا ولره، چې گټه درته رسوي، له الله څخه مرسته غواړه او کمزوري مه کوه.

په دې حديث شريف کې امر راغلی، کوم څه چې انسان ته گټه رسوي، بايد د هغه د لاسته راوړنې هڅه وکړي.

دا په سترگوليدلی او په تجربه ثابت کار دی، چې بدني روزنه د ماشومانو جسم پياوړی کوي او ذهن يې روښانه کوي.

نو د اړتيا ترکچې، دې ته هم پاملرنه په کار ده. خو يو څه چې دېر اړين دي، هغه په بدني روزنې کې له افراطه ډډه کول دي: ځکه لوبې او بدني روزنه هم د نړۍ د هغو نورو دېرو شيانو له جملې څخه دي، چې د اړتيا په کچه گټه ورڅخه اخيستل گټور او افراط يا زياتې پکې انسان ته د گټې پر ځای زيان رسوي.

نودغه ډول کارونه د جسمي او ذهني صحت ساتنې ترکچې خود انسان ضرورت دی، چې په ټوليز ډول هره ورځ له نيم

ساعته تر يوه ساعته اټکل کېدای شي، خو تر اړتيا پورته وخت ورکول خپل عمر ضايع کول دي، په ځانگړي ډول د ملت هغه ځوان نسل، چې د زدکړې فرصت لري، دا نصيحت ورته لرم، چې د ځوانۍ وخت ستاسو د ژوند يوه ډېره مهمه برخه ده.

دا مهم وخت پر بې گټي کارونو ضايع نکړئ: ځکه الله تعالی د برياليو مؤمنانو په صفاتو کې ويلي: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ [المؤمنون: ۱-۳]

ژباړه: بې شکه هغه مؤمنان بريالي کېدونکي دي، چې په خپل لمانځه کې عاجزي کوونکي دي او هغوی چې له بې فايدي کار څخه ډډه کوي.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲]

ژباړه: او هغه کسان (د الله خوښ بندگان) دي، چې د دروغو شاهدي نه ورکوي او کله چې په کوم عبث کار ورشي، درانه ورڅخه تېر شي.

له بې فايدي شيانو څخه تېرېدل په دې معنا دی، چې خپل وخت نه ورباندې ضايع کوي. قرآن کريم د اهل کتابو د مسلمانانو په هکله ويلي:



﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْنَعِي الْجَنَّةَ﴾ [القصاص: ٥٥]

ژباړه: او کله چې بې گټې خبرې واورې، نو ترې په ډډه شول او ویې ویل: زموږ لپاره زموږ عملونه دي او ستاسو لپاره ستاسو عملونه دي، سلام دې وي پر تاسو، موږ ناپوهان (د هغوی خبرې) نه غواړو. بې فايدي خبرې او بې گټې کارونه هغه دي، چې نه د دين گټه پکې وي او نه د دنيا. پر بې فايدي شيانو وخت ضايع کول د برياليو مؤمنانو صفت نه دی.

خو ځينې خلک خپل مال او قيمتي عمر پر بې فايدي خبرو لگوي، بلکې تردې هم ور تېر، د الله تعالى له دينه خلک بېلاري کوي:

د داسې خلکو په هکله الله تعالى ويلي: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِعْتَرٍ عَلَيْهِمْ وَتَجْذِهَا هُرُوءًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَئِن مُّسْتَكْبِرًا كَانُوا يَسْمَعُهَا كَآَنَ فِي أُذُنَيْهِ وَقَرَّأَ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [لقمان: ٦ - ٧]

ژباړه: او له خلکو نه ځينې داسې دي، چې بې فايدي خبرې رانيسي؛ ترڅو په ناپوهۍ سره (خلک) د الله له لارې (دين) څخه واړوي او هغه (دين) ټوکې وگټي، د داسې خلکو لپاره سپکونکي عذاب دی. او کله چې پر هغه زمونږ آيتونه لوستل کېږي، نو داسې په لويې مخ اړوي لکه چې (بېخي يې) اورېدلي نه وي، گينې غوږونو کې يې دروندوالی وي، نو هغه ته د دردوونکي عذاب زېری ورکړه.

دلته هغه خلک په کلکو ټکو غندل شوي، چې د الله قرآن پرېږدي، په بې فايدي خبرو پسې روان وي او غواړي چې نور خلک هم له قرآنه بند کړي. لکه هغه کوډگران چې د

الله کتاب يې شاته غورځولی (پرې ايښی) دی او په هغو کوډو پسې روان شوي، چې انساني شيطانان يې پر سليمان عليه السلام ناحقه تور لگوي.

٨- د پوښتنې او ځواب موندنې حق

ماشومان د انساني ټولنې هغه برخه ده، چې د پوښتنو حس يې ډېر پياوړی وي؛ ځکه د نړۍ هرڅه دوی ته نوي ښکاري؛ ځکه ماشوم ته اول ټوله نړۍ هغه خونه ښکاري، چې ده پکې سترگې پرانيستي وي. بيا لږ څه وروسته چې له خونې بهر وځي دا ورته بله نوې نړۍ ښکاري. له هغه وروسته چې نوره سيمه وينې لږ-لږ پوهېږي، چې ها دا خونوره نړۍ هم شته او په دې نړۍ کې داسې ډېر څه شته چې ما تر اوسه نه دي ليدلي!

دا څه دي؟ ها څه دي؟ د دوی د ذهن تش ځايونه او د فطرت سپينې پانې يې دې ته هڅوي چې ژر ژر پوښتنې وکړي.

له همدې وجې، کله يې پوښتنې ډېرې خوندورې او خندوونکې هم وي. کله د دوی پوښتنې مشرانو ته ډېرې بې ځايه ښکاري.

ځينې مشران پرې غوسه کېږي او کوښښ کوي، چې دوی غلي وساتي، خود دوی په ذهن کې هغه پوښتنې همغسې کړي.

د دې لپاره څه کول په کاردې؟

د ماشومانو دغه ډول ذهنيت ته په ښه سترگه کتل په کاردې؛ ځکه دا ډول صفت که پر سم لورې وکارول شي، له زدکړې اوزره وړتيا سره د روزنې بنسټ دی.

ښه لاره دا ده، چې د دوی پوښتنې سم لوري ته برابري شي، سمو پوښتنو ته تشويق شي او د پوښتنو لپاره يې د سمو څو ابونو هڅې وشي؛ ځکه د همدې لارې د دوی ذهن په کارلوېږي، معلومات ورته حاصلېږي او خپلې غلطيانې ورځ تربلې اصلاح کوي.

کله چې دوی بې ځايه او غلطې پوښتنې کوي، هغوی ته بايد په وړوکوالي کې وخت ورکول شي، ترڅو په همدې دور کې اصلاح شي، که نه نو دا غلطۍ به په ځوانۍ او لويوالي کې تکرار وي، چې بيا به د دوی اخلاقو ته زيان رسوي او د اصلاح وخت به يې هم تېر شوی وي.

د دوی ذهني تشې دې په علمي روزنې ډکې شي؛ ځکه د ماشوم ذهن د يو خالي لوبښي په څېر دی، که يې په سمو معلوماتو تنده ماته نه شي، غلط شيان ځای په کې نيسي.

د لويو غلطيانو تر لېږدو وروسته يې مجالسو او غونډو ته ورل په کاردې؛ ترڅو خلک وويني، خبرې واورې، زړه وړتيا پيدا کړي او دې جوگه شي چې سم نظر وړاندي کړي.

ځينې پلرونه خپل اولادونه ډاروي او په چوپتيا يې روزي، چې که پر هغوی ناحقه تور هم ولگوي دوی ته دا حق نه ورکوي، چې د ځان په دفاع کې خبره وکړي. که هغه خوارکي د ځان د دفاع په خاطر دغومره ووايي، چې دغه گناه ما نه ده کړې، نو هم دی ورته وايي: چوپ شه بې ادبه، ته پلار ته خبره ورغبرگوې؟ که نجلی خبره وکړي، هغې ته خوسمدلاسه وايي: ته سپين سترگې يې

... دا په داسې حال کې چې اسلام خو حيوان ته هم دا حق ورکړی، چې د پاچا پېغمبر په وړاندې له خپل ځانه دفاع وکړي، لکه د سليمان عليه السلام په وړاندې، چې د همد مرغه د خپل ځان په دفاع کې دلايل بيان کړل او بيا هغه ومنل شول.

٩- د نظر څرگندونې حق

نظر څرگندول په عمومي ډول يو



ژباړه: د خپل رب د رحمت په وجه خپلو (ملګرو) ته نرم شوی یې او که توند خویه او سخت زړی وای، خامخا دوی به ستا له شاوخوا خواره شوي (لري شوي) وو، نو عفوه ورته کوه، ښه ورته غواړه او په کارو کې مشوره ورسره کوه، بیا (د مشورې له منلو وروسته) پر څه دې چې اراده ټینګه شوه، نو په الله توکل وکړه، یقیناً الله توکل کوونکي خوشوي.

په دغه مبارک آیت کې الله تعالیٰ خپل پیغمبر ﷺ ته امر کړی، څو له خپلو ملګرو سره سلا مشوره وکړي، سره له دې چې الله تعالیٰ په خپلې وحې د هغه تأیید هم کړی دی. له دې نه دا په ډاګه کیږي، چې اسلام د خلکو نظر ته بشپړ درناوی لري او غواړي چې د نظرونو غوره برخه عملي شي. نو اولادونه چې د انساني بڼې نهالان دي، دوی ته نه یوازې د نظر څرګندولو حق ورکول ښه کار دی، بلکې په کار ده چې نظر ورکولو ته وهڅول شي او ډاډمن وروزل شي.

مراجع:

۱. صحیح مسلم، د حدیث شمېره: ۲۶۶۴.
۲. القاموس المحيط (ص: ۴۲۰): تاج العروس (۱۲/۲۵۲): لسان العرب (۴/۴۳۴): المحکم والمحیط الأعظم (۸/۱۱۷): مختار الصحاح (ص: ۱۷۰).

کله چې ماشومانو کې د نظر ورکولو وړتیا پیدا شي، د نظر څرګندولو ته دې تشویق شي؛ ځکه دا له یوې خوا انسان ته زړه وړتیا ورکوي، پر خپل شخصیت باور مومي او د پرمختګ روحیه ورته پیدا کېږي، له بلې خوا نظر څرګندول د انسان حق دی

په خپلمنځي مشورې سره وي.

شورا خپله یو بېل اوږد بحث دی.

د انسان له ژوند سره تړلې ډېرې برخې رانغاړي، چې د ماشومتوب له چارو پیلېږي بیا تر لویو نظامي او سیاسي چارو، هره برخه له شورا سره تړلې ځانګې لري. دا ټول اړخونه یې زموږ له موضوع بېل بحث دی. دلته زه یوازې دا غواړم چې د شورا په نظام کې د انساني فکر ارزښت څرګند شوی دی؛ ځکه، (شورا) د عربي ژبې کلمه ده او د عسل له خپلو پوښونو راویستلو ته ویل کیږي، داسې چې ښه یې راواخیستل شي او خراب یې لرې شي. «۲»

په اصطلاح کې د شورا معنا هم، همداسې ده، چې نظرونه واورېدل شي او کوم چې صاف او ګټور نظري، هغه ومنل شي، نور پرېښودل شي. اسلام د یوه کوچني (ماشوم) په اړه هم، د کور خاوند ته د استبداد حق نه ورکوي، چې په یوازې رایې د هغه په هکله پرېکړه وکړي، آن پیغمبر ﷺ چې د الهي وحې لارښود ورسره و، بیا هم الله تعالیٰ د مشورې اخیستې داسې امر ورته کوي:

﴿فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِكَ فَتَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^[۱] فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِكَ فَتَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ وَتَسْتَعِزَّ لَهُمْ وَتَأْذَنُ لَهُمْ فَيُؤْخَرْ أَمْرُهُمْ فِي أَفْوَاجٍ وَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

انساني حق دی، چې اسلام او عقل یې پخپل کوي. ماشومان د انساني بڼې بنایسته ګلان او نوي نهالان دي. په ورو ورو مخ په وده روان دي. کله چې د نظر ورکولو وړتیا پکې پیدا شي، د نظر څرګندولو ته دې تشویق شي؛ ځکه دا له یوې خوا انسان ته زړه وړتیا ورکوي، پر خپل شخصیت باور مومي او د پرمختګ روحیه ورته پیدا کېږي، له بلې خوا نظر څرګندول د انسان حق دی او سم فکر رامنځته کول د انسانانو مسؤلیت دی. په عمومي ډول د نظر څرګندونې په اړه قرآن کریم ویلي:

﴿الَّذِينَ يَسْتَعِزُّونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ﴾^[۲]

ژباړه: هغوی چې خبرې ته (ښه) غور ږدي، بیا یې چې کومه ډېره غوره وي، د هماغې متابعت کوي، دوی هغه خلک دي، چې الله تعالیٰ هدايت ورته کړی او همدوی د سالم عقلونو خاوندان دي.

دغه مبارک آیت هغه خلک ستایلي دي، چې لومړی خبرې اوري، بیا یې سمه برخه غوره کوي. دغه مبارک آیت انسان دې ته هم هڅوي چې د خلکو د نظر درناوی وکړي، په غور یې واورې، یوازې له نظر اوږدولو څخه زړه تنګ نه شي.

د انسانانو نظرونه د ارزښت یوه ښه بېلګه د شورې نظام دی. قرآن کریم یو سورت د (الشوری) په نامه لري.

قرآن د بریالیو انسانانو له څرګنده صفاتو څخه شورا یاده کړې ده، وایي:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^[۳] [الشوری: ۳۸]

ترجمه: د ښو خلکو چارې د دوی



وحدت و اخوت اسلامی

قسمت اول

استاد زین العابدین کوشان

بشریت در آفرینش از وحدت انسان کامل، در ساختار جسمی، سرشت، احساسات، عواطف، رویکرد ها، رنجها، آرزو ها، نیازمندها و ضروریات برخوردار است و بر مبنای همین نگرش برای گرایشهای نژاد پرستانه و اختلاف در رنگ، پوست، سلسله خانوادگی، تفاوت میان مرد و زن و تمایلات ملی، مسلکی، مذهبی و سایر تمایز ها هیچگونه بهانه و توجیهی وجود ندارد.

اولین پایه ای که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در برنامه اصلاحی و تنظیمی خود، برای امت و دولت بر آن تکیه کرد، ادامه دعوت توحید و برنامه قرآنی و ساختن مسجد بود و بعد از آن، ایجاد پیمان برادری میان انصار و مهاجران بود که گامی مهم به شمار می رفت و اهمیت آن از گام نخست، یعنی اعمار مسجد کمتر نبود، تا بدینوسیله جامعه و جمعیت مسلمانان، یک پارچه و متحد و باهم دوست و برادر باشند و نشانه های ساختار اصلاحی جدید در بین امت آن روشن شود.

مبدأ و اصل کلی برادری بین مسلمانان از آغاز دعوت در دوران مکی سرچشمه گرفته و پیامبر اکرم ﷺ از تمامی اموری که منجر به ایجاد تنفر و عداوت میان مسلمانان بیانجامد، نهی می کرد، طوری که

فرمودند: « با یکدیگر دشمنی و بغض نوزید و حسد مکنید، و به یکدیگر پشت نگردانید، و بندگان خدا و برادر هم باشید و برای هیچ فرد مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز از شخص برادر مسلمانش قطع رابطه کند» (بخاری: ۶۰۶۵ مسلم ۲۴)

همچنین فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم نمی کند و او را به دشمن نمی سپارد و هرکس نیاز برادر مسلمانش را برآورده نماید، خداوند نیاز او را برطرف می کند و هرکس مشکلی را از مسلمانی دور سازد. خداوند اندوه و مشکلات روز قیامت او را دور می نماید و هرکس عیب مسلمانی را ببوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را خواهد پوشانید».

(صحیح البخاری، ۲۴۴۲ مختصر صحیح المسلم حدیث ۱۸۳۰)

همچنان قرآن کریم به این برادری میان فرزندان امت مسلمة تأکید نموده می فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

ترجمه: " و همگی به رشته (نا گسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود بیاد آورید، آنگاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دل هایتان پیوند داد، پس

برادران هم شدید و بر لبه گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن رهانید. خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می سازد، شاید که هدایت شوید"

و می فرماید:

﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳]

ترجمه: " (و خدا) در میان دل های آنان الفت ایجاد نمود، اگر همه آنچه در زمین است، صرف می کردی، نمی توانستی میان دل هایشان انس و الفت بر قرار سازی، ولی خداوند میان شان انس و الفت انداخت؛ چرا که او عزیز و حکیم است."

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، در مدینه منوره، نظام برادری میان مهاجران و انصار در پیوند محکمی که امت

اسلامی را با یکدیگر مرتبط می ساخت، تأثیر گذاشت.

رسول اکرم ﷺ این ارتباط را بر اساس برادری کامل اسلامی میان آنها برقرار نمود. پیمانی که نژاد پرستی و تعصبات جاهلی در آن ذوب می گردد و از بین می رود. بنابر این، تعصبی جز برای اسلام وجود ندارد و امتیازاتی که بر اساس نسب و رنگ و وطن وجود داشت، در مقابل آن فاقد



ارزش می گردد و حق تقدم از آن کسی بود که از دیگران در تقوا و جوانمردی پیشی می گرفت. رسول اکرم ﷺ این برادری را برپایه های محکمی از ایمان استوار نمود، فقط مجدد یک لفظ و سخن عملی بی محتوا نبود؛ بلکه صرف عملی بود که پیوندی ایمانی محکم و ناگسستنی که ریشه در رگ و خونهای ایشان و اموال داشت، فقط مجال تبریک و سخن خوش گفتن نبود که تنها زبانها به ذکر آن لفاظی نمایند و اثری بخود در محال نداشته باشد.

همچنین عواطف ایثار و همدردی و محبت با یکدیگر در این برادری در می آمیخت و جامعه ای جدید را با زیباترین صورت تشکیل میداد.

(فقه السیره محمد الغزالی: ص ۱۹۳ - ۱۹۴)

عامل اصلی و مهم در تقویت برادری میان مهاجران و انصار این بود که مردم این جامعه کسانی و اشخاصی بودند که همه بر اساس دین و عقیده گرد هم جمع شده بودند. آنها را دین شان پرورش عملی داده بود؛ دینی که آنها پذیرفته بودند دین باور و عمل بود، آنها از شعار هائیکه جز از زبان فرا تر نمی رود، دور بودند و بسیار فاصله داشتند.

آنها مصداق واقعی این فرموده خداوند بودند:

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ [النور: ۵۱]

" مؤمنان هنگامیکه به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کنند، سخن شان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت نمودیم و یقیناً رستگاران واقعی ایشانند "

عملکرد مسلمانان موجب بقاء و استمرار برادری مسلمانان گردید، که خداوند دین و پیامبرش را به این وسیله

قوت بخشید و یاری کرد، حتی ثمر میوه هایش را در همه مراحل دعوت، طول حیات پیامبر اکرم ﷺ پر بار گردید بار و اثر گرانبهای اخوت ادامه یافت و به هنگام انتخاب ابوبکر ﷺ به عنوان خلیفه، گروه انصار و مهاجرین اتفاق نمودند تا بدون اینکه در اتحاد و یکپارچگی مسلمانان رخنه ای ایجاد کنند و به خواهشات نفسانی و غریزه وی حکومت و فرمانروایی میلی نمایند و پاسخ مثبت بدهند، توجه نمایند. بلکه، سیاست ایجاد اخوت بین مهاجران و انصار نوعی سیاست قلبی ایمانی بود که پیامبر اکرم ﷺ در راستای استوار نمودن دوستی و جای دادن آن در وجود و احساسات مهاجران و انصار اتخاذ کرده بود. همان مهاجران و انصاری که نه تنها برای حفاظت این دوستی و برادری بی خوابی کشیده بودند؛ بلکه برای اجرای بند های آن از همدیگر در قربان کردن مال و جان خود به نیت ایثار و فداکاری پیشی می گرفتند. (السیره النبویه صلابی / ج ۱ ص ۷۱۹)

برادری بر اساس محبت در راه خداوند ﷺ از قوی ترین پایه ها و پشتوانه ها در بنای امت و جامعه ای اسلامی به شمار می آید، و هرگاه این پایه سست و متزلزل گردد، کیان امت و جوامع اسلامی از هم گسیخته و از میان خواهد رفت، بنابراین پیامبر اکرم ﷺ کوشید تا مفاهیم دوستی برای خداوند ﷺ را در جامعه اسلامی، محکم و ریشه دار نماید، چنانچه فرمود: «خداوند ﷺ در روز قیامت می گوید: کجا هستند کسانی که بخاطر من با همدیگر دوستی می کردند؛ امروز آنان را زیر سایه (رحمت) خود جای میدهم، روزی که سایه ای جز سایه ای (رحمت) من وجود ندارد» (صحیح المسلم، ۲۵۶۶)

همچنین «خداوند ﷺ فرموده است: محبت من برای کسانی که برای خوشنودی من با یکدیگر دوستی می نمایند، واجب شده است و کسانی که به خاطر من باهم پیوند خویشاوندی و برادری برقرار می نمایند، سزاوار محبت

من هستند. همچنین محبت من برای کسانی که در راه (دین) من برای یکدیگر (از مال خود) خرج می کنند، واجب گردیده است. آنها بر منبرهای از نور قرار دارند که برجایگاه شان پیامبران و صدیقان و شهیدان به آنها رشک می برند.»

(مسند احمد: ج ۵ ص ۲۲۹)

همانا رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ اصحاب و یارانش را برمعانی دوستی و همبستگی و همکاری و احترام به یکدیگر تشویق می نمود. از اینرو ثروتمند امت خود را بالاتر از فقیر امت نمی دانست و حاکم بر محکوم برتری نمی جست و قوی نیز خود را از ضعیف بالاتر نمی انگاشت و قرار نمی داد و بدین صورت دوستی برای خدا در جامعه نوین و نوپای مدینه منوره، اثر مهمی بر جای گذارد.

از انس ابن مالک ﷺ روایت است که می گوید: « ابو طلحه از همه انصار در مدینه نخل بیشتری داشت و محبوب ترین اموالش «بیرحاء» « چاه آبی بود که در داخل باغ روبروی مسجد قرار داشت و پیامبر ﷺ گاهی وارد آن باغ می شد و از آب گوارای آن می نوشید و با نزول این آیه: ﴿ لَنْ نُنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى نُفِيقُوا مِمَّا حُبَبْنَا ﴾ و ما نُفِيقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهٖ عَلِيمٌ ﴿ آل عمران: ۹۲

" به نیکی دست نمی یابید، مگر آنکه از آنچه دوست میدارید، ببخشید و هرچه را ببخشید، خداوند بر آن آگاه است."

ابوطلحه برخاست و گفت: ای پیغمبر الله! خداوند می فرماید: ﴿ لَنْ نُنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى نُفِيقُوا مِمَّا حُبَبْنَا ﴾ و من از همه اموالم باریحاء (چاه بنا های آب که در یک باغ وجود داشت) را بیشتر دوست دارم و اکنون آنرا برای خدا صدقه می نمایم؛ امیدوارم که جزو نیکبهای من و ذخیره ای باشد به نزد خداوند ﷺ و به پیامبر اکرم ﷺ گفت: آنرا هرجا که صلاح میدانی اتفاق کن. پیامبر ﷺ فرمود: چه مال سودمندی!



مال سود مندی! سپس فرمود: من آنچه را که گفתי، شنیدم و نظر من این است که آنرا برای مصرف خویشاوندان خود قرار دهی؛ پس ابو طلحه آنرا میان خویشاوندان و کاکا زادگان خود تقسیم نمود.» (السيرة النبوية صلابی، ج ۱ ص ۷۳۳)

به همین صورت مؤاخات و برادری اثر مهمی در ایجاد خیرخواهی مسلمانان بین یکدیگر داشت.

پیامبر اکرم ﷺ بین سلمان و ابو درداء، پیمان برادری بست، سلمان به دیدار ابو درداء رفت و همسرش را در حالتی مشاهده نمود که لباس های کهنه و قیافه نامناسبی دارد. سلمان گفت: ترا چه شده است؟ گفت: برادرت ابو درداء نیازی به دنیا ندارد. سپس ابو درداء آمد و برای او غذایی تهیه نمود و به سلمان گفت: بخور؛ زیرا من روزه دار هستم. سلمان گفت: تا هنگامی که خودت نخوری من هرگز نخواهم خورد.

سلمان می گوید: پس او غذا خورد، وقتی شب شد، ابو درداء بلند شد تا نماز بخواند، سلمان گفت: بخواب، پس او خوابید. سپس خواست بلند شود و نماز بخواند، گفت: بخواب.

وقتی که شب به آخر رسید، سلمان گفت: حالا برخیز و نماز بخوان؛ سپس سلمان گفت: پروردگارت بر تو حقی دارد و جان و وجودت بر تو حقی دارد و خانواده ات بر تو حقی دارد؛ پس به هر صاحب حق، حقش را بده. ابودرداء نزد پیامبر ﷺ آمد و جریان را برایش بازگو نمود. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: سلمان راست گفته است.» (بخاری، حدیث ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۲۰۹)

اما موضوع این بحث، برادری مخصوصی که مشروع گردیده و بر آن حقوق و وظایفی مقرر گردیده از حقوق و واجبات و وظائف عمومی میان همه مؤمنان برادری خاص تر است.

لازمه وحدت آفرینش انسان از منظر دین پابندی به اصول و ارزشهای اصل

مساوات، آزادی، برادری و عدالت در چهارچوب جوامع بشری می باشد که منجر به همکاری و تفاهم سازنده بین افراد، برای به حرکت انداختن چرخ زندگی به سوی خیر و سعادت، قوت، کرامت، افتخار، آرامش، الفت، مؤدت و آسایش روحی می گردد.

این اساس مساوات و برابری می تواند بر پایه های ذیل استوار باشد:

اول: پایه توحید: همه ی مردم به مقتضای اصل توحید بنده خدای یکتا هستند، خداوندی که ایشان را به بهترین صورت آفریده است، و همه در منزلت عبودیت خداوند ﷻ برابر و یکسان اند.

دوم: پایه اخوت: همه ی انسانها از هر نژاد، رنگ، وطن و سرزمینی که باشند و با هر زبانی که صحبت نمایند و از هر قشر و طبقه یی که باشند، فرزندان آدم ﷻ اند، و در منزلت فرزندی وی در یک مرتبه قرار دارند.

سوم: پایه علم و تقوا: پیوند و برادری ایمانی: به این معناکه همه مؤمنین برادر همدیگر هستند و مبنای این برادری ایمان به خدا و پیامبران و سائر اشیای مؤمن به بوده و هیچیک بر دیگری برتری ندارند مگر بوسیله علم و تقوا، این مطلب درست همان چیزی است که خداوند ﷻ کل جامعه انسانی را مورد خطاب قرار داد میفرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳)

"ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و به صورت ملت ها و قبیله هایی در آوردیم؛ به راستی گرامی ترین شما نزد خداوند ﷻ پرهیزکار ترین تان است"

قرآن مجید بعد از آنکه بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی، یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، و بر تمام امتیازات ظاهری و مادی خط بطلان کشیده، و اصالت

برتری را به تقوا و پرهیزگاری و خدا ترسی واگذار می نماید چنانچه می فرماید: «برای تقرب به خداوند ﷻ و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.» قرطبی در تفسیر آیه شریفه فوق می نویسد:

رسول اکرم ﷺ خطاب به مردم فرمودند: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عِبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَتَعَاضَّطَهَا بَابَاتُهَا، فَالْأَناسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَرْتَقَى، كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ، وَالْأَناسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ} «ای مردم! خداوند از شما ننگ جاهلیت و تفاخر به پدران و نیاکان را زدود، مردم دو گروه بیش نیستند:

«یا نیکوکار، با تقوا و ارزشمند به نزد خداوند ﷻ و امت و یا بدکار، شقاوتمند و پست در پیشگاه حق، همه مردم فرزند آدم اند، و خداوند آدم را از خاک آفرید.» (قرطبی، ج ۹ ص ۶۱۶)

و پیامبر ﷺ می فرمایند: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَغَتْ قَالُوا: نعم! قال: لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.} «ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست برگندمگون برتری دارد و نه گندمگون بر سیاه پوست، مگر به تقوا، آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: بلی! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند» (قرطبی، ج ۹ ص ۶۱۶)

شاعر روشن ضمیر علامه اقبال، از موضوع اینچنین تعبیر نموده، می سرايد:

نه افغانيم و نه ترك و نه تتاريم
چمنزاريم و از يك شاخساريم
تميز رنگ و بو برما حرام است
كه ما پرورده يك نو بهاريم
خداوند ﷻ در مورد برادری مؤمنين فرموده اند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ (الحجرات: ۱۰)

«مؤمنان برادر یکدیگرند...».

چه تعبیر جالب و گیرائی؟ که همه مؤمنان برادر یکدیگرند، و



نزاع و درگیری میان آنها را درگیری میان برادران نامیده است، که باید بزودی جای خود را به صلح و صفا بدهد.

جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ که در آیات فوق آمده است، یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است. شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی. دیگران وقتی می خواهند زیاد اظهارعلاقه به هم مسلکان خود کنند، از آنان به عنوان «رفیق» یاد می کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را بقدری بالا برده، که به صورت نزدیکترین پیوند دو انسان با یکدیگر، آنهم پیوندی براساس مساوات و برابری، مطرح می کند، و آن علاقه «دو برادر» نسبت به یکدیگر است. بناءً از داده های بحث فوق به وضوح مشاهده گردید که اهل ایمان روابط شان به اساس ایمانداری بنا نهاده شده و روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و قبیله و زبان و هرسن و سال، بایکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هرچند یکی در شرق و دیگری، در غرب قرار دارند. خاصتاً این امر در مراسم حج، که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند، این علاقه و پیوند و همبستگی الفت، کاملاً محسوس و صحنه آشکارا از تحقق عینی اصل قانون مهم مساوات و اخوت اسلامی شعار می دهد.

به تعبیر دیگر، اسلام تمام مسلمانان

را در حکم یک خانواده می داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار، بلکه در عمل و تعهد های متقابل نیز همه خواهر و برادر همدیگر اند. (تفسیر نمونه: ج ۲۲ ص ۱۶۱)

پیامبرگرامی اسلام فرموده اند: { حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام و عيادة المريض و اتباع الجنائز و إجابة الدعوة و تسميت العاطس }.

(نزهة المتقين شرح رياض الصالحين، ج ۲ حدیث ۸۹۵)

"هرمسلمان بر دیگر مسلمان پنج حق دارد: ۱- جواب سلام برادر مسلمان را بدهند. ۲- عیادت از بیمار. ۳- تشییع جنازه ها. ۴- پذیرفتن دعوت مسلمان. ۵- به هنگام عطسه جواب گفتن به «یرحمک الله» و (دعای رحمت کردن). عن البراء بن عازب (رض) قال: أمرنا رسول الله (ص) بعيادة المريض، و اتباع الجنائز، و تسميت العاطس، و إيراد المقسم، و نصر المظلوم، و إجابة الداعي، و إفشاء السلام» (رياض الصالحين، ج ۲ ص ۵۶۱)

«براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول صلی الله علیه و آله ما را به احوال پرسی مریض، تشییع جنازه ها، دعا ترحم برای عطسه زننده، راستگو ساختن سوگند یاد کننده، کمک مظلوم، پذیرفتن دعوت، و سلام دادن را عام (ترویج) کردند»

در شرح حدیث گفته شده است: مراد از ابراز مقسم این است که هرگاه کسی سوگند یاد کرد، در حد توان در عملی شدن آن باید بکوشد تا حاثت نگردد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: { المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا، و شبک بین أصابعه }.

(بخاری، ۶۰۲۶- مسلم- ۲۵۸۵)

"مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون همانند ساختمانی است که برخی (از دیوار ها)، برخی دیگر را محکم استوار می دارد.

سپس آن جناب صلی الله علیه و آله انگشتان دو دست خود را به همدیگر آمیختند، داخل و بسته کردند و درآوردند (شبکه کردند)"

حدیث فوق تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت گرفته است.

زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار میماند که اجزای آن به هم چسپیده و محکم باشد ورنه خراب و ویران می شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان نمی تواند، امور دین و دنیای خود را به درستی انجام دهد و به تنهایی به مصالح خویش پردازد و در برابر ضرر ها مقاومت کند و در نتیجه

کار دین و دنیایش انجام نپذیرفته خطر و نابودی در قبال آن ممکن است.

پس چرا برخلاف خواست دین مان همچنان متفرق باشیم؟ پس بیائیدا به خاطراعادة شأن و شوکتی که سلف این امت بدست آورده بودند، متحد و یکپارچه عمل نماییم.

در جای دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: { مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم، مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى }.

(بخاری- ۶۰۱۱، مسلم- ۲۵۸۶)

"مثال مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسم است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسم او در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند"

بدون شک هنگامی که در یک جامعه محبت، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی ها و غمها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار می گردد. و این حدیث شریف بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا با درک وحدت دینی و انسانی شان از هرگونه همکاری و

همیاری به همدیگر دریغ نورزند. این درست است که اخوت دینی مبتنی برایمان، خاص ترین و عمیق ترین انواع برادری است، اما با وجود آن انواع دیگری از برادری ها، مانند برادری میهنی برادری ملی و انسانی هم قابل فهم و درک است. روایات زیادی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله داریم که: در زمینه حق مؤمن، بر برادر مسلمانان و انواع حقوق مؤمنین بریکدیگر، و ثواب دیدار برادران مؤمن، و مصافحه، معانقه، آنها را یاد کردن، و قلوب شان را شاد نمودن، مخصوصاً برآورده نمودن ضروریات آنها، کوشش و تلاش در انجام این خواسته ها، و زدودن غم از دلهای مؤمنین، اطعامشان، پوشاندن لباس و اکرام و احترام آنها وارد شده است. اما، مایان، چرا؟

ادامه دارد...

د اسلامي تاريخ

لوړو او ژورو ته لنډه کتنه

ليکوال: مولوی نور آغا (حقاني)

شوله او د فارس او روم د امپراطوريو د زوال وخت راورسېد.

د راشدو خلفاوو دور

د رسول الله ﷺ له رحلت څخه وروسته، د شپږينو (ابوبکر ﷺ او عمر ﷺ) په دورونو کې، له وړاندې د سوبو او فتحولې، د فارس او روم خاورو ته وغځېده. د وخت دغه دوه سترې امپراطورۍ له منځه لاړې او ترابده د کسرا او قيصر شان او شوکت له خاورو سره خاورې شو، چې ورسره د رسول الله ﷺ دغې وړاندوينې تحقق وموم: **لَا كَسْرَ بَعْدَ كَسْرِي وَلَا قَيْصَرَ بَعْدَ قَيْصِرٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَيَنْفَقَنَّ كُنُوزَهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** (مسند أحمد). نوموړو د رسول الله ﷺ امانت وحي، تقوا، اخلاق او الهي نظام ټول بشريت ته ورساوو،

دغه کامل نظام يې خلکو ته، په خپلو کړنو او عملونو سره وړاندې کړ، د اسلام په وړاندې يې د خلکو هېڅ شک او نيوکې پرې نه شودلې، رضي الله عنهم ورضو عنه. د هغوی په تعقيب، عثمان ﷺ د خپل خلافت په دور کې، خراسان او افريقا هم په اسلامي قلمرو کې ورشاملي کړې.

د امويانو دور

د راشدو خلفاوو له پېر وروسته، په اموي دور کې د اسلامي خلافت لمن تر کاشغر، سند او اندلس پراخه شوه. د

رېرونو ورپېرول شول او په وړاندې يې د کمراهۍ څلورگونۍ تشکيل: يهودانو، مشرکينو، نصاراوو او منافقينو، په هر ډگر کې، د جگړې ميدان گرم ساتلی و. خو په وحي او الهي تجلياتو سنبالي او منورې نبوي سينې، ديارلس کاله ظلم، تېري او هره ناروا وزغمله، د صحابه وو پر مټ يې، چې د علم، اخلاقو او استقامت عملي روزنه ورکړې وه، نه سترې کېدونکې مبارزه وکړه او ترڅنګ يې د عفوي او بشني بې ساری زرين تاريخ تر قيامته پرېښود.

له ديارلس کلن استقامت وروسته، رسول الله ﷺ له الهي امر سره سم، د دين د غلې په موخه، مدينې منورې ته هجرت وکړ او د الهي خلافت، اسلامي نظام او حکومت بنسټ کېښود. د دې کار د پای ته رسولو، دفاع او ننګي په خاطر، رسول الله ﷺ او صحابه ووله هېڅ قرباني څخه ډډه ونه کړه، په دې لاره کې قرباني او شهادت ورته له شرابو څو برابره خوړه وه. د لسو کلونو په تېرېدو سره، دغه لوړه او ښکلې ودانۍ بشپړه شوه او بنسټګر (رسول الله ﷺ) ته يې، د حجت الوداع پر مهال، د الله تعالی لخوا دغه **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»** [المائدة: 3]، بې ساری وياړ ورپه برخه شو. په همدې

ځای کې، ټولو راغليو خُجَاجو، د رسول الله ﷺ په حق کې شاهدي ورکړه، چې هغه مبارک خپل رسالت او دنده سرته ورسوله. د عربو ټوله ټاپووزمه (جزيره)، د اسلام په لمر روښانه

الحمد لله وحده، صدق وعده، ونصر عبده، وأعز جنده وهزَمَ الأحزاب وحده، والصلاة والسلام على النبي الأُمِّي الذي تجلَّت الإنسانية وأشرقت بنور الوحي المنزَّل عليه، وعلى أصحابه الغر الميامين الذين نشروا الدين، وعلى من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. أما بعد: فعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: **«بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيْبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيْبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»** (صحيح مسلم).

نبوی دور

رسول الله ﷺ په داسې وخت کې، د حق او وحدانيت سپېڅلي دين غږ پورته کړ، چې انسانيت د جهل په خوب ویده و، کفر، شرک او قطع صله رحمي خپل خادر پر ټولنې غوړولی و. په داسې وحشتناک وخت کې، رسول الله ﷺ د علم، عرفان، توحيد، حق او بيداري غږ تر غوړونو ورساوه. خوله څو سليم فطرت لرونکو کسانو پرته، د تعصب او عناد په کرغېړن رنځ اخته نورو باندې دا غږ نا اشنا او وېرونکی ولګېد. هماغه و چې ورسره يې مخالفت ښکاره کړ او په زړو زور سره يې د هغه د غلې کولو هڅې پيل کړې. د حق داعي او الهي استازي محمد ﷺ ته يې سپکې سپورې وويلې، هغه يې په شاعر، ساحر، مجنون او نورې صفتونو ياد کړ، حال دا چې همدوی نوموړی په (صادق) او (امين) لقبونو نازولی و.

رسول الله ﷺ او د ده په لاس روزل شوي د حق د شمعي پتنگان صحابه ﷺ، په ډول ډول



اسلام سرتېرو او جنگياليو، د ختيځ اولوبديځ په سيمو او غرونو، د اسلام له بيرغ سره خپل آسونه وځغلول. دغو مجاهدينو، چې د شې رهبان (عبادت کوونکي) او د ورځي رکبان (غزا کوونکي) بلل کېدل، د بشریت په تاريخ کې يې، بې ساری او وياړلی فصل پرانيست، خوله بده مرغه، مونږ يې يوازې په يادولو وياړو!!!

اسلامي عساکر نه يوازې په توره او ډال سمبال ول، بلکې د الهي جامع نظام: عبادات، معاملات، اخلاق، تزکيه او نورو ښو صفاتو هم څښتنان ول. د دغو زاهدانو په وړاندې، د کسرا او قيصر تاجونه او ماني، سره او سپين زرد خاورو اړيښت هم نه لاره، د لوړو معنوياتو په لرلو سره يې په ډېره بې اعتنايۍ ورته کتل او دا ځکه چې د دوی هدف، مخلوق خپل خالق الله (جل جلاله) ته وربلل و، هغه چې رباعي بن عامر رضي الله عنه د فارس امپراطورۍ سر لښکر رستم ته په خپلې ژبې داسې ويلي و: «الله ابْتَعَنَّا لِنُخْرِجَ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ رَبِّ الْعِبَادِ، وَمِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَتِهَا، وَمِنْ جُورِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ».

دوی له اسبابو انکار نه کاوو، خو اعتماد يې په الله (جل جلاله) او د هغه په ځواک، قدرت او لويي و.

د عباسيانو دور

کله چې د عباسي خلافت دور پيل شو، په زمکه يې د علم او عرفان رڼاگانې خپرې کړې. د نبوي کلبې د رنگ، رنگ غوټيو په سپړلو سره يې، ټوله فضا خوشبوداره او معطره کړله، داسې چې محدثينو په لکونو احاديث په ياد کړل او بيا يې د هغود خوندي ساتلو لپاره، د (علم الرجال) يا (علم الإسناد)، چې يوازې د اسلامي امت يوه ځانگړنه ده، رامنځته کړ؛ څو د مقبول او غير مقبول حديثونو ترمنځ توپيروشي. همدارنگه امت ته د اسانتيا په خاطر، فقهاوونه يوازې دا چې په لکونو مسائل يې استنباط کړل، بلکې د استنباط لارې او طريقې يې هم د (اصول فقه) علم په بڼه، امت ته يوه ستره علمي پانگه په ميراث پرېښودله. له مديني منوري (زادها الله شرفا)



څخه د نبوي احاديثو راختلی لمر، د نورو سيمو په پرتله، د خراسان په زمکه ډېروځلېد او د فقاهايت پلوشي زياتې په عراق کې خورې شوې. په لومړيو کې، څلورلوی علمي مراکز ول: مکه مکرمه، مدينه منوره، کوفه او دمشق، چې بيا وروسته دا مرکزيت خراسان ته نقل شو. هغه ځای چې پکې د امام بخاري، عبدالله بن مبارک او د صحاحو مصنفينو په څېر عظاموو خپلې سترگې نړۍ ته پر انستلې وې او تل پاتې آثار يې تر شاه پرېښودل. بيا د خراسانيانو په مټ، د علم دغه رڼا ترسند، هندوستان او بنگاله ورسېده. د هند علماوونه يوازې دا ډېوه بله وساتله، بلکې د تجدد روح يې هم پکې پوک کړ او په نوي ابتکار سره يې، اسلامي نړۍ ته ورسوله.

همدا راز له ديني علومو سره، سره عصري: طبي، ساينسي، فلکي او حرفوي علومو کې هم، مسلمانان د ترقی په لور په چټکۍ سره پرمخ لاړل. په عراق او بالخصوص اندلس کې يې پوهنتونونه او د علم لوی مراکز جوړ کړل، چېرته چې يې بې توپيره، له مسلمانانو سره د اروپا هغه وگړي، چې د جهالت په تياروکې يې ژوند تېر کړی و، د علم په گانه سمبال کړل، په ورين تندي يې د هغوی روزنه وکړه او د بشر دوستۍ درس يې ورکړ.

که له يوه پلو، مسلمانانو د علم او ترقی په لور گامونه اوچتول، له بده مرغه هممهال يې ځايه رواجونو، رسوماتو، هوس پرستۍ، ميراثي ملوکيت، او غربي مکارو جاسوسانو د دولت او نظام محکمې او قوي ستې، د چنچو په څېر خورلې، چې بيا چنگيزي وحشي لښکرو، دغه ځواکمنې ستې ونړولې، د مسلمانانو عزت يې په ذلت، ترقی يې په تنزل، اصلاح يې په فساد بدل کړ او د اسلامي خلافت لمن يې تر دمشق او مصر پورې ورتوله کړه. د بغداد لارې او کوڅې يې د انسانانو په وينو ورنگولې، د دجلې لوی سيند کې يې د کتابونو قلعي نسخو په لاهو کولو سره، د هغې رڼې او خورې اوبه تورې او بد خونده شوې، د خوشاليو د څراغونو له ښار څخه بوږنو کې د وېر کرغې ختلې، چې ورسره د (بخت نصر) داستانونه تازه شول. خو

اسلام د خپل حقانيت له کبله، دغه غرځني، بې تهذيبه او وحشي چنگيزيان، بې اغېزه پرې نه ښودل: ځکه د دوی اولادونه د اسلام په دين مشرف شول او ورسره دا خبره يو ځل بيا ثابته شوه، چې اسلام د خپل حقانيت په مټ خپور او غالب شوی دی.

د عثمانيانو دور

له عباسيانو وروسته، د اسلام برلاسي او مسلمانانو برم، عزت او ځواک د عثمانيانو په لاس بيا ژوندی شو. د بلقان په دشتو او دروکې يې خپل د فتحي او کاميابۍ آسونه وځغلول. له هنگري تېر شول، اسلامي پولې يې تر اتلي ورسولې، و اتیکان يې ولرزاوه او له بلې خوا يې د فرانسې دروازې هم د خطر په زنگ وروټکولې. له کلونورا هيسې محصوره خو ځواکمنه قسطنطنيه (اوسنی استنبول)، چې د صليبانو زړه بلل کيدله، سلطان فاتح (رحمه الله) فتحه کړه. جالبه او خوندوره خبره دا وه، چې د دوی توجه اصلي دښمن ته وه. خو ښايي د تقدير په دا خوښه نه وه، چې د فتوحاتو دغه طوفاني څپې د اروپا ټولو څنډو ته ورسېږي؛ څو د حق او باطل دغه جگړه، ابتلا او ازمېښت جريان ولري.

د دښمنانو دسيسې

د وخت په تېرېدو سره، شيطاني قوتونو يو ځل بيا ساه واخيستله، په دسيسو يې پيل وکړ او د مسلمانانو ترمنځ يې اختلافات راوړل کړل. له يوې خوا، فرانسوي او انگلېسي غولونکي شيطاني لښکرو مسلمانان چور او تالا کړل او له بلې خوا، اشتراکيت او دهريت پر انسانيت خپلې داړې سرې کړې وې، منځنۍ آسيا يې په تيزۍ سره تر خپلې ولکې لاندې راوستله، چې د وحشت او بربريت داړې يې ايله په افغانستان کې ماتې شوې او د لنډ مهال لپاره، نړۍ د هغې له شره خلاصه شوه. انگليسانو په چل او فريب سره، د هند نييمې وچې حاصل خيزې زمکې، د سوداگرۍ په پلمه غصب کړې، له مېړديو او چاغېدو وروسته يې د اژدها په څېر، د تېرولو په نېټ خوله ورته خلاصه کړه. خودغې ازغې مړۍ يې ستونی تر خيټې ورڅيرې کړ، خو بيا هم انگليسان په دې وتوانيدل، چې د ځينو ايمان او هيواد پلرونکو په مرسته، د عثماني خلافت په ضد بغاوتونو راپورته کړي، د

مسلمانانو یووالی له منځه یوشي او کله چې د اشغال کمبله یې ورتولوله، تر شا یې مسلمانانو ته، ډېرې ناخوالې او غمیزي پرېښودلې، لکه: د مسلمانانو یو واحد دولت (خلافت) په له پنځوسو زیاتو هېوادونو وېشل کېدل، د ځینو هېوادونو ترمنځ لانجمنې پولې پرېښودل، لوی او تاریخي قومونه په هېوادونو تقسیمېدل، لکه: عرب، کرد، بلوچ، پشتون او نور... تر ټولو بد او ناوړه عمل یې دا و، چې پر ولسونو یې غربي سیکولر نظامونه واکمن کړل، چې ځینې هېوادونو کې خولا هم د دوی په لاس د جوړ شویو وضعي قوانینو له مخې، قضایي پرېکړې کوي، آن چې قاضیان یې په همدغو قوانینو روزل کېږي، چې ورسره د اسلامي قانون مخه ډب کړې شوې ده. په ځینو نورو هېوادونو کې یې، بیا د خپل اغېز او نفوذ ساتلو په موخه، میراثي شاهي نظامونه مسلط کړل، چې د یوې کورنۍ په واسطه یې ټول هېواد او وګړي یې برمه کړي.

همداراز د صلیبیانو په لاس، کله چې اندلس سقوط وکړ، د مسلمانانو د نوم او نښان په له منځه وړلو یې لاس پورې کړ، جوماتونه یې ونړول، د کتابتونونو په وسوځولو سره یې په لکونو نسخې ايرې کړلې، ډېری مسلمانان یې ووژل او پاتې نورې په هجرت کولو مجبور کړل، داسې وحشت یې ترسره کړ، چې چنگیز له خلکو هېر شو.

له دویمې نړیوالې جګړې وروسته، کله چې د ملګرو ملتونو سازمان تشکیل شو، نه یوازې دا چې د مسلمانانو لومړنۍ قبله او د فلسطین پاکه خاوره د صهیونیت په لمن کې ورواچول شوله، بلکې کفري طاقتونو د خپلمنځي سیالیو ډګرونه، د مسلمانانو زمکې او هېوادونو وټاکل او د دې اورتاو تر ډېره افغانانو ته ورسېد، چې لا هم پکې سوځېږي. د شوروي اتحاد له ماتې وروسته یې، اسلام او مسلمانان خپل لومړنی هدف وګرځول، د مسلمانانو الهي بشپړ نظام په وړاندې یې، چې خپلې ګټې په خطر کې لیدلې، د مسلمانانو په فکر او اخلاقو یرغل وکړ، د اسلام او مسلمانانو، په ځانګړي ډول د علماوو، د بدناملولو لپاره یې دسیسې جوړې کړې، په اسلامي ټولنو کې یې د مستشرقینو په لاس روزل شوي، د علماوو او پوهانو په نوم ځینې کسان وګمارل.

له بده مرغه، کله هم چې د دغوناخوالو په

وړاندې، د مخلصو او ژمنو کسانو لخوا کوم سپېڅلی او معقول خوځښت پیل شوی، کفري طاقتونو په لاره کې ورته خنډونه جوړ کړي؛ څو مخه یې ډب کړي. هڅه یې کړې چې د دوی په لیکو کې بې لارې ورننېسي، ژمن کسان له مرکزیت څخه لرې کړي؛ څو خپلې دسیسې د دوی د لاسپوڅو او مغرضو کړیو له لارې عملي کړي، چې په ځینو مواردو کې، خپلو دغو شومو موخو ته رسېدلي هم دي او دا کار سر بهر پر دې، چې اسلامي خوځښت خپل هدف ته ونه رسوي، د هغه د لویې بدناملۍ سبب هم شوی دی. که معاصر اسلامي خوځښتونو او تحریکونو وارزوو، همدا حقیقت به راته د لمر په څېر روښانه شي.

له دې سربېره، د مسلمانانو ترمنځ فروعی اختلافات رامنځته شول، آن ځینې وختونه یې یو بل ته، په ناسمو تاولاتو سره، د کفر او ارتداد نسبت وکړ، د لا دینیت په ویا اسلامي وحدت له منځه لاړ، د سنتو ځای بدعاتو او خرافاتو ونیو. دعوتګران مو د احساساتو او جذباتو له مخې دعوت کوي، مجاهد صاحب خو هسې هم اوردی، بدعتي هم په پوره عناد سره د بدعاتو ننگه کوي. په عصري علومو سنبال، ملا او عالم مرتجع او ورسته پاتې ګڼي او ملا بیا عصري علوم ورته د وخت ضیاع ښکاري، چې په پایله کې یوله بل څخه لوی و اتن واخیست. د اسلامي حکماوو او فلاسفه وو حکمت او فلسفه تر شا غورځول شوې، امام رازي، امام غزالي، علامه ابن خلدون او شاه ولي الله دهلوي خلکو هېر کړي دي.

څه کول پکار دي؟

په همدې اساس، علماوو او چارواکو ته پکار ده، چې بې ګټو فروعی اختلافاتو او مناظرو ته، د پای ټکی په کېښودلو سره، خپل ځانونه او امت له دغې بدمرغۍ را بهر کړي. د څلورو مذاهبو پیروانو ته د درناوي او یو بل په وړاندې د ورورولۍ فضا رامنځته کړي، جدیدو مسائلو کې د ائمه وواو مجتهدینو په پله ګام کېږدي. د مکتب، مدرسي او پوهنتونونو ترمنځ شته و اتن لرې کړي، (روڼ آندو) ته د اسلام حکمتونه او مصالح بیان کړي، دیني ارزښتونو او ملي ګټو ته پاملرنه او ورڅخه دفاع وکړي.

همداراز عام مسلمانان، باید د علماوو په ځینو

تېروتنو، اشتباهاتو او غلطیانو په نیوکو کولو سره، له هغوی سره د کړکې او ورڅخه د و اتن نیولو هڅه ونه کړي. په دې باید پوه شي، چې له انبیاءو و کرامو پرته نور انسانان معصومین نه دي، له غلطۍ او خطا سره مخ کېدای شي. په روا او مشروعو کارونو کې د علماوو او چارواکو پیروي وکړي.

په عصري علومو سنبال قشر باید په دې پوه شي، چې اسلام د پرمختیا او ترقۍ، نوښتونو او ابتکاراتو خلاف نه دی:

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ [الحديد: ٢٥].

نه یوازې دا چې د دغو علومو څڼه نه جوړېږي، بلکې د هغو د ترلاسه کولو ته هڅونه هم کوي: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ [الأنفال: ٦٠].

{الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، حَيْثُمَا وَجَدَهَا أَخَذَهَا}؛ علم او حکمت، د مومن ورکه ده، هر چېرته یې چې پیدا کړه، ترلاسه کوي یې.

رسول الله ﷺ د بدر د ځینو بنديانو د خوشي کولو په بدل کې فدیة، د مسلمانانو بچیانو ته زدکړه ورکول وټاکله. خودا هم باید په ډاګه وي، چې ساینس او ټکنالوژۍ، د خپل خان ظاهري بڼې، شکل او صورت په بدلولو او بیا هم د لویدیځې نړۍ د برېښ توب په خپلولو سره نه حاصلېږي او نه هم دا د لویدیځې ټولنې د پرمختیا لامل دی، بلکې په هڅو، علم، تحقیق او تجربو سره ترلاسه کېږي.

په دې هم باید یقین ولرو، چې د انسان له پیدایښت څخه موخه، د الله (جل جلاله) معرفت، عبادت او رضا ده. په دې سره بشریت ته، دنیا کې د هوسا ژوند او د آخرت ابدي بریا او نېکمرغي ورپه برخه کېږي.



تحریم جنگاندن حیوانات از دیدگاه اسلام

قسمت: اول

استاد محمد شریف رباطی

یکی از مراسم ناپسند و ناروا که از دیر زمان بدینسو دامنگیر بعضی از افراد جامعه دینی ما شده همانا جنگاندن سگ ها، مرغ ها، کبک ها و بونده و امثال این حیوانات می باشد.

بدون شک در بسیاری از احادیث نبوی اهتمام به حقوق و توجه نمودن به حیوانات وارد آمده است و تعذیب آنها، گناه بزرگ پنداشته شده است، باز هم این کار ناپسند در جامعه ما از طرف بعضی اشخاص بطور رسم و رواج جریان دارد، بدون هیچ گونه احساس که آیا این کار گناه است یا خیر؟

بسیار جای تأسف است که گروهی با این حیوانات و پرندگان بی زبان که بحسب تعالیه تبارک و تعالی آنها را (به اساس لطف و مهربانی خود)

برای ما مسخر و تابع گردانیده است از راه ظلم، تعدی، تجاوز و خلاف دستور شریعت رفتار می نمایند، شریعت اسلامی برای ما در مورد ترحم و مهربانی هر ذیروح هدایت فرموده است چنانکه در روایتی از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمده است:

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ أَرْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ».^۱

«از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه که با سند این حدیث را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصل نموده چنین بیان می دارد الله تبارک و تعالی با رحم کنندگان، رحم می نماید، پس شما بالای اهل زمین رحم کنید، تا آن ذاتی که در آسمان است بالای شما رحم کند».

اگر ما در مورد این حدیث شریف توجه داشته باشیم پس معلوم می شود که اهل الأرض، به شمول بشریت حیوانات، پرندگان و سایر موجوداتی که بخاطر منافع ماخلق شده اند را دربر می گیرد.

پس ترحم و رفتار انسانی با آنها یک امر شرعی است و باعث رحم نمودن الله بر ما می گردد، بخاطر اینکه قاعده مسلم است جزاء از جنس عمل می باشد پس در مقابل رحم، رحم است اگر در بر حیوانات و هر صاحب نفسی رحم نکنیم، و آنها را به جنگ بیندازیم و بالای آنها تعذیب گوناگون و آزار و اذیت را روا بداریم.

خدای ناخواسته ما به جنگ، ویرانی و

هلاکت مبتلا شده و جنگ های ذات البینی ما نیز دوامدار و یا سراز نو پیدا می شود، چنانکه اصحاب فیل بخاطر تخریب خانه کعبه، فیل های بزرگ، را با خود آورده بودند، تا بواسطه آن حیوانات (فیل ها) پلان نامیمون خود را تطبیق نمایند که در مقابل الله تبارک و تعالی پلان شوم آنان راخنثی و آنها را مانند علف پس خورده زیر و زبر نموده، پس بیابید از این واقعه قرآنی پند و عبرت بگیریم و از جنگاندن سگ ها، مرغ ها، کبک ها، بونده ها و ... خود داری نماییم.

حکم جنگاندن حیوانات

جنگاندن حیوانات و آنها را بریکدیگر تیز نموده و به جنگ انداختن و بالای آنها ظلم و ستم را روا داشتن از نگاه شریعت اسلامی حرام بوده چنانکه سنن ترمذی به سند خود در این راستا چنین روایت می کند:

(عن مجاهد أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن التحريش بين البهائم).^۲

یعنی: "از مجاهد روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله

از جنگاندن و تیز نمودن حیوانات به جنگ منع فرموده است".



هكذا سنن ابو داود به سند خود روایت می کند:

(عن ابن عباس قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم) عن التحريش بين البهائم).^۳

یعنی: "از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ از جنگ انداختن حیوانات منع فرموده است."

نظریات بعضی از فقهای کرام در مورد جنگاندن حیوانات

(أما تحريش الحيوان بمعنى الإغراء والتسليط والإرسال بقصد الصيد فمباح كإرسال الكلب المعلم، وما في معناه من الحيوانات. ولا خلاف بين الفقهاء في حرمة التحريش بين البهائم، بتحريض بعضها على بعض وتهييجه عليه، لأنه سفه ويؤدى إلى حصول الأذى للحيوان، وربما أدى إلى إتلافه بدون غرض مشروع وجاء في الأثر: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن التحريش بين البهائم).^۴

یعنی: "تحريش حیوانات به معنی تیز نمودن، مسلط کردن یک بر دیگر و ارسال آنها بخاطر شکار می باشد، اما اگر سگ شکاری تعلیم یافته و امثال آنها دیگر حیوانات به قصد شکار ارسال گردد، این عمل مباح می باشد و در مورد تحریم تحريش حیوانات در میان فقهای کرام کدام اختلافی وجود ندارد، بلکه تحريش حیوانات حرام می باشد.

تحريش به معنی تیز کردن و باعث نمودن حیوانات بر جنگ در برابر یکدیگر است، در حالی که این یک ناهمی و نادانی بعضی انسانها است که باعث ضرر حیوانات می گردد، اکثراً این عملکرد باعث تلف و مرگ حیوانات گردیده درحالیکه هیچ گونه صیغه شرعی نداشته و پیامبر گرامی

اسلام ﷺ این عمل شنيع را منع فرموده است طوری که در اثر آمده است: (رسول اکرم ﷺ جنگاندن بهایم، حیوانات را منع فرموده است).

واقعاً پروردگار ما چقدر بر بندگانش رحیم و مهربان است! زیرا الله تبارک و تعالی در خلقت حیوانات نسبت به انسانها چقدر قوت و ضخامت زیاد نهفته، ولی با وجود این همه نیرو و قوت آنها را تابع انسان گردانیده پس چرا از اهداف خلقت این حیوانات و بهایم بالعکس صرف بخاطر اشباع شوق و هوسبازی از آنها کار عبث و بی فاید بگیریم.

علاوه بر این، با حیوانات این گونه کار منفی (جنگاندن آنها) که منتج و باعث ترس، هراس، اذیت و آزار و افکار شدن، خراشیدن و خسته کردن بدن آنهاست، کار درستی نیست.

به یاد داشته باشیم که دین مبین اسلام از آن امور تفریحی که باعث تقویه جسم انسان می گردد، هرگز منع نفرموده مشروط بر اینکه مخالف دین و شریعت نباشد یعنی بی حیایی، اختلاط زن و مرد یکجا، بدون موجب شرعی آزار و اذیت برای حیوانات رساندن و آنها را جنگاندن، بلکه مسلمانان را به (رشد، و تقویت بدنی) و تفریح مشروع و اکتساب مهارت های سالم دعوت می نماید مانند آبازی، آموختن آبازی، مسابقات اسب سواری و اسب دوانی، نیزه بازی، در قدیم ها نشان توسط کمان زده می شد فعلاً توسط اسلحه مدرن عصر، هكذا دیگر بازی های تفریحی ریاضیات که باعث رشد صحی و تقویت جسمی انسان می گردد بشرط اینکه مطابق شریعت محمدی بوده و باشد مانند: تمرینات ورزشی، دویدن و امثال اینها طوری که الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ﴾^۵

الأنفال: ۶۰

یعنی: "برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان بترسانید، و کسانی دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید."

اینکه ما حیوانات و یا پرندگان را صرف و بخاطر اشباع شوق باهم بجنگانیم و باعث آزار و اذیت آنها شویم آیا این درست است؟ ما چرا فراموش کردیم که این حیوانات در دست ما و شما بطور امانت بوده باید در قبال اینها متوجه عملکرد خود باشیم زیرا در روز قیامت مورد بازپرس قرار خواهیم گرفت.

حکم شرط جنگ انداختن حیوانات

بحث قبلی در مورد جنگ انداختن حیوانات بدون شرط بود، اما اگر در جنگ انداختن حیوانات شرط مالی و امثال آن گذاشته شود، برعلاوه از گناه جنگ انداختن، موضوع قمار نیز به میان می آید.

قمار چیست؟ قمار معامله ای است که در آن برد و باخت بوده نقصان و فواید آن مبهم و نامعلوم باشد که آن را بنام (میسر) نیز یاد می کنند.

در قرآن کریم، قمار (میسر) حرام و عمل شیطانی پنداشته شد، طوریکه

الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْغَمْرُ وَالْيَيْبُسُ وَالْأَصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَقْلَحُونَ﴾^۶

المائدة: ۹۰

یعنی: "ای مؤمنان! می خوراکی و قمار بازی و بتان (سنگی که آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمایی و فال زنی و غیبتی به کار می برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از



تزئین و تلقین) عمل شیطان می باشند پس از (این کار های) پلیید دوری کنید تا این که رستگار شوید". در هر آن بازی که شرط گذاشته شود و در آن موضوع برد و باخت مطرح باشد آن حکم قمار را دارا می باشد، چنانکه در اثر وارد آمده است: (حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ نَجِيحٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ سِيرِينَ مَرَّ عَلَى غُلْمَانِ يَوْمَ الْعِيدِ بِالْمَرْبِدِ وَهُمْ يَتَقَامَرُونَ بِالْجَوْزِ، فَقَالَ: يَا غُلْمَانُ، لَا تُقَامِرُوا، فَإِنَّ الْقَمَارَ مِنَ الْمَيْسِرِ). «۵»

مضعف ابن ابی شیبہ با سند خود از وکیع و آن از حماد بن نجیح روایت کرده که حماد بن نجیح گفت که روز عید در موقع که اطفال در پهلوی خانه هایشان چهار مغز بازی و قمار بازی می کردند، ابن سرین را دیدم که از نزد آنها عبور کرده و آنان را با این الفاظ تنبه می نمود: بچه ها! قمار نزنید زیرا قمار (میسر) است.

اثر دیگر است: (عَنْ طَاوُوسٍ، قَالَ كَانَ يَكْرَهُ الْقَمَارَ وَيَقُولُ: إِنَّهُ مِنَ الْمَيْسِرِ حَتَّى لَعِبَ الصَّبِيَّانِ بِالْجَوْزِ وَالْكَعَابِ). «۶»

یعنی: از طاووس رحمه الله نقل شده که وی قمار را قبیح دانسته و می گفت هر آن چیزی که شامل قمار باشد آن حکم (میسر) را دارد حتی چهار مغز بازی و بجل بازی اطفال که در آن برد و باخت مطرح باشد، قمار محسوب می گردد.

ترحم و مهربانی بالای حیوانات سبب محو گناهان می گردد

اول ترحم و دلسوزی از نگاه شریعت بالای حیوانات، پرندگان و سائر مخلوقات امر مطلوب است علاوه بر این، شریعت اسلام انسان ها را بخاطر ترحم و دلسوزی بالای حیوانات، پرندگان جنبندگان،

ذیروح و سائر مخلوقات روی زمین دعوت می کند به گونه مثال، در احادیث وارد آمده است:

۱- (عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَبِيحَةً غُفِّرَ رَحْمَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ). «۷»

یعنی از ابو امامه روایت است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده: کسی که ترحم و دلسوزی کند اگر چه در ذبح گنجشک هم باشد الله تبارک و تعالی در روز قیامت بالایش ترحم می کند.

۲- (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ ارْحَمُوا تُرْحَمُوا وَاغْفِرُوا يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ). «۸»

یعنی: " از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است در حالیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر تشریف داشتند فرمودند: رحم کنید تا بالای شما رحم شود عفو و بخشش کنید تا الله جل جلاله بر شما عفو و بخشش نماید.

۳- (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ (صلى الله عليه وسلم) صَاحِبَ هَذِهِ الْحُجْرَةِ يَقُولُ: «لَا تُتْرَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ»).

یعنی: " ابو هریره روایت می کند که ابو قاسم صادق مصدوق صاحب این حجره (اتاق) یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: رحمت از قلب کسی کشیده نمی شود، مگر از قلب شخصی شقی و بدبخت.

۴- (عن شداد بن أوس قال اثنتان حفظتهما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن الله كتب الإحسان على كل شيء فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة وإذا ذبحتم فأحسنوا الذبح وليحد أحدكم شفرته فليرح ذبيحته). «۹»

یعنی: " شداد بن اوس روایت میکند که دو چیز را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آموختم که

میفرمود: الله تبارک و تعالی احسان نمودن بالای هرچیز را لازم گردانیده است اگر شما کشتید و یا ذبح و حلال می نمودید، باید آن را بوجه احسن و نیکو انجام داده، کارد و چاقوی خود را تیز و برنده بکنید تا اینکه حیوان در وقت ذبح به آسانی راحت شود.

بنگرید! سگ حیوانی است که نگهداشتن آن در خانه بدون ضرورت گناه پنداشته میشود، زیرا موجودیت آن در خانه سبب عدم نزول فرشته رحمت می گردد طوریکه در این باب روایت شده است:

۵- (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ- رضي الله عنه - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَأَشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ (الْعَطَاشُ) فَقَالَ لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي قَمَلًا (فَنَزَلَ بِئْرًا قَمَلًا) خَفَهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ ثُمَّ رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا قَالَ فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ). «۱۰»

یعنی: " ابو هریره روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یک نفر در یک راه در حالی روان بود که تشنگی بسیار بالایش غلبه نموده و وی به چاهی پائین شده آب نوشید و بیرون شد که ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان خود را بیرون کشیده و خاک نمناک را می لیسد، شخص موصوف با خود فکر کرده و گفت این سگ همانند من تشنه است.

بناءً به چاه پائین شده آب را در کفش و موزه خود پر نموده و آن را با دندان های خود محکم گرفته و از چاه بیرون شده و سگ را سیر آب نمود.

الله تبارک و تعالی آن شخص را بخاطر این عملکردش مستحق اجر

پاداش پنداشته و مورد مغفرت و بخشش خود قرار داد.

ظلم و ستم بالای حیوانات:

در این مورد احادیث متعددی وارد آمده است:

۱- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ قَالَ دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هَرَّةٍ رَبَطْنَهَا فَلَمْ تُطْعَمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشٍ (خَشَاشٍ - خَشَاشٍ) الْأَرْضِ»^{۱۱}

یعنی: "ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که نبی مکرم اسلام فرمود: یک زن بخاطر آزار و اذیت پشک خود که آن را حبس و بسته نموده و نه خود برای آن خوراکه می داد و نه می گذاشت که آن پشک خوراکه خود را از حشرات روی زمین پیدا کند وارد آتش دوزخ گردید."

۲- «مَنْ مَثَلَ بِذِي الرُّوحِ، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مَثَلَ اللَّهِ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ حُسَيْنٌ: مَنْ مَثَلَ بِذِي رُوحٍ»^{۱۲}

یعنی: "کسیکه بینی، گوش و یا دیگر اعضای بدن حیوان زنده را بریده و قطع کند و قبل از مرگش نادم نشده و توبه نکند، الله تبارک و تعالی در روز قیامت، آن اعضای بدنش را قطع می کند که از حیوان را در دنیا قطع نموده بود."

از نگاه شریعت اسلام عزیز نشانه گرفتن حیوانات زنده منع شده است طوری که در این باب احادیث وارد آمده است:

۳- «عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَنَسٍ عَلَى الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ فَرَأَى غُلَمَانًا أَوْ فِتْيَانًا نَصَبُوا دَجَاجَةً يَزُمُونَهَا فَقَالَ أَنَسٌ نَهَى النَّبِيُّ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ»^{۱۳}

یعنی: "هشام بن زید روایت می کند که من و انس نزد حکم بن ایوب رفتیم که وی (حکم بن ایوب) کودکان و نوجوانان را در حالی مشاهده می کرد که آنها یک مرغ ماکیان را نشانه گذاشته و آنرا با تیرها می زدند، حضرت انس برای آنان گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حبس و

بندی نمود و نشانه گرفتن حیوانات و به قتل رسانیدن آنها منع فرموده است."

۴- «عن عبد الله بن جعفر قال مر رسول الله صلى الله عليه وسلم على أناس وهم يرمون كبشا بالنبل فكره ذلك وقال لا تمثلوا بالبهائم»^{۱۴}

یعنی: "از عبدالله بن جعفر روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حالی بر جماعتی عبور می کرد که آنها گوسفند زنده را نشانه گرفته و آن را با تیرهای خود می زدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله این عملکرد آنان مکروه دانسته و فرمود: اندام های حیوانات زنده را قطع نکنید."

اسلام عزیز آزار و اذیت حیوانات و پرندگان را بدون موجب حرام گردانیده، مانند اینکه آنان را تشنه و گرسنه نگهداشتن و از پشت آنها کرسی و چوکی تیار نمودن - اکثر اوقات بدون ضرورت بر بالای پشت آنها سوار شدن - و آنها را بدون موجب خسته و مانده کرده و مافوق طاقت و توان آنها بار نموده و یا بدون ضرورت و بدون استفاده از گوشت آنها بلکه بخاطر اشباع شوق شکار و کشتار آنها قطعاً ممنوع بوده و زدن آنها بواسطه سنگ ها، تیرها کارتوس و مرمی ناجایز و نا مشروع می باشد حتی از آنها به طریقه بزکشی که بز و یا گوساله را در میدان بزکشی می اندازند درست نیست.

هكذا دين مقدس اسلام از سوختاندن حیوانات و پرندگان زنده به واسطه آتش منع فرموده است و یا داغ نمودن بعضی از اعضای بدن ها به واسطه آتش منع است، زیرا تعذیب بواسطه آتش خاصه الله تبارک و تعالی می باشد و بس.

باید از جنگاندن حیوانات و یا پرندگان با یکدیگر آنها خود داری نموده، آشیانه پرندگان را نباید خراب نمود و آنان را از خانه و کاشانه شان بیرون کرد و یا

چوجه های را از محل سکونت آن بی جا نمود و هكذا از سوختاندن خانه های مورچه ها و امثال آنها جداً جلوگیری نمود.

ادامه دارد...

مآخذ:

۱- سنن أبي داود، باب الرحمة، رقم الحديث: ۳۹۴۳،

۲- سنن الترمذي، باب كراهية التحريش بين البهائم والضرب والوسم، رقم الحديث: ۱۷۰۸، ۱۷۰۹،

۳- سنن أبي داود، باب في التحريش بين البهائم، رقم الحديث: ۲۵۶۴،

۴- الموسوعة الفقهية، جلد ۱۰، ص ۱۹۵، مکتبه شامله.

۵- مصنف ابن أبي شيبة، باب في لعيب الصبيان بالجور، رقم الحديث: ۲۶۶۹۴،

۶- مصنف ابن أبي شيبة، باب في لعيب الصبيان بالجور، رقم الحديث: ۲۶۶۹۳،

۷- شعب الإيمان لأحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروچردی الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ۴۵۸هـ)، باب في رحم الصغير و توقير الكبير، رقم الحديث: ۱۰۵۵۹،

۸- مسند الامام أحمد، رقم الحديث: ۶۵۴۱،

۹- صحيح الامام مسلم، باب الأمر بإحسان الذبح والقتل وتحديد الشفرة، رقم الحديث: ۱۹۵۵،

۱۰- صحيح البخاري، باب فُضِّلَ سَقْيُ الْمَاءِ، رقم الحديث: ۲۳۶۳، ۶۰۰۹،

۱۱- صحيح البخاري، رقم الحديث: ۳۳۱۸،

۱۲- مسند الامام أحمد، رقم الحديث: ۵۹۵۶،

۱۳- صحيح البخاري، باب مَا يُكْرَهُ مِنَ الْمُثَلَّةِ وَالْمُضَبَّرَةِ وَالْمُجْتَمَةِ، د حديث شميره: ۵۵۱۳، او صحيح

الامام مسلم، باب نهی عن صبر البهائم، رقم الحديث: ۱۹۵۶،

۱۴- سنن النسائي، باب النهي عن المجتمة، رقم الحديث: ۴۴۴۰.



کورنې او ټولنه

د اسلام له نظره

استاد معبد اسماعیل صافي

لومړۍ برخه:

د کورنۍ تعريف

اکثرو ټولنپوهانو، کورنۍ (Family) د یو ټولیز واحد (Social Unit) په صفت پېژندلې ده. د دوی په اند، کورنۍ: له ښځې، مېړه او د هغوی له اولادونو څخه عبارت ده.

که چېرې د کورنۍ هر اړخیز تعریف وکړو، نو کورنۍ د خپلوانو، لکه: له خور، ورور، خاله، عمه، کاکا، ماما، انا، بابا، زامنو، لونو، لمسیانو او وروسیانو څخه عبارت ده، چې د ټولونېست هماغه د مېړه او ښځې اړیکه ده. کورنۍ د ټولنې اساس او بنسټ جوړوي، چې اساسي موخه یې د وګروروي او ورواني سلامتیا ده.

په اوسني عصر کې د ژوند شرایط د کورنۍ غړي دې ته هڅوي: ترڅو یو له بل سره نېکې اړیکې ولري، ښه چلند وکړي او په کورنۍ کې یو بل ته د درناوي چاپېریال رامنځته کړي.

په دې اړه، د رسول اکرم ﷺ یوه مبارکه وینا ده، چې وایي:

{لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَتَا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَتَا} (۱).

ژباړه: څوک چې په ورو شفق او د لویانو درناوی ونه کړي، هغه له مونږ څخه نه دی.

د کورنۍ ډولونه:

کورنۍ په دریو ډولونو وېشل شوې ده:

لومړۍ وړه کورنۍ: چې له ښځې، مېړه او اولادونو څخه عبارت ده.

دویم: منځنۍ کورنۍ: له قوم او خپلوانو، لکه: پلار، مور، بابا، انا، خاله، عمه، د هغوی له اولادونو او.... څخه عبارت ده.

درېیم: لویه کورنۍ: له لوی جمعیت او د ټولنې له اکثریت خلکو څخه عبارت

ده، چې: ګاونډیان، قومونه او دوستان په کې شامل دي. الله ﷻ د دوی ترمنځ اړیکې د ورورولۍ، دوستۍ، مینې پر بنسټ ټاکي او ټول بنده ګان تفاهم او د یو بل په وړاندې درناوي ته رابولي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. {

رسول الله ﷺ فرمایلي دي: {الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ} اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ { (سنن الترمذی).

ژباړه: رحم کوونکو باندې مهربان الله رحم کوي، د زمکې په اوسېدونکو رحم وکړئ، هغه ذات (الله) چې اسمانونو کې (بې قدرت) دی، رحم به درېاندې وکړي.

د مسلماني کورنۍ ځانګړتیاوې

کومه کورنۍ چې ټول غړي یې الهي احکامو او محمدي غرا شریعت ته پابند وي، هغې کورنۍ ته مسلمانه کورنۍ ویلای شو. د نیکو خوښوول، د اسلامي آدابو مراعاتول، یو بل ته درناوی، پر کوچنیانو شفقت او د لویانو درناوی، د دیني او دنیوي دواړو علمونو ترلاسه کول او له حلالې لارې څخه رزق ترلاسه کول، د یوې مسلماني کورنۍ له لوړو ځانګړتیاوو څخه دي. خپل بریالیتوب د دیني او دنیوي مسؤولیتونو او وګایبو په عملي کولو کې وینی. خپل نفساني غوښتنې د شریعت په چوکاټ کې کابو کوي، له کینې، کرکې، دروغو، چوغلګري، غیبت، خیانت، تېري او زور زياتي څخه ډډه کوي.

په هر حال کې رب العزت ﷻ د خپلو ویناوو او کړنلو په وړاندې حاضر او ناظر بولي او ټول

ژوند د لاندې حدیث مصداق ګرځوي: {الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ} (۲).

ژباړه: کامل مسلمان هغه څوک دی، چې نور مسلمانان یې د ژبې او لاس له ضرره په امن وي.

د کورنۍ د جوړولو موخې

د ځینو وروندو اندوېه اند، کورنۍ یو فعال، پلټونکی او ژوندی ګوند دی او د بل هر ګوند په څېر، د خپل جوړښت او پیاوړتیا لپاره، ځانګړې موخې لري، چې په لاندې ډول دي:

لومړۍ: د سالمې ټولنې رامنځته کول

کورنۍ د ټولنې یو بنسټیز واحد بلل کېږي، د کورنۍ جوړول په دې معنا ده، چې د انسانانو عاطفې او ورواني غوښتنو او تمایلاتو ته د اعتدال په چوکاټ کې مثبت ځواب ووایي؛ ترڅو د اخلاقي او کلتوري بې لاریو مخنیوی وشي.

ټولنه هغه مهال د انحطاط او ټولنیزو ضرورونو له خطر سره مخامخ کېږي، چې په کورني چاپېریال کې د انسان داخلي او نفساني آرامتیا له ګواښ سره مخ شي. په همدې اساس، د کورنۍ د ښې جوړونې لپاره ټولې هلې ځلې، په حقیقت کې، د سالمې ټولنې د جوړولو په لور ګامونه بلل کېږي. د زوجینو ترمنځ د ګډ ژوند هیلي ډېروي او د روښانه راتلونکي په لورې یې هڅوي. ټول هغه کوښښونه، چې د مادي او معنوي اړتیاوو د پوره کولو، د اولادونو د تحصیلي او تربیتي سطحې د لوړوالي په موخه ترسره کېږي، د کورنۍ او ټولنې په ښې جوړونې او وده کې



اغېزه لري. نو ویلای شو، چې د کورنۍ د جوړولو او د ټولنې د سلامتیا ترمنځ معقولي، منطقي او نه شلېدونکې اړیکې موجودې دي.

دویمه: د نسل بقا

د کورنۍ د جوړولو له بنسټیزو موخو څخه یوه هم د نسل تداوم او بقا ده. د اولاد لرلو مینه د ټولو انسانانو لپاره یوشان نه ده، ممکنه ده د ځینو څو انوزوجینو لپاره دغه احساس کمزوری وي. ځینې عوامل شته دي، چې د اولاد د لرلو د غریزې په پیاوړتیا کې اغېزه لري، خو په مجموعي توګه انسانان د واده (ازدواج) له لارې غواړي، چې خپلې بقا ته تحقق ورکړي. ماشومان سربېره پردې، چې د ځوانو والدینو ژوند له تکراري او یونواخته حالت څخه راباسي، مینه، محبت، شوق او ولوله وربښي، هغوی سوکاله او هوسا راتلونکي او له عاطفې څخه ډک ژوند ته هڅوي. د یونان مشهور فیلسوف (ارسطو) په دې عقیده دی، چې د خلقت جاذبه د نر او ښځې روح دې ته هڅوي، ترڅو د وصال اوله یو بل سره د مینې او محبت په سیوري کې خپل ځانونه پیاوړي کړي. اولاد ښځې او مېړه ته، د یو بل په وړاندې، د پاکې مینې میوه بلل کېږي^(۳).

انسان له خپلو انو خصوصاً له خپلو اولادونو سره، د مینې او محبت ځانګړې غریزه لري. د کورنۍ منځته راتلل، نه یوازې دا چې د نسل د بقا او تداوم لپاره یو اساسی عامل دی، بلکې د نسل د ښه والی او تعالی لپاره مهم عنصر هم بلل کېږي. دا خبره روښانه ده، چې له اولاد سره مینه لرل، د هغوی لپاره د سالمې تربیې برابرو له ځان سره لري.

د اولادونو په ټولنیزه (اجتماعي) روزنه کې، د کورنیو ونډه او ارزښت په لاندې توګه بیانېږي:

الف: کورنۍ د اولادونو د روزنې لپاره ډېر اغېز لرونکی چاپېریال دی. د والدینو او اولادونو ترمنځ عاطفي پیوند، د ډېرو مهمو تربیتي ابعادو له جملې څخه ګڼل کېږي او ښې ټولنیزې روزنې ته لاره برابروي.

ب: له پېداېښت څخه تر اووه کلنۍ پورې، د

ماشومانو د شخصیت جوړېدنې مهمه موده بلل کېږي. د ډېرو متفکرینو په آند، د دې دورې تربیتي اغېزې د ماشومانو د ژوند ترپايه پاتې کېږي.

(Karen Horney) چې د ټولنیزې اروا پوهنې له مخکښو څخه دی، په دې عقیده دی، چې هر هغه څه چې د ماشوم امنیت او آرامتیا له منځه وړي، هغه یې په شخصیت کې ډار (اضطراب) رامنځته کوي، چې په راتلونکو څو کلونو کې یې اغېزمن کوي.

ج: که چېرې والدین د خپلو اولادونو په ټولنیزه روزنه کې، د نمونې او غوره مثال حیثیت ولري، ماشومان د ژوند له هماغه لومړۍ شیبې، د والدینو تقلید کوي، د دغو عادتونو او حرکتونو په پوځوالی کې هڅه کوي، په کراره له خپلو والدینو سره د یوشان کېدلو هڅه کوي او له خپل همجنس سره نېک چلند له والدینو څخه زده کوي. خویوازي د والدینو خبرې، اړیکې او چال چلن، د اولاد د شخصیت په جوړونه کې رول نه لري.

درېیمه: د ایمان او عقیدې ساتنه

د کورنیو د جوړولو بله موخه، د ایمان ساتنه او تقویت دی. د ایمان په پیاوړتیا کې ډېر عوامل مؤثره دي، چې له هغې ډلې څخه: ښه چلند، هدف لرونکی تفکر، ښه څارنه او نور ورته غوره خوښونه. همدارنګه ځینې عوامل، د ایمان د کمزورۍ سبب کېږي، لکه: د نفس ناوړې غوښتنې، بې ځایه او ناشونې هیلې، شخصي تمایلاتو او غوښتنو ته ترجیح ورکول او په نامشروع ډول د جنسي غواړنو وسیله ده. په اړه یې رسول اکرم ﷺ فرمایي:

{الْبَکَاخُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي}^(۴).

ژباړه: نکاح زما له طریقو څخه ده، چا چې زما طریقه غوره نکره، نو زما د لارې لاروی نه دی. په دې توګه ویلای شو، چې د زوجینو ایمان د واده په کولو سره ساتل او خوندي کېږي. ځینې نور دلایل یې په لاندې توګه تشریح کېږي:

۱- ګډ ژوند د ښځې او مېړه د روحي آرامیتا لامل دی، له ګډوډي او تشویشونو څخه یې ژغوري، هدف لرونکی ژوند ته یې هڅوي، په دې یې پوهوي، چې څه وغواړي او څه باید وکړي د دوی

اړیکه له الله ﷻ سره پیاوړې کوي او زوجین د الله ﷻ او د هغه د نازنین استازي حضرت محمد ﷺ د لارې پیروي ته هڅوي، چې دا پخپله د خالق او مخلوق ترمنځ اړیکه ده.

۲- بلوغ ته په رسیدلو سره، جنسي غریزه پیاوړې کېږي او واده کولو ته اړتیا پیدا کېږي. واده کول او دکورنۍ تشکیل، په سالمه توګه د نفساني غریزو د کابو کولو، له ګناه او بې لارو څخه د ژغورلو وسیله بلل کېږي.

۳- د ګډ ژوند پیوند، د زوجینو ترمنځ یو ایماني تړون رامنځته کوي او د دوی ترمنځ د مسؤلیت احساس پیاوړی کوي، داسې مسؤلیت چې د هغه په سیوري کې، له نورو نه خپلې سترګې راییساري او خپلو منځو کې یو بل ته یې پام کېږي، چې همدا پاملرنه د زوجینو ترمنځ مینه او محبت زیاتوي. نوله همدې کبله، واده کول د قلبي خواهشاتو او نظر کابو کولو یو لامل دی، چې د ایمان د تقویت سبب کېږي.

څلورمه: د اساسي اړتیاوو برابرول

اساسي اړتیاوې، انساني ژوند له لومړۍ شیبې څخه ترخپلې اغېزې لاندې راوستل دي.

دا اړتیاوې په دوو ډلو: د لومړنیو اړتیاوو او ثانوي اړتیاوو یا د ژوند کولو اړتیاوو او بنسټیزو اړتیاوو باندې وېشل شوې دي.

لومړنۍ اړتیاوې: اوبه، خواړه، اوکسیجن، استراحت، جنسي غریزه او دې ته ورته نورې اړتیاوې دي.

ثانوي اړتیاوې: امن، اړیکې، درناوی، یو بل درک کول او پیژندنه، تکریم، ښایست او ښکلا ... دي^(۵).

ابرهام مزلوپه دې عقیده دی، چې لومړنۍ (د ژوندانه) اړتیاوې باید د ارزښت له

پلوه په لومړي ګام کې پوره شي او لکه څرنگه چې لیدل کېږي، د انسان د وجود تعادل د ژوند کولو د اړتیاوو پر

پوره کولو ولاړ دی، وروسته له هغه څخه نور اړتیاوو ته یې پام کېږي، په دې مرحله کې تر هر څه دمخه امن ته

ډیره اړتیا ده؛ ځکه له امن څخه ترلاسه شوی ډاډ د دې سبب کېږي، چې انسانان له روحي او رواني پلوه



خپلو نورو اړتیاوو ته فکر وکړي. له همدې کبله، الله ﷻ د کورنۍ د جوړولو د موخو او دکورنۍ د اړتیاوو، چې له روحي ارامتیا، دوستانه اړیکو ایجادولو او د مېړه او ښځې ترمنځ له مینې او محبت څخه عبارت دي، په اړه داسې فرمایي:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

[الروم: ۲۱].

ژباړه: اود الله ﷻ د حکمت او عظمت له نښو څخه ځينې دا دي، چې د تاسو له نوعي او جنس څخه يې تاسو ته ښځې پيدا کړې: ترڅو د هغوی په څنگ کې آرام وکړئ، د تاسو (مېړه او ښځې) ترمنځ يې مينه پيدا کړه، په رښتيا سره، چې دا ښکاره دليلونه دي، د هغه چا لپاره چې تفکر کوي.

له حياتي اړتياوو څخه وروسته د نورو اړتياوو، لکه: اړیکې او درناوي وار او په وروستي پړاو کې د شخصيت د لوړولو او خلولو وړار رارسېږي. واده کول ښځې او مېړه ته لاره برابروي، ترڅو لومړۍ خپلې حياتي غوښتنې يعنې جنسي غريزې، هغه هم په روغ چاپېريال او په مشروع توګه، پوره کړي. د دغو غوښتنو له پوره کولو څخه د ترلاسه شوې آرامتيا پر بنسټ، انسان د دې جوګه کېږي ترڅو نور مسؤوليتونه ومني، خپله دنده په سمه توګه ترسره کړي او په دوهم ګام کې خپلو بنسټيزو وړو اني اړتياوو ته پام وکړي.

پنځمه: د نسل سالمه روزنه

د کورنۍ د جوړولو له موخو څخه يوه هم د اولادونو سالمه روزنه ده. هغه ټکي چې بايد د ځوانو زوجينو د پام وړ وګرځي، دا دي، چې يوازې د نسل توليد نه، بلکې د اولادونو کامله او هراړخيزه روزنه په پام کې ونيسي. ځوان زوجين د کورنۍ د جوړولو په لومړيو ورځو کې بايد دغه مطلب ته پام وکړي.

د سالمې روزنې د موضوع په هکله وېلای شو، چې دارنگه روزنه بېلابېل عاطفي، ټولنيز، عقلي، فزيکی او اخلاقي ابعاد لري. څرنگه چې ټولنيزه

روزنه داسې يواصل دی، چې وړ او سالم چاپېريال ته اړتيا لري، نو کورنۍ لومړنی روزنيز مرکز ګڼل کېږي، چې د دغو شاخصونو لپاره لازم او اړين شرايط پکې چمتو دي.

الله ﷻ د ټولنې بنسټ له کورنۍ څخه جوړ کړی او هغه يې يومهم اصل بللی دی، لکه څرنگه چې په خپل پاک کلام کې فرمایي:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ [النساء: ۱].

ژباړه: اې خلکو! خپله له هغه ربه موډار شئ، چې له يو کس (آدم ﷺ) نه يې پيدا کړی او له هغه يې بيا جوړه (حوا) ورته پيدا کړه او بيا يې له دغو دواړه ډېر سړي او ښځې پيدا کړل.

همدارنگه په بل مبارک آيت کې داسې فرمایي: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

ژباړه: اې خلکو! موږ تاسې (ټول) له يونارينه (آدم ﷺ) او ښځې (حوا) پيدا کړي ياست او د دې لپاره مو خپلونه او قبيلې وګرځولې، چې سره وپېژنئ، يقيناً د الله په وړاندې له تاسې ډېر عزتمن هغه دی، چې ډېر تقوی لرونکی وي.

همداراز حضرت محمد ﷺ انساني خلقت او د کورنۍ جوړونې ته اشاره کوي او داسې فرمایي: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ﴾^(۶).

ژباړه: اې خلکو! خبر اوسئ! ستاسې رب يودی او ستاسې پلار (آدم ﷺ) يودی، خبر اوسئ! عربي لره پر عجمي او عجمي لره پر عرب، سور لره پر تور او تور لره پر سور غوروالی نه لري، مګر په تقوا سره.

حضرت رسول اکرم ﷺ په خپل دې جامع کلام کې، ټول بشریت ته دا پيغام استولی، چې هر ډول نژادي، قومي او ژبني توپيرونه ناروا او اسلام کې ځای نه لري او د غوروالي او برتري معيار يې يوازې تقوا، يعنې له الله ﷻ څخه وېره، بللې ده. په همدې بنسټ، اسلامي ټولنه بايد له هر ډول نژادي او قومي توپيرونو څخه پاکه او د ټولنې ټول غړي يې يو موټی او متحد وي.

د حضرت رسول اکرم ﷺ ويناوې او لارښونې د ډېرو لوړو مفاهيمو لرونکې دي، نو بايد دغه لوړ مفاهيم د ځان لپاره بېلګه او نمونه وګرځوو او دهغو په سيوري کې د کورنۍ او ټولنې ټول نظام جوړ کړو: ځوانساني او اخلاقي نېکمرغي مو په برخه شي، له دغو لارښوونو څخه، الهام اخيستل انسان خپل ځان او خدای ﷻ پېژندنې ته رسوي.

کله چې انسان خپل ځان وپېژانده او د ځان په هکله يې معلومات ترلاسه کړل، هيڅکله د خلکو او ټولنې حقونه تر پېښونه لاندې کوي. د ټولنې او وګړو په وړاندې په مسؤوله توګه ګامونه اوچتوي، د عقل او تدبير په رڼا کې د ځان او د ټولنې ټولو وګړو لپاره، د خیر او ښېګڼې لارې چارې برابروي.

عقل د انسان پانګه (سرمایه) ده، څوک چې د سالم عقل څښتن وي، د ټولنې لپاره ګټور واقع کېږي، د کورنۍ او ټولنې د پرمختګ، ودې او سعادت سبب ګرځي.

هغه ملت چې وګړي يې د روغ عقل او ټولنيز درک خاوندان وي، سرلوري او کامياب به وي، ټولنه او چاپېريال به رښتينولي، د خلاصون او ودې لورې ته بيايي. هغه ټولنه چې چارواکي او مشران يې ژمن، د سالم عقل او تجربه څښتنان وي، د نیکمرغي، ودې او سعادت په لور به ګامونه پورته کوي.

نور بيا ...

مأخذونه:

- ۱- سنن أبي داود.
- ۳- متفق عليه.
- ۳- سياست ارسطو، د داکتر محمود عنايت.
- ۴- سنن ابن ماجه.
- ۵- تضاد های درونی، کارن هورنای: ۴۱ مخ.
- ۶- مسند أحمد.



انسان در جستجوی نجات

مولوی عنایت الله شرفی

مقدمه

انسان بصورت زیبای انسانی منحصیث عموم و در کل چه دارای ایدلوی و باور دینی باشد و یا خیر در جستجوی نجات از آفتهای حوادث روزگار و تکاپوی دریافت خوش بختی ها بوده و می باشد. در عالم اسباب و معنی بنا بر ایده و باوری که دارد برابر است که دینی باشند یا غیر دینی علمی و یا تجربی برای نجات از حوادث، بدبختی و دریافت و رسیدن به سعادت های زندگی خویش تلاش می نماید؛ باید دانست که بزرگ ترین انگیزه امید بر آینده و زندگی، ایمان به خداست اما از حیث کل انسان ها تلاش می نمایند تا به هدف رسیدن به شگوفایی زندگی آنچه ممکن است برسد، ولی در این مدار نقش کسانی مؤثر و سازنده بدر آید که تلاش هایشان عمیقاً وصلت با انگیزه درونی شان داشته باشد همانا با علاقه در این مجال تا انتهای حیات در تکاپوی بدست آوردن آن باشور خاص و انگیزه قوی سعی به عمل می آورند. ضروریات لازمه را در راستای فراهم آوری طی مسیر موفق به زندگی را در کار می بندند، واضح و مبرهن است راه رسیدن به مقصد متعالی خوشبختی که زندگی دنیا را نهاده

می سازد بستگی به انتخاب سالم، شایسته و متناسب انسان دارد، طوری که الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد: ۱۱) «در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد» از نعمت و عافیت «تا وقتی آنان آنچه در دل هایشان دارند» از طاعت خداوند «تغییر دهند» پس پروردگار نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است، سلب نمی کند تا آن قوم، آنچه را که در ضمیرش از خیر و اعمال نیک است، تغییر ندهد لذا حفظ و نگهداری فرشتگان نعمتی است که خدای عزوجل در هنگام دگرگون شدن نفسها به سوی شر، آن را دگرگون می کند» و چون خداوند برای قومی بدی ای را بخواهد» یعنی: آسیب و نابودی و عذابی را» پس هیچ برگشتی برای آن نیست» یعنی: هیچ برگردانی ندارد. به قولی معنی این است: چون خداوند جلّ برای قومی بدی ای اراده کند، دل هایشان را مکدر می کند تا بلا را برگزینند» و برای آنان بجز او هیچ کار سازی نیست» که کار و بارشان را به سامان آورد و چون به سویش پناه برند، عذاب الهی را از آنان دفع کند. بنابر این، برگشت از طاعت خدای عزوجل به سوی معصیت وی، در نهایت؛ انحراف از نعمت به سوی مصیبت، از آسایش به سوی رنج و از عزت به سوی ذلت است - که خدای

عزوجل ما را از این ورطه مهلک در پناه خود نگاه دارد. یعنی خداوند - حالت قومی را تغییر نمی دهد تا خود در نفس خویشتن تغییر نیاورند. روی این منظور انسان در ساختار سرنوشتش مختار خلق گردیده و در این دنیای کارزار رقم اعمال نیک و بد، خوشبختی و نگون بختی بدست انسان در عالم اسباب واگذار گردیده است.

انسان در جستجوی نجات

انسان همیشه در تلاش و پیکار آن است که خود را از نا ملایمات دوران زندگی برهاند و به خوش بختی ها نائل آید، از منظر شریعت اسلام توفیق عبور مسئون از این مسیر پر خم و پیچ و رسیدن به مقصد متعالی بدون تمسک به قرآن و سنت در بسا قضایا دشوار و غیر ممکن خواهد بود، خالق آفریدگار کائنات که انسان را آفرید درحالی که او را دارای بصیرت و تمیز، درک خوب و بد نیز گردانید، تا باشد با تمسک بدست آوردهای علمی و تجربی و اهدای پیروی از آئین سماوی راه نجات خویش را در روشنائی علم و معرفت دریافت و بدست آورد، چنانچه



الله تبارک و تعالی می فرماید:
﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ
فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢٠﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا
شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾
الإنسان: ۲-۳

یعنی «هر آینه ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم» مراد از انسان در اینجا: جنس انسان یعنی همه فرزندان آدم است «تا به آزمونش بکشانیم» یعنی: انسان را در حالی آفریدیم که از آفرینش او قصد آزمونش را داشته‌ایم تا او را به خیر و شر و به امر و نهی بیازماییم «پس او را» بدین سبب «شنو و بینا ساختیم» یعنی: در او حواس را ایجاد کردیم تا ادراکش کامل گردد.

«هر آینه ما راه را به او نشان دادیم، خواه شکرگزار باشد یا ناسپاس» یعنی: ما راه هدایت و گمراهی و خیر و شر را به انسان نمایانده، او را به آن آشنا ساخته و منافع و مضار آنها را به او شناسانده‌ایم به طوری که او خود به فطرت و عقل خویش بدان راه یاب گردد.

اما! چرا؟ این انسان با هدف اصلی خلقت که شناخت خدا ﷻ و خلافت آن در روی زمین می باشد که در تحکیم اوامر آن خوشبختی نهفته است خوشی ها را برای خویش و اکثر بشریت به بار نمی آورد، دین اسلام منحیث یک عقیده که متضمن سعادت انسان است، با وجود ادعای دین مداران مسلمان امروزی مهربانی و رحمت در وجود شان تبلور و تمدن و شگوفایی در عرصه های زندگی ایشان اصلاً دیده نمی شود و یا به ندرت دیده می شود، در حالیکه لایق آن بودند، اما بر عکس، زندگی مسلمانان آکنده با رقت و



تنگدستی محزونیت بوده می باشد که از سیمای بدن و جوامع شان به مشاهده می رسد، زیرا تاریخ زیبای تمدنی ایشان در حال افول و رخت پیچیدن است، ملت های آن از امنیت و تعالی، خود کفائی کامل بهره درستی ندارند، این سوالی است که پاسخ آن به شرح زیاد نیاز دارد. لازم می پندارم که از خودها باید پرسید؛ که وعده نصرت خداوند به مومنین کجا شده ؟ چرا؟! حاجت هایشان را برآورده نمی سازد؟ حتماً شما تا به حال در زندگی تان با شرایطی مواجه شده اید؟! که با مشکلی سخت گرفتار آمده باشید و فریاد سر دهید و ناله و گریه کنید و از خداوند بطلبید، اما احساس آن را هم داشته باشید که خداوند به حرف هایتان گوش نمی دهد و شرایط هنوز دشوار تر می شود، اینها از خود فلسفه و عواملی دارد که به آن به قدر امکان می پردازیم.

۱- ضعف اعتقاد

گاهی باور های ما به کمال قدرت الهی ضعیف می گردد که از حضور و وجود ذات وی در زمینه ها و شرایطی در حال تشکیک قرار می گیرد به صورت راسخ آن به قدرت و معییت خدا باورمند و ایمان کامل نداریم، از وجود آن ذات قادر و توانا در هر حال حیات خویش غافلیم، باوجودی که خداوند می فرماید: (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).
سوره ق- (۰۷).

ترجمه: «هیچ سخنی را به زبان در نمی آورد» آدمی «مگر این که نزد او نگهبانی ای حاضر و ناظر است» که بر سخن و عملش نظارت کرده، آن را می نویسد و ثبت می کند پس آن دو فرشته نگهبان، حاضر و آماده اند. به قولی: آنها همه چیز انسان حتی ناله وی در بیماری اش را می نویسند. به هر آنچه که سخن می گویند (خداوند آگاه است).

در حالیکه همیشه به یاد خدا باید بود، خیر همینکه با مشکلی مواجه می شویم به درگاه رحمت وی پناه می بریم و از او درخواست کمک می کنیم. برای اینکه خداوند دعای ما را اجابت کند، کمال ایمان حسن ظن در کار است، طوریکه در حدیث آمده است: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم (يقول: الله سبحانه أنا عند ظن عبدي بي. وأنا معه حين يذكرني ...
یعنی الله تبارک و تعالی به حسب گمان بنده اش باوی معامله می کند و الله متعال همراهی بنده اش در همه حالات حاضر و ناظر و دعای وی را می پذیرد.

چنانچه پیامبرگرامی فرمودند:

« مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى
يَدْعُوهُ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِثَابًا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ
السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ يَأْتِمْ، أَوْ قِطْعَةً رَحِمٍ
فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِر. قَالَ: « اللَّهُ
أَكْثَرُ ». رواه الترمذی وقال حَدِيثٌ حَسَنٌ
صَحِيحٌ. وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ
فِيهِ: « أَوْ يَدْخُرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا ».

سنن ترمذی.

یعنی: "بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، خداوند مستجاب می نماید، یا مثل آن بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین به بعد زیاد دعا می کنم. فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

اگر ایمان به خداوند واقعی باشد، مطمئناً هیچوقت و در هیچ شرایطی تنهایمان نخواهد گذاشت و قبول خواهید کرد که در هر اتفاقی که در زندگی مان می افتد چه به نفع و ضرر ما باشد ظاهراً خالی از حکمتی نیست. در آن حال باعث امید و

پندها و آموزه‌ها

- ✱ مؤمن، آئینه مؤمن است.
- ✱ مؤمن، برادر مؤمن است.
- ✱ آفت دین، هواپرستی است.
- ✱ خوشبخت آنست، که از سرگذشت دیگران پندگیرد.
- ✱ کفاره گناهان، پشیمانی است.
- ✱ طلب مال حلال، عبادت است.
- ✱ دریغ داشتن علم، جائز نیست.
- ✱ هر کار نیکی، صدقه است.
- ✱ دلال خیر، فاعل خیر است.
- ✱ مؤمن، اهل الفت و مودت است.
- ✱ حرف خوش، صدقه است.
- ✱ صدقه به خویشاوندان، هم صدقه است و هم صله رحم.
- ✱ صدقه از مرگ بد، جلوگیری است.
- ✱ صله رحم، عمر را زیاد کند.
- ✱ کارهای نیک، از مرگهای بد جلوگیری است.
- ✱ ظلم، تاریکی قیامت است.
- ✱ خنده، دل رامی میراند.
- ✱ مؤمن کسی است که، مال و جان مردم از شر او در امان باشد.
- ✱ فاجر، هیله گر و فرومایه است.
- ✱ کسب حلال، نیز واجب است.
- ✱ دوستی با مردم، دلیل صفای عقل است.
- ✱ تدبیر نصف معاش است.
- ✱ نیکو سوال کردن، نصف علم است.
- ✱ غصه، نصف پیری است.
- ✱ برکت با پیران است.
- ✱ ترس از خدا، سرآمد هر حکمتی است.
- ✱ تقوی، شریفترین عمل است.
- ✱ گدائی توانگر، آتش است.
- ✱ ذکر نعمت های خدا، شکر است.
- ✱ روزه، سپر آتش است.
- ✱ دعا، اسلحه مؤمن است.
- ✱ حکمت، گمشده حکیمان است.
- ✱ کردار نیکو، خوش خویی است.
- ✱ قناعت، سرمایه تمام نشدنی است.
- ✱ امانت، روزی را جلب میکند.
- ✱ خیانت، موجب فقر است.
- ✱ خواب صبح، مانع روزی است.
- ✱ نیت مؤمن، از عملش رستار است.
- ✱ حیا، جز خیر ثمری ندارد.
- ✱ مسجد، محل عبادت عابدان و سکون قلوب پرهیزگاران است.

ځينې اسلامي ټولنيز آداب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: {كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعَرَضُهُ}. (صحيح مسلم)

ژباړه: له ابوهريره (رضي الله عنه) څخه روايت دی، وايي: پېغمبر ﷺ ويلي:

:پر هر مسلمان د بل مسلمان وينه، مال او آبرو حرام دي.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: {مَا تَقَصَّتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ

أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ}. (صحيح مسلم)

ژباړه: له ابوهريره (رضي الله عنه) څخه روايت دی، وايي: پېغمبر ﷺ ويلي: صدقه مال کې کوم کمی نه

راولي، الله بنده ته د بښنې په بدل کې له عزت پرته بل څه نه زیاتوي او هر چا چې د الله لپاره عاجزي وکړه،

الله هغه لوړوي.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: {اتَّدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: {ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا

يَكْرَهُ} قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: {إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ

بَهَتَّهُ}. (صحيح مسلم)

ژباړه: له ابوهريره (رضي الله عنه) څخه روايت دی، وايي: پېغمبر ﷺ ويلي: آیا تاسو خبر یاست چې غیبت

څه شی دی؟ صحابه وو وویل: الله او پېغمبر یې ښه پوهیږي. رسول الله وویل: خپل ورور دې په هغه څه

یادول، چې دده نه وي خوښ (همدا غیبت دی). چا وویل: که زما په ورور کې هغه څه وي چې زه یې وایم

(بیا څه حکم لري)؟ رسول الله وویل: که ستا په ورور کې هغه څه وي چې ته یې وایې، دا دې د هغه غیبت

وکړ او که پکې نه وي نو بیا دې بهتان (ناحقه تور) ورباندې پورې کړ.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: {سَبَقَ الْمَمْرُؤُونَ} قَالُوا: وَمَا الْمَمْرُؤُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: {الذَّاكِرُونَ

اللَّهَ كَثِيرًا، وَالذَّاكِرَاتُ}. (صحيح مسلم)

ژباړه: له ابوهريره (رضي الله عنه) څخه روايت دی، وايي: پېغمبر ﷺ ويلي:

یادونکي مخ ته شول. صحابه وو وویل: یادوونکي څوک دي ای د الله رسول؟ هغه وویل: هغه نور او ښځې

دي، چې الله ډېر یادوي.

دا حدیث د الله د ذکر فضیلت ښیي او ذکر په زړه او خولې دواړو سره کېږي.

د ټولنې له بېوزلو سره مرسته، د نبوي سنت په رڼا کې

○ {تَهَادَوْا، تَحَابُّوا} (السنن الکبری للبيهقي).

ژباړه: خپلو منځو کې یو بل ته ډالۍ ورکړئ، ترمنځ به مو مینه پيدا شي.

○ {لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَبِيتُ شَبْعَانُ وَجَارُهُ جَائِعٌ} (شرح معاني الآثار).

یعنې: کامل مومن هغه څوک نه دی، چې په مړه خېټه شپه تېروي په داسې حال کې چې گاونډی یې لوړی وي.

○ {أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا} وأشار بالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى (صحيح البخاري).

یعنې: زه او د یتیم پالونکی به، په جنت کې سره یوځای نږدې یو.

○ {مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...} (صحيح مسلم).

ژباړه: چا چې له یوه مومن څخه له دنيوي غمونو او سختیو څخه یو کوچنی غم او سختۍ لرې کړه، الله تعالی به له هغه څخه له اخروي لویو غمونو او سختیو څخه یو غم او سختۍ لرې کړي، چا چې په یوه بېوزلي اسانۍ راوستله، الله تعالی به په دنیا او آخرت کې په هغه اسانۍ راولي.

{مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا، جَاءَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ وَضَمَّ أَصَابِعَهُ} (صحيح مسلم).

○ یعنې: چا چې د دوو کوچنیو نجونو پالنه وکړه تر هغه چې بالغې شي، نو د قیامت په ورځ به زما ترڅنگ وي، بیا رسول الله صلی الله علیه وسلم خپلې گوتې سره یوځای کړې.

○ {مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا،

وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا} (صحيح البخاري).

یعنې: داسې ورځ نشته چې دوه ملايکې پکې نه نازلېږي، یوه یې وايي: ای الله! هغه چاته د دنیا او آخرت بدل ورکړې، چې د خیر په کارونو کې خپل مال لگوي او بله یې وايي: ای الله! د هغه چا مال ته، چې په اړینو کارونو کې یې نه مصرفوي، تاوان واړوي (مادي یا معنوي چې برکت دی، یعنې: برکت ورڅخه واخلي).

○ {الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَإِنَّهَا عَلَى ذِي الرَّحِمِ اثْنَتَانِ: صَدَقَةٌ، وَصَلَةٌ} (مسند أحمد).

ژباړه: مسکین ته صدقه ورکول یوه صدقه ده او خپل (نسبې) ته صدقه ورکول دوه درجې لري: صدقه او صله رحمي.

جملات ناب و حکیمانه

- اگر کشتی را در آب بیینی طبیعی است، اما اگر آب را در کشتی بیینی خطرناک است. (تو در قلب دنیا باش ولی دنیا در قلب تو نباشد.)
- اگر چیزی از دست دادی که انتظارش را نداشتی، خداوند متعال چیزی به تو خواهد داد که توقع به دست آوردنش را نداشتی.
- خوشبین و امیدوار باش وقتی کارهایت گره می خورد، زیرا خداوند متعال به تاکید فرموده که به دنبال هر سختی دو آسانی است
- اگر معتقد بودی که بعد از هر شقاوتی سعادت و بعد از هر اشکی لبخند خواهد بود عبادت بزرگی را ادا کرده ای که همان گمان نیک به خداوند متعال است.
- اگر آدرس رزق و روزیت را نمی دانی، ترس... چون او (رزاق) آدرس تو را می داند! اگر تو به او نرسیدی، حتما او به تو خواهد رسید.
- اگر بدی را با بدی پاسخ دهیم کی بدی پایان خواهد یافت؟ به خاطر نعمت و دارایی به هیچ کس حسادت نکن، که این عمل مذمت شده است. زیرا نمی دانی خداوند در مقابل، چه چیزی را از او ستانده است ...
- اندوهگین نباش، اگر مصیبتی به تو رسید زیرا نمی دانی خداوند متعال در مقابل چه چیزی را به تو خواهد داد، هر سقوطی پایان نیست، سقوط و نزول باران، زیباترین آغاز است. حکیمی می گفت:
- من از اینکه بدون کفش راه می رفتم می گریستم ... اما وقتی مردی بدون پادیدم، از گریستن دست کشیدم در هر وضعیتی شاگرد خداوند متعال شدم .
- از کارهای عجیب بعضی از انسانهاست که از شنیدن نصیحت کراهت دارد، ولی به گفتن بدیها و زشتیها گوش می دهد...
- سعی کن مردم در تو فقط سعادت و خوشبختی سراغ داشته باشند و از تو فقط سخن نیک بشنوند و لبخند ببینند. هیچکس از آخرین خدا حافظی باخبر نیست ... قدر یکدیگر را بدانیم!

دلگرمی ما در زندگی می گردد.

۲- وجود گناه

ما در زندگی خود گناه های زیادی داریم با وجود گناهان همزمان از خدای خویش بدون توبه و بازگشت انتظار کمک نجات از مصائب را داریم. به طور مثال: ما به عنوان والدین، زمانی که فرزندانمان کاری بر خلاف میل مان انجام می دهند، آیا آن ها را سرزنش نمی کنیم و سعی نمی کنیم به نحوی تنبیهشان کنیم تا مابه عبرت شان گردد، پس چطور از خداوند انتظار داریم با وجود این همه گناه و معصیت، بی درنگ از تقصیرات ما در گذرد و از مشکلات نجات دهد و کمک کننده ما باشد؟.

در صورتیکه ما در زندگی خود به انجام گناهان آغشته و عادت کرده ایم و حاضر به ترک آن نیستیم، یا در حال انجام کارهایی هستیم که نباید انجام دهیم، در مسیر خلاف راه راست حرکت داریم، انتظار اجابت دعا های مان از منطق عقلی معقول و از دیدباور های دینی یقینی به نظر می آید؟.

داستان صاحبان باغ مشعر بر این مدعا است که قرآن کریم از آن خبر میدهد: ﴿قَالُوا يٰرَبَّنَا اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ﴾ (القلم: ۳۱) گفتند: وای بر ما به راستی که ما طغیانگر بوده ایم.

﴿عَسٰی رَبَّنَا اَنْ يُّبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ﴾ (القلم: ۳۲)

«امیدواریم پروردگارمان بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما رو به سوی پروردگارمان داریم».

اگر از خداوند انتظار داریم تا ما را به حاجت هایمان برساند، پس ما نیز باید در جهت نزدیکی خدا و به سوی اوامر آن ذات کریم گام برداریم و از ارتکاب تکرار گناهان پرهیز نماییم و فاصله بگیریم، امیدوار رحمت و اجابت دعا

خویش باشیم.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«ان الله تعالى ليستحيي أن يسط العبد إليه يديه يسأله فيهما خيراً فیردهما خائبتين». مسند احمد

یعنی: "همانا خداوند متعال حیاء می کند از این که بنده دستانش را به سوی او به دعا بردارد- درحالی که از او خیری می خواهد آن ذات مهربان آنها را خالی برگرداند».

۳- تحمل چالش های زندگی

ما باید به الله متعال توکل نماییم و یاد بگیریم که با هر چالشی در صورت استقامت ایمان نیرو می گیرد و باور ما به آینده افزایش می یابد. مانند یک عضله، هرچه بیشتر تمرین کند، بیشتر تقویت میشود.

این امتحان های الهی، دلشکستگی ها و شرایطی که خارج از توان ماست ما را مجبور و وا می دارد که به خدای متعال خود روی آوریم الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷) یعنی: و از رحمت خدا نا امید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نا امید نمی شود.

این آیه بدین معنی نیست که مومنین نا امید نمی شوند زیرا الله تعالی در آیه ۵۳ زمر می فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر: ۵۳)

«ای محمد) بگو: بر بندگانم، ای آنانکه در معصیت زیاده روی کرده اید، از لطف و مرحمت الله مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً الله تعالی همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و مهربان است».

بنابر این نا امیدی مساوی کفر مطلق نیست و ان شاء الله که شما ایماندار

هستید و توصیه می کنیم که با توجه به آیه ی فوق اگر دچار امری خلاف دین و عقیده شده اید، توبه نمایید و سعی کنید گذشته را فراموش کنید و از آن تجربه بگیرید.

با تمام قلب خود به خداوند اعتماد کنی و تنها به عقل خود متکی نباشی. در تمام عمر و راههای مسیر زندگی خود او را تصدیق و باور کنی که چگونه آن ذات به بهترین چیزها هدایت خواهند کرد.

۴- انتخاب مسیر سالم

بهترین ها از منظر ما و اراده خداوند متفاوت است اغلب ما در مواجهه با یک شرایط سخت و دشوار گیر می آییم و می خواهیم هر طور شده از آن خارج شویم و خواهان نجات یافتن از آن بحرانییم.

گاهی چیزهایی را می خواهیم که به مصلحت ما نیست، در صورت عدم دست یابی می گوییم خداوند هیچ توجهی به خواسته های ما ندارد.

به یاد داشته باشید که بهترین اتفاق از نظر شما با چیزی که خداوند برایتان بهترین می داند و برایتان مقدر کرده است، فرق دارد. خداوندی که ما را آفریده و از روح خود در سرشت ما دمیده، بیش از خودمان مصلحت ما را می داند.

پس با این تفاسیر شاید چیزی که برایمان اتفاق افتاده بهترین مقدرات است.

۵- درک حکمت الهی

در مسیر زندگی انسان حکمت و درس های پیش می آید که از آن باید تجربه حاصل کرد وقتی با مشاهده یک مرد و یا زنی از نان آوران خانواده ای شغل خویش را از دست میدهند، یاد گرفتیم که



خدای متعال روزی رسان است.
 ﴿اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾
 الرعد: ۲۶ تفسیر نور

الله متعال روزی را برای هرکس که بخواهد (و او را متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) فراوان و فراخ می گرداند، و آن را برای هرکس که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) کم و تنگ می نماید. (کافران) به زندگی دنیا شاد و خوشنودند، و زندگی دنیا هم در برابر آخرت، کالای ناچیزی بیش نیست.

گاهی بهتر است در هنگام مواجهه با شرایط سخت، به جای اینکه بپرسیم چرا خدا به من کمک نمی کند، از خود بپرسیم بکدام تقصیر و عمل ناشایست به آن گرفتار گردیدیم و در فکر راه های بیرون رفت باشیم و از این شرایط پیش آمده و گرفتاری در زندگی درس بگیریم؟

۶- فلسفه مشکلات زندگی

خداوند کریم داستان و تاریخ زندگی ما را می سازد تا روزی آموخته های خود را با دیگران در میان بگذاریم و در آینده درسی باشد چنانچه الله متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآفُ اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيَكَآفُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ القصص:

۸۲ تفسیر نور

آنان که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند، (هنگامی که این صحنه ی دلخراش را دیدند) گفتند: وای! آنگاه خداوند روزی را برای هر کس از بندگان که بخواهد

گسترش می دهد و برای هر کس که بخواهد روزی را تنگ و کم می گرداند) و چرا ما از این واقعیت غافل بودیم که داشتن و نداشتن مادیات، وسیله ی آزمایش مردمان است و بس؟! اگر خداوند بر ما منت نمی نهاد (و تفضل نمی فرمود، آرزوی دیروزی ما را برآورده می کرد، و امروز همچون قارون) ما را (به دل زمین) فرو می برد. وای! آنگاه کافران رستگار نمی گردند (و حتماً عذاب خدا دیر یا زود گریبانگیرشان می شود). ستایش خداوند است که در همه مشکلات ما را تسلی می دهد، تا بتوانیم با آرامش خود به کسانی که در مشکلی گرفتار شده اند نیز تسلی بدهیم.

تجربه احسان و وفاداری خداوند به ما در این اوقات سخت، باعث قوت و اطمینان می شود که وقتی مقدرات فرد مبتلا به دیگری را در شرایط سختی گرفتار می بینیم، با اطمینان گفته می توانیم: خدا آنچه را لازم می داند داناست و خیر ما را او بهتر می داند به کمک و یاری آن ذات اعتماد باید کرد.

۷- زندگی در مسیر شگفتی ها

کار های خداوند شگفت انگیز است ایمان داشته باشید که خداوند در همه حال ناظر ماست و می داند چگونه باور ها داریم و به نزدیک می اندیشیم و از عجائب حکمت مقدرات وی غافلیم.
 ﴿اللَّهُ الَّذِي رُسِلَ الرِّيحُ فُثِيرُ سَحَابًا فَيَسُطُّهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ الروم: ۴۸ تفسیر نور.

یعنی خدا ذاتی است که بادهای را وزان می سازد و بادهای ابرها را برمی انگیزند. سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در (پهنه ی) آسمان می گستراند و آنها را به صورت توده های بالای یکدیگر انباشته و متراکم می دارد (پس از

تلقیح، ای انسان) تو می بینی که از لابلای آنها بارانها فرو می بارد، و هنگامی که آن (باران حیات بخش) را بر کسانی از بندگان می باراند، آنان خوشحال و مسرور می گردند. پس اگر چیزی مطابق میل ما پیش نمی رود، عاقبت آنرا به خدا باید بسپارید و به قضای او اعتماد کرد.

خداوند از رگ گردن به ما نزدیک تر ماست.

طوریکه در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا نُوَسِّسُ بِهِ نَفْسَهُ وَكُنَّا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾

ق: ۱۶ تفسیر نور ترجمه انصاری:

به راستی انسان را آفریده ایم و می دانیم نفسش چه وسوسه ای به او می کند. و ما به او از رگ جان نزدیکتریم

۸- خلوص عبادت

عبادت های مان خالص برای خدای مهربان و با شوق و عشق انگیزه ایمانی نیست به صورت مقطعی و یا کم علاقه ی پیش می رود طوریک در قرآن کریم از حال منکران خبر می دهد:
 ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَاطِلٌ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الْآلِينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْنَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾

لقمان: ۳۲ تفسیر نور.

(منکران خدا) هنگامی که (سوار کشتی می شوند و) موج هائی همچون کوه آنان را فرا می گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می خوانند و عبادت را خاص او می دانند. ولی هنگامی که آنان را نجات داده و سالم به خشکی رساندیم، برخی از ایشان میانه روی را در پیش می گیرند (و بر ایمان خود وفادار و پایدار می مانند، و تعداد زیادی دوباره خدا را فراموش کرده و راه کفر در پیش می گیرند). آیه های ما را هیچ کسی جز خیانت پیشگان ناسپاس، انکار نمی کند. مگر نه اینکه گاهی



اوقات نماز و روزه و ... را فقط برای رفع تکلیف و گاهی حتی از سر اجبار می خوانیم؟ خداوند نیازی به نماز خواندن ما ندارد، نماز برای نزدیکی روح ما به اوست و اگر این کار را خالصانه انجام ندهیم، هیچ ارزشی ندارد.

خداوند مکرراً در آیاتی که نازل کرده فرموده عبادت بندگانی را دوست دارد که خالصانه برای وی باشد شاید یکی از دلایلی که فکر می کنیم خداوند آرزوها و حاجات ما را مستجاب نمی کند، این است که مخلصانه او را عبادت نمی کنیم.

۹- تحمل و شکیبائی

در اسلام تحمل و شکیبایی از جایگاهی خاصی برخوردار است اما صبر و تحمل ما اندک است باید این را بدانیم که جدول زمانی و یا تقدیر خدا با جدول زمانی و پلان مدونه پیش بینی شده ما یکسان نیست، روی این منظور الله متعال بندگان را به صبر و شکیبائی در مسیر زندگی شان دعوت می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ البقرة: ۱۵۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! از بردباری و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (و بدانید که) خدا با بردباران است (و یار و یاور ایشان است). او بهتر از ما می داند چه زمانی بهترین زمان استجاب دعاها می باشد یا باشد یقیناً زمانی که ما می خواهیم دعای مان اجابت شود که نشده، حتماً هنوز زمان آن فرا نرسیده است زیرا در خیر ما نبوده و یا اینکه عوض خیر آن داده شده که بدان آگاه نشده ایم و یا بلایی از ما دفع گردیده است. - تفسیر نور.

اگر به خداوند توکل کرده ایم و همه چیز را به او سپرده ایم، پس نباید در

نتایج آن عجله و شتاب زدگی و بی صبر در پیش گیریم چنانچه الله تبارک تعالی می فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ البقرة: ۴۵

و از شکیبائی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدی ها به دور می دارد) یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت). - تفسیر نور.

هر زمان که برایمان بهتر باشد، خداوند آرزوها و خواسته هایمان را مستجاب خواهد کرد.

برای اینکه از خداوند آنچه را می خواهیم و آرزو داریم که به ما بدهد، فراهم آورده و روزی ما بگرداند و بدهد باید «مطابق خواسته های مشروع و حلال باید استدعا و درخواست نماییم. نظر به بحث مطالب فوق انشاء الله مستجاب خواهد شد.

خلاصه بحث:

طوری که گفته آمدیم اولاً: الله متعال انسان را در روی زمین برای عبادت و شناخت خویش و ثانیاً برای اعمار زمین و اکمال خیر سعادت و ثالثاً در جهت سپری نمودن آزمون الهی که در مقدرات وی رفته خلق و مبعوث نموده مبرهن است در این کره خاکی حیات انسان بستگی به کار و تلاش و تنسیق درست و خستگی ناپذیر و مشروع و تهیه اسباب و وسائل در تطابق امر پروردگار دارد بناءً انسان روی حکمت خلقت مسؤولیت انسانی دارد نظام زندگی خویش را تنظیم نماید، فرد انسانی در کشاکش دهر به چالش ها و مشکلات بنا به مقدرات که گاهی تقصیرات بنده نیز مسبب آن می گردد گرفتار می آید، بناءً انسان مسلمان در

مسیر زندگی خویش ساعی و مجد بوده تن به شکست و ذلت روزگار نداده از تلاش های خستگی ناپذیر دست نه کشیده و امید وار دریافت نتایج مثبت الهی با تحمل صبر شکیبائی در کشاکش زمان بوده و زود کوتاه نیامده سر به زانوی نا امیدی بگذارد در باره سرنوشتش مقدرات پیش آمده قضاوت بد نماید بلکه اعمال خود را مورد مذاقه و ارزیابی قرار داده به پروردکار خویش گمان نیک برده دست از دعا و تلاش نه برداشته یقیناً خداوند ذات رحیم و مهربان کارساز بندگان خویش بوده و خواهد بود. باید یقین داشته باشیم هر زمان که اجابت خواسته ها برایمان بهتر باشد، خداوند آرزوها و خواسته هایمان را مستجاب خواهد کرد. «إن الله تعالى لیستحیی أن یبسط العبد إلیه یدیه یسأله فیهما خیراً فیردهما خائبتین» یعنی: "همانا خداوند متعال حیاء می کند از این که بنده دستانش را به سوی او به دعا بردارد - درحالی که از او در آنها خیری می خواهد - و او آنها را خالی برگرداند».

برای اینکه خداوند آنچه را می خواهیم اجابت کند و به ما بدهد، باید «مطابق خواسته های مشروع الهی بوده باشد باید بخواهیم و درخواست نماییم. نظر به حدیث فوق انشاء الله بدور از اجابت دریافت پاداش الهی نخواهد بود.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تفسیر نور.
- ۳- سنن ترمذس
- ۴- بخاری .
- ۵- مسلم.
- ۶- حاکم.
- ۷- مکتبه شامله .



د نبي کریم ﷺ خداگانې

مولوی صدیق الله مشال

یاله قریشووي؛ ځکه دوی د کرکلي خلک دي او مور خود کښت او کروندې خاوندان نه يو، نبي کریم صلی الله عليه وسلم وخنډل". (رواه بخاري)

۳ - له حضرت عائشې رضی الله تعالیٰ عنہا څخه روایت دی دا وایي: "زه له رسول الله صلی الله عليه وسلم سره په یو سفر کې په داسې وخت کې ووتلم چې زه نجلی وم چاغه او په تن درنه شوې نه وم، حضرت اقدس صلی الله عليه وسلم خلکو ته وویل: تاسو در وړاندې شئ، خلک هم وړاندې شول، وروسته یې ماته وویل: راشه چې په منډه کې مسابقه درسره وکړم، ما هم ورسره منډې کړې او ترې مخ ته شوم، نبي کریم صلی الله عليه وسلم غلی شو، کله چې زه غوښنه شوم، بدن مي دروند شو، هغه مسابقه مي هېره شوې وه. په یو سفر کې له رسول کریم صلی الله عليه وسلم سره ملګري شوم، ده صلی الله عليه وسلم خلکو ته وویل: تاسو دروړاندې شئ، خلک وړاندې ولاړل، بیا رسول کریم صلی الله عليه وسلم راته وویل: راشه مسابقه درسره کوم، مسابقه مي ورسره وکړه، داخل رانه وړاندې شو، رسول کریم خنډل او راته ویل یې: "دا د هغه وارپه بدل کې دی". (رواه احمد)

۴ - حضرت ابوهریره رضی الله تعالیٰ عنہ روایت کوي او وایي: "زه ډېر وړی وم له لوړې څخه به مي سينه په ځمکه پوري نیولې وه او له ډېرې لوړې مي په نس پوري ډېرې تړلې وې، زه پر هغه لاره کښېناستم چې صحابه به پرې کورونو ته له مسجد څخه تلل، پر ما حضرت ابوبکر رضی الله تعالیٰ عنہ تېرېدی، په دې نیت مي د یو آیت پوښتنه ورڅخه وکړه چې کورته مي ورسره بوځي، خوده ورسره ملګری نه کړم، ورپسې حضرت عمر رضی الله تعالیٰ عنہ

له مېرمنې سره مي په داسې حال کې جماع وکړه چې روژه مي وه.
- غلام لرې؟ نه.

- دوی میاشتي پیوسته روژه نیولې شې؟ یا.
- شپېتو مسکینانو ته ډوډۍ ورکولې شې؟ یا.
نبي کریم صلی الله عليه وسلم څه وخت درنگ وکړ، مور لا پر هغه حالت سره ناست وو چې نبي کریم صلی الله عليه وسلم ته یو توکری خورما راغله، نبي کریم صلی الله عليه وسلم وویل: سوال کوونکی چېرته دی؟
هغه وویل: دایم.

نبي کریم صلی الله عليه وسلم ورته وویل: دا واخله او پر مسکینانو یې خیرات کړه.
سړي وویل: پر داسې چا چې تر ما هم مسکین وي؟ واللہ که په دې سیمه کې زما ترکورنی مسکینه کورنی وي.

نبي کریم صلی الله عليه وسلم داسې وخنډل آن چې انیاب غاښونه یې ښکاره شول وروسته یې ورته وویل: خپلې کورنۍ ته یې ورکړه". (بخاري)

۲ - حضرت ابوهریره رضی الله تعالیٰ عنہ روایت کوي او وایي: "یوه ورځ نبي کریم صلی الله عليه وسلم په داسې حال کې خبرې کولې چې په وړاندې یې د صحرا یو سړی ناست و، نبي کریم صلی الله عليه وسلم وویل: یو جنتي به له الله تعالیٰ څخه د کښت کرلو په اړه اجازه وغواړي، الله تعالیٰ به ورته ووایي: اوس هغه څه نشته چې ته یې غواړې؟ دی به ورته ووایي: شته: خوزما زراعت خوښ دی.

نبي کریم صلی الله عليه وسلم وویل: سړی به تخم وکړي، د سترګو په رپ کې به شین، غټ او لو کېدلو ته ورسې، دومره غټ شي لکه غرونه، نوبه الله تعالیٰ ورته ووایي: دا دي واخله اې انسانه! تا هم یوشی نشي مړولی، صحرا یې سړي وویل: واللہ خوبه داکس یا له انصارو

په حدیث شریف کې راغلي: نبي کریم صلی الله عليه وسلم ابوهریره رضی الله تعالیٰ عنہ ته وویل: "یا ابا هریره أقل الضحك؛ فإن كثرة الضحك تميت القلب" (رواه ابن ماجه)
ژباړه: اې ابوهریره! خندا کمه کړه: ځکه ډېره خندا زړه وژني.

خوبیا هم خندا د ژوند تومنه ده، که څوک هیڅکله نه خاندې له ژونده یې خوند ځي او هیڅوک دوستي او انډیوالي ورسره نه پالي، همدا لامل دی چې نبي کریم صلی الله عليه وسلم به هم کله ناکله خنډل، لکه ابن قیم رحمه الله تعالیٰ چې په خپل مشهور کتاب (زاد المعاد) کې لیکي: "کان صلي الله عليه وسلم يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُ مِنْهُ... لکن کان أغلب ضحكته تبسماً"

ژباړه: حضرت محمد صلی الله عليه وسلم به د هغه څه په اړه خنډل چې د خنډلو به و... البته ډېره خندا یې مسکا وه.

د نبي کریم صلی الله عليه وسلم په ملګرو کې ځیني داسې کسان وو چې ټوکي ټکالي او خوشطبعي به یې په مزاج کې وه، کله چې به له هغو څخه یو کس ټوکه وکړه نو نبي کریم صلی الله عليه وسلم به هم ورسره خنډل.

د نبي کریم صلی الله عليه وسلم د خندا اګانو ځیني موارد د حدیثو په کتابونو کې په لاندې ډول بیان شوي:

۱ - حضرت ابوهریره رضی الله تعالیٰ عنہ روایت کوي او وایي: "مور د نبي کریم صلی الله عليه وسلم په وړاندې ناست و چې یو تن ورته راغلی او ورته وېي ویل: اې رسول الله صلی الله عليه وسلم! تیاه شوم.

نبي کریم صلی الله عليه وسلم ورته وویل: څه درېښ شول؟



تېږېدی له هغه می په دې نیت د آیت پوښتنه وکړه چې کورته می ورسره بوځي، هغه هم ورسره روان نه کړم، ورپسې حضرت ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم را باندې راغلی، زما په څېره اوزما په زړه کې په پرته خبره پوه شورا ته وې ویل: اباهریره! ما ورته وویل: لیبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ده راته وویل: را پسې شه، چې کورته ورسېدو ما ورڅخه د دخول اجازه وغوښته، ده هم اجازه راکړه، هلته می شیدې وموندلې، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم وویل: دا شیدې له کومه شوې؟ هغوی ورته وویل: دا د پلاني کورنۍ راته هدیه کړې.

حضرت نبي کریم صلی الله علیه وسلم وویل: ابوهیرره! ما ورته وویل: لیبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ده راته وویل: ورشه اصحاب صفة ته او ټول راته را وغواړه. راوي وایي: اصحاب صفة د اسلام مېلمانان وو، نه به خپلو کورونو او نه به خپلو مالونو ته تلل، کله چې به رسول الله صلی الله علیه وسلم ته تحفې راتلې دوی ته به هغه رسېدې او نې کریم صلی الله علیه وسلم به ورلېږلې. ابوهیرره وایي: دې خبرې ډېر خو ابدی کړم، ما هیله درلوده چې له دې شیدو به یو غورپ را ورسېږي اوزه به دا یو شېبانه روز یوڅه خان په تکیه کړم، اوس خوزه استازی هم یم کله چې دا قوم راشي نوبه یې وروېشم هم زه، نوله خان سره می وویل: له دې شیدو څخه ما ته یوشی هم نه پاتېږي: خو د الله او د ده د رسول له اطاعت څخه می چاره هم نه درلوده، لایم هغوی می را وبلل، هغوی بلنه ومنله، را روان شول، له نبي کریم صلی الله علیه وسلم څخه یې د دخول اجازه وغوښتله، نبي کریم صلی الله علیه وسلم اجازه ورکړه، دوی ټول پر خپلو ځایو کېښناستل، وروسته نبي کریم صلی الله علیه وسلم راته وویل: ابوهیرره! دا واخله او پرې تقسیم یې کړه، ما هم کاسه را واخیستله او پرملگرو می وېش پیل کړ، هر تن به کاسه وراخیستله او ترهغو به یې شیدې څښلې چې پرې اوبه به شو، بېرته به یې کاسه ماته ونيوله مابه بل ته ونيوله آن چې تر وروستي کس پوري می را ورسوله،

وروسته می نبي کریم صلی الله علیه وسلم ته ورکړه، نبي کریم صلی الله علیه وسلم کاسه په لاس کې ونيوله، په کاسه کې یوڅه شیدې پاته وې، نبي کریم صلی الله علیه وسلم سررا پورته کړ، ما ته یې وکتل راته وې څښلې، او وې ویل: اباهریره! ما ورته وویل: لیبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ده راته وویل: زه او ته پاته یو، ما ورته وویل: رشتیا وایي یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ده راته وویل: کېښنه او وې څښنه، ابوهیرره وایي: کېښناستم می څښلې، بیا یې راته وویل: وې څښنه، ما بیا وڅښلې، باربار یې راته وویل: وې څښنه آن چې ما ورته وویل: نه! زما دي په هغه ذات قسم وي چې ته یې په حق سره را لېږلی یې نور راسره هیڅ گنجایش نسته، راته وې ویل: کاسه راکړه، ما هم کاسه ورکړه او پاته شیدې رسول الله صلی الله علیه وسلم وڅښلې". (رواه احمد)

۵- له حضرت ابي ذر رضی الله تعالی عنه څخه روایت دی، دی وایي: نبي کریم صلی الله علیه وسلم وویل: "زه هغه څوک پېژنم چې تر ټولو به وروسته له دوزخه را وځي او تر ټولو وروسته به جنت ته داخلېږي. یو سړی به را وستل شي او وبه ویل شي د ده له وړو گناهونو څخه پوښتنه وکړی او ستر گناهونه یې پټ کړی. ده ته به وویل شي: تا پلانی او پلانی گناه په پلانی او پلانی ورځ کړې ده او پلانی او پلانی گناه دي په پلانی او پلانی ورځ کړې ده، ورته وبه ویل شي: تا ته د هرې گناه په مقابل کې یوه نیکی ده، نبي کریم صلی الله علیه وسلم وویل: سړی به ووایي: اې ربه! ما نور کارونه هم کړي دي زه هغه دلته نه وینم، راوي وایي: ما نبي کریم صلی الله علیه وسلم ولید څښل یې او نواجذ غاښونه یې ښکاره شول". (الترمذی)

۶- له حضرت ابوهیرره رضی الله تعالی عنه څخه روایت دی، دی وایي: "یو صحرايي مسجد ته راغلی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ناست و، کوچي وویل: اې الله جل جلاله ما او محمد ته بخښنه وکړې بل یې له مور سره هیچا ته مه کوې! نبي کریم صلی الله علیه وسلم وڅښل او وې ویل: تا ډېر پراخ څه منع کړل..." (ابن ماجه).

۷- له ابوقیس د عمرو بن العاص له موئی څخه

روایت دی دی وایي: "عمرو بن العاص د یوې سړې (جهاډي ډلگۍ) امېر وټاکل شو، دوی له یو داسي یخ سره مخامخ شول چې وړاندې یې ساری نه وولیدلې، د سهار د لمانځه لپاره را ووتل، عمرو بن العاص وویل: والله زه نن شپه شیطان خطا کړی یم. غسل را باندې اوښتی دی خو ما والله که تراوسه داسي یخ لیدلی وي چې ستاسو پرمخونو دي تېر شوی وي، نوموړي خپل ورنونه پرېولل او نور یې داسي اودس وکړلکه د لمانځه لپاره چې به یې کاو، ورپسې یې دوی (مجاهدینو) ته لمونځ ورکړ.

کله چې دوی بېرته راستانه شول، نبي کریم صلی الله علیه وسلم د عمرو بن العاص له ملگرو څخه د عمرو او د ده د ملگرتیا په اړه پوښتنه وکړه، دوی یې ستاینه ورته وکړه خو ورته وې ویل: یار رسول الله! موږ ته یې په داسي حال کې لمونځ راکړ چې جنب و، حضرت نبي کریم صلی الله علیه وسلم عمرو ته دا خبره وکړه، حضرت عمرو یاده خبره ورته وکړه او د هغه یخ یادونه یې هم ورته وکړه چې دوی ورسره مخامخ شوی وو او وې ویل: اې د الله رسوله! الله ویلي: (ولا تقتلوا انفسکم...) که می غسل کړی وای نو مرکېدم، نبي کریم صلی الله علیه وسلم حضرت عمرو ته وځنډل". (الدارقطنی)

۸- حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها روایت کوي او وایي: "له ما سره حضرت محمد صلی الله علیه وسلم او حضرت سوده بنت زمعه رضی الله تعالی عنها وو، ما خزیره (یو ډول عربي خواږه دي) تیاره کړه او نبي کریم صلی الله علیه وسلم ته می راوړه، حضرت سودي ته می وویل: خوره یې، هغې وویل: دا زما نه ده خوښه، ما ورته وویل: والله خوبه یې یا خورې او یا به دي ستا مخ

ورباندې ککړوم، دي وویل: ځکه هم نه په کوم، ما له کاسې یوڅه خزیره را واخستله او د دې په مخ می ور وموښله، نبي کریم صلی الله علیه وسلم زما او د دې ترمنځ ناست و، د دې لپاره یې خپل زنگونه کېښته کړل چې دا له ما څخه خپل غچ واخلي، ما له کاسې څخه یوڅه را واخستله او په خپل مخ پوري می وموښتله، نبي کریم



اهمیت حدیث

استاد عبدالعزیز عابد

پس فرمود: باید حاضر به غایب برساند پس بسا از شنونده ها حافظ تر اند از شنونده اولی اش.

اگر حدیث شریف برای شنونده و بالواسطه شنونده حجت نمی بود و تا قیام قیامت باقی ماندنی نمی بود هرگز حضرت محمد ﷺ رساندن آنرا برای صحابه کرام و من بعد هم تاکید و تلقین نمی نمود، از این سخن معلوم می شود کسی که حدیث شریف را از زبان مبارک آنجناب ﷺ شنیده باشد و به کسیکه بالواسطه حدیث رسیده باشد برابر حجت است و در ادای مسئولیت و عمل آن برابر و یکسان اند. مثالهای چندی که حدیث مطلق قرآن را مقید، عام آنرا خاص و مشکل آنرا تفسیر می نماید: حدیث نبی اکرم ﷺ چنانچه در بحث های قبلی گفته آمدیم تفسیر از برای قرآن کریم است بسا اوقات عام قرآن را خاص مینماید و بعضی اوقات مجمل آنرا تفصیل میکند و مشکل آنرا واضح بیان میکند، قسمی که خود قرآن شاهد است:

﴿وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ النحل: ۶۴

در این کدام شک نیست که حدیث پیامبر ﷺ مانند قرآن کریم وحی است قسمی که الله متعال حفاظت قرآن را ضمانت نموده است همچنان حفاظت حدیث را ذریعه علماء انتظام نموده است، علمای کرام در هر زمانه بخاطر حفاظت آن سینه سپر نموده رزمیدند، از تحریف مفسدان مدافعت نمودند و از تاویل جهلاء جوابات ارایه کردند، از آنجائیکه جهال، کذابین و ملحدین بالای حدیث حمله آور می شوند علماء از زاویه های مختلف بخاطر تردید و رد آن حاضر و به موقع میروند.

تلقین رسول الله ﷺ در باره حفاظت حدیث:

از نبی اکرم ﷺ احادیث به سند تواتر ثابت شده است که در محافل و خطبه هایش بار بار تاکید می نمودند که احادیث مرا به کسانی که بعد از شما می آیند برسانید و بسا اوقات می فرمودند بعضی از شنونده های قبلی حفظ کننده تر اند.

در صحیحین چنین آمده است:

عن أبي بكرة، رضي الله عنه، قال خطبنا النبي ﷺ يوم النحر قال اللهم اشهد فيبلغ الشاهد الغائب فرب مبلغ اوعى من سامع

ترجمه: از ابو بکره رضی الله عنه روایت است فرمود: پیامبر ﷺ برای ما در روز قربانی خطبه ارشاد فرمودند و گفت: ای الله گواه باش

حفاظت حدیث:

مسلماً حدیث وحی است که حضرت جبرائیل علیه السلام آنرا بر حضرت رسول اکرم ﷺ فرود آورده مثلی که قرآن را بروی فرود میآورد و تعلیم میداد همچنان حدیث را به او ﷺ تعلیم میداد.

سنت یا حدیث پیامبر ﷺ مانند قرآن کریم وحی الهی است به عبارت دیگر آن دسته گفتار و کردار پیامبر ﷺ که جنبه تشریعی داشته باشد از وحی نشأت می گیرد.

چنانچه خداوند متعال در این مورد تصریح و فرموده است:

﴿وَمَا يَتْلُقُ عَنِ أَلْمُؤَيَّ إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ النجم: ۳ - ۴

ترجمه: (پیامبر) از سر هوس

سخن نمی گوید این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست.

در آیت دیگر الله ذمه و حفاظت دین را بخود نسبت داده می فرماید:

﴿لَا تَأْتِنُ زَكَاةً أَوْ كُرْهًا لَّهِ كَيْفَ يَكُونُ﴾ الحجر: ۹

ترجمه: ما ذکر (قرآن) را فرود آوردیم و ما خود آنرا محافظت می کنیم.



ترجمه: و ما (این) کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند برای آنان توضیح دهی و (آن) برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است.

حال بعضی از امثله را طور مشتم نمونه خروار بیان میداریم از جمله آنها آیت سورة المائدة است.

الله متعال می فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكْلَافًا مِنَ اللَّهِ﴾
المائدة: ۳۸

ترجمه: و مرد دزد و زن دزد، پس ببرید دستهای ایشان را بخاطر جزای آنچه بعمل آورده است دستهای شان (و این قطع ید سارق) عقوبتی و عبرتی است از جانب خداوند ﷻ.

در این آیت مبارک قطع دست مطلق ذکر شده نه موضع قطع دست که از کجا قطع شود، اینکه دست راست باشد و یا چپ، و نیز اندازه مال مسروقه که در آن قطع ید لازم میشود معلوم نه گردیده است لذا حضرت رسول ﷺ این اطلاق قرآنکریم را به فعل خود مقید ساخت، و در زمانی که سارق برایش آورده شد دست راست او را از بند دست قطع کرد چنانچه از عمر و بن شعیب روایت شده است:

(و قد فعل ذلك رسول ﷺ عند ما اوتي بسارق فقطع يده من مفصل الكف)

همچنان از جمله امثله که سنت آنحضرت ﷺ مجمل قرآنکریم را تفصیل میکند مثال در عبادات و احکام صلاة (نماز) است که خداوند نماز را بر مومنان فرض گردانیده بدون اینکه بیان کرده باشد اوقات نماز و عدد رکعات آنرا طور واضح

چنانچه خداوند فرموده است:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
البقرة:

ترجمه: یعنی برپاکنید نماز را و بدهید زکات را.

بناءً حضرت رسول اکرم ﷺ این اجمال را به فعل خود جهت تعلیم مؤمنان کیفیت نماز و عدد رکعات و اوقات آنرا بیان نموده و چنین گفته است: (صلوا كما رايتموني اصلي) یعنی بخوانید نماز را بمثلی که دیدید مرا، نماز میخوانم.

مثال دوم آن زکات است که خداوند پاک زکات را بر مؤمنان فرض گردانیده بدون اینکه بیان کرده باشد نوع اموال، عروض، و زروع و اندازه نصاب زکاة و مدت وجوب آنرا، لذا حضرت رسول ﷺ خصوصیت این مال را بیان و اندازه نصاب را و گذشتن مدت یکسال بر آن را تعیین نموده است این گونه مثالها در کتب حدیث بسیار است اما بخاطر اختصار به چند مثال فوق اکتفا مینمائیم.

مثال سوم آن حج خانه خدا است، که بر مؤمنان فرض گردانیده شده است، بدون اینکه مناسک حج و کیفیت عمره را بیان کرده باشد، چنانچه خداوند جل و علا شانه فرموده است:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾
البقرة: ۱۹۶

ترجمه: (یعنی تمام کنید) ادا کنید حج و عمره را خاص برای خدا) اما حضرت رسول ﷺ تمام کیفیت آنرا فعلاً و قولاً بیان نموده، و چنین فرموده است: (خذوا عني مناسككم) یعنی بگیرید و بیاموزید از من مناسک خود را (مناسک حج و عمره را). و همچنین از جمله امثله ای که سنت مطهره آنحضرت ﷺ (عام) قرآن کریم را (خاص) میگرداند، این قول خداوند پاک است:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ

الأنثيين﴾ النساء: ۱۱

یعنی حکم میکند شما را خداوند، در حق

اولاد تان، که مرد را است بمانند حصه دو زن، یعنی یک پسر به دو دختر حساب میشود در حصه میراث چون این حکم خداوند ﷻ عام است در وراثت تمام اولاد که اولاد از اباء و امهات خود میراث میبرند، اما سنت و حدیث حضرت محمد ﷺ این عام قرآن کریم را خاص ساخت باینکه مورث (کسیکه از وی میراث میماند یعنی میت) باید غیر انبیاء باشد زیرا از انبیاء ﷺ، به قول حضرت پیغمبر ﷺ میراث برده نمی شود چنانچه فرموده است:

(نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه): یعنی ما جماعت انبیاء به میراث برده نمی شویم (یعنی) از ما جماعت انبیاء میراث برده نمی شود) آنچه گذشتیم (به عقب خود ها از مال بعد از وفات صدقه است، نه موروثه) و هکذا خاص ساخت حضرت محمد ﷺ وارث را از عموم آیت میراث، به اینکه وارث مذکور باید که قاتل مورث خود نباشد و الا رجزاً از میراث محروم میشود چنانچه حضرت محمد ﷺ فرموده است: یعنی قاتل میراث نمی برد.

و خداوند حرام گردانیده گوشت میتة (خود مرده) را در آن چیز هایی که حرام گردانیده از خبائث

باین قول خود:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾
المائدة: ۳

ترجمه: حرام گردانیده شده بر شما (گوشت) حیوان خود مرده، خون (دم مسفوح) و گوشت خوک و آنچه نام غیر الله هنگام ذبح آن یاد کرده شود.

و لکن تصریح خداوند در حصه



میتة بحر نبوده پس حکم آن مشکل شد که آیا گوشت میتة بحر حلال است یا حرام، لذا از همین جهت حضرت رسول ﷺ خاص ساخت میتة بحر را به اینکه گوشت آن حلال است استثناء کرد و آنرا از حکم عام آیت مذکور که حرمت گوشت میتة بود باین قول مبارک خود در حصه بحر (هو الطهور ماؤه الحل میتته)

یعنی آب دریای پاک است و میتة خود مرده) آن حلال است.

و حتی که حضرت رسول ﷺ مؤکد ساخت این تخصیص را به این قول خود در حدیث دیگری چنانچه فرموده است:

(احلت لنا میتتان و دمان فاما المیتتان فالحوت و الجراد و اما الدمان فالكبد و الطحال)

ترجمه: حضرت رسول ﷺ فرموده است. حلال گردانیده شده برای ما (خوردن گوشت) دو میتة (خود مرده) و دو (نوع) خون، پس هر چه دو میتة است (عبارت است از) ماهی و ملخ و اما هر چه دو خون است (عبارت است از) جر و تلی و هکذا سنت مطهره آنحضرت ﷺ بر علاوه معانی و اهداف قرآن را بیان و اجمال آنرا تفصیل و مطلق آنرا مقید و عام آنرا

خاص و مشکل آنرا آسان میسازد پس احیاناً سنت شرع یک حکم جدیدی را که قرآن به آن تصریح نکرده است بمیان می آورد.

مثلاً: خداوند در قرآن پاک تنها جمع شدن دو خواهر را در نکاح یک شخص در یک وقت حرام قرار داده است نظر به این قول خود:



سنت یا حدیث پیامبر ﷺ مانند قرآن کریم وحی الهی است به عبارت دیگر آن دسته گفتار و کردار پیامبر ﷺ که جنبه تشریعی داشته باشد از وحی نشأت می گیرد. چنانچه خداوند متعال در این مورد تصریح نموده فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْمَرْكَبِ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (النجم: ۳-۴)

ترجمه: (پیامبر) از سر هوس سخن نمی گوید این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست. در آیت دیگر الله ذمه و حفاظت دین را بخود نسبت داده میفرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاطِقُونَ﴾ (الحجر: ۹)

ترجمه: ما ذکر (قرآن) را فرود آوردیم و ما خود آنرا محافظت می کنیم.

خواهر زاده اش در نکاح یک مرد جمع می شوند.

در سنت حضرت رسول ﷺ اشیاء زیاد مذکور است که در قرآن به آنها صراحتاً اشاره نشده است، مانند تحریم گوشت خرهای خانگی و تحریم گوشت هر صاحب دندانهای تیز از درندگان و نول تیز از پرندگان، چنانچه حضرت رسول فرموده است: (الا لا يحل لكم الحمار الاهلي و لا كل ذي ناب من السباع)

ترجمه: آگاه باشید که حلال نیست برای شما (خوردن گوشت) خرهای خانگی و (خوردن گوشت) تمامی (حیوانات) صاحب نیش (صاحب دندان نوک تیز پاره کننده) از درنده گان.

امام ابن قیم الجوزیه در کتاب خود (اعلام الموقعین) تقریباً صد صفحه را از همین گونه امثله تحریر داشته که تنها در سنت کم آن ذکر شده و در قرآن کریم به آن تصریح نشده است که ما چند نوع مثال آنرا ذکر نمودیم کسیکه تفصیل میخواهد بانجا مراجعه نماید.

تفسیر آیت (۶۳) سوره نور: امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود در زیر این آیت ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ (النور: ۶۳)

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ...﴾ (النساء: ۲۴)

ترجمه: حرام گردانیده شد بر شما مادران شما دختران شما و خواهران شما و عمه ها شما ... (حرام است) و اینکه جمع کنید میان دو خواهر یعنی در نکاح و خداوند بعد از اینکه تمام محرمات نساء را ذکر مینماید، در آیت ما بعد آن چنین میفرماید:

﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ (النساء: ۲۴)

ترجمه: و حلال کرده شد برای شما ما سوای زنان مذکور به شرطی که طلب کنید به مالهای تان (مهر بدهید) زنان پاک دامن، نه زنا کننده گان.

و اما حضرت رسول ﷺ با در نظر داشت علت و سبب حرمت جمع دو خواهر در نکاح که قطع صله رحمی در بین اقربا و ایجاد بغض و کینه بوده است لذا جهت موجودیت این علت و حفظ این صله رحمی میان شان جمع شدن یک زن را به همراه عمه و یا خاله اش نیز در نکاح در یک وقت حرام گردانیده و چنین فرموده است: (لا تنكح المرأة علی عمتها و لا علی خالتها)

ترجمه: عمه با برادر زاده اش در نکاح یک مرد جمع نمی شود و نه خاله با

ای: عن امر رسول الله. و هو سبيله و منهاجه و طریفته و شریعتہ ، فتوزن الا قوال و الا عمل بأقواله و اعماله، فما افق ذلك قبل، و ما خالفه فهو مردود علي قائله و فاعله، کائنا من کان کما ثبت في الصحيحين و غير هما عن رسول الله أنه قال: (ممن عمل عملا ليس عليه امرنا فهو رد) اي فليحذر و ليخش من خالف شريعة الرسول با طانا او ظاهرا(ان تصيبهم فتنة اي في قلوبهم، من كفر او نفاق او بدعة.

ترجمه: باید بترسند کسانی که مخالفت میکنند از فرمان وی (رسول الله) یعنی از فرمان رسول الله ﷺ آنیکه راه، منهج، و طریقه و شریعت وی است تمام گفتار ها و کردار ها با گفتار و کردار رسول الله ﷺ وزن میشود آن عده اعمالی که موافقت نمود قابل قبول است.

و آن عده اعمالی که موافقت نکرد بر قائل و فاعلش رد میشود هر کسی باشد آنچنان که در بخاری، مسلم و غیره روایت است پیامبر ﷺ فرمودند: کسی عملی را انجام میدهد که موافق حکم ما نباشد مردود است.

پس باید بترسد کسی که مخالفت شریعت رسول الله ﷺ را میکند در ظاهر و باطن.

عن عائشة ؓ أن رسول الله ﷺ قال «من عمل عملاً ليس عليه امرنا فهو رد»

ترجمه: هر کس مخالف سنت و طریقه ما عمل کرد مردود است.

نتیجه گیری:

موضوع حجیت حدیث بسیار جالب و جذاب بوده همیشه به این موضوع توجه داشتیم و مطالعه مینمودم و برای هر مسلمان واقعی یک موضوع تشویق کننده و مسرت بخش میباشد از این لحاظ حجیت حدیث را بطور خلاصه درج صفحات چند نمودم تا برای برادران و کسانی که به این موضوع

علاقه داشته باشند یک دستاویز باشد و اهمیت حدیث را در پرتو قرآن و سخنان گهربار آنحضرت ﷺ قدر استطاعت واضع ساختم تا مشعل تابان و چراغ فروزان برای رهروان راه مصطفی رسول خدا بهترین عالم جناب سرور کائنات ﷺ باشد.

امید وارم این مساعی ناچیز بنده منظور ذات الهی جل شأنه قرار گیرد تا برای خواننده شمع هدایت و برای کاتب ذخیره آخرت گردد.

ماخذ و مراجع

۱ - القرآن الکریم

۲- الصنعانی، محمد ابن الامام إسماعیل ابن الصلاح، سبل السلام. الناشر موقع الإسلام.

۳- الا سفرانی، یعقوب بن اسحاق بن ابرهیم. مستخرج أبي عوانة. النيشاپوری الناشر. ملتقى أهل الحديث.

۴- مالک بن أنس ابن مالک، الأ صبحي المدني. موطا. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۵- البخاري، محمد بن إسماعيل. ۱۳۹۰. الجامع الصحيح المعروف بصحيح البخاري.

۶- الترمذي، محمد بن عيسى. سنن الترمذی. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۷- الدمشقي، اسماعيل ابن كثير. تفسير القرآن العظيم. الناشر. وحيدى كتب پشاور.

۸- ابو داود، سليمان بن الأشعث بن شداد الأزدي السجستاني. سنن أبي داود. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۹- حميدي ف دكتور عبدالباري. ۱۳۹۰. جایگاه رفیع سنت در دین اسلام.

۱۰- الشيباني، أحمد بن محمد بن حنبل. مسند امام احمد. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۱۱- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب. المعجم الكبير.

۱۲- الطحاوی أحمد بن محمد بن سلامة. بيان مشكل الآثار.

۱۳- العثيمين: محمد بن صالح العثيمين رحمه الله. مصطلح الحديث.

۱۴- لعسقلاني، احمد بن علي بن حجر. ۱۳۷۹. فتح الباري شرح صحيح البخاري الناشر. دارالمعرفة بيروت.

۱۵- القرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر. الجامع لأحكام القرآن. الناشر دار عالم الكتاب الرياض. الملكة العربية السعودية.

۱۶- القزويني، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۱۷- النسائي، أحمد بن شعيب بن علي. سنن النسائي. الناشر. وزارة الأوقاف المصرية.

۱۸- النيشاپوري، مسلم بن الحجاج القشيري. الصحيح المسلم.

۱۹ المنري، يوسف بن عبدالله بن عبد البر. ۱۳۸۷. التمهيد لما في الموطأ من المعاني و لا

سانيد. الناشر. وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية. المغرب.

۲۰- انيس، ابراهيم و همكاران. ۱۹۷۲. المعجم الوسيط. چاپ. انتشارات ناصر خسرو. تهران. ايران.

السيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر. ۲۰۰۷. مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة. الناشر. دارالقرآن. السنة. پاکستان.

عميد، حسند. ۱۳۸۷. فرهنگ فارسي عميد. چاپ. موسسه امير كبير. تهران.

محمد عبدالمنعم بن عبدالباقي. ۱۹۸۴. حجيت حديث الناشر نشر السنة. پاکستان مالتان. منيب پوهاند سيد عمر. ۱۹۹۳. مكانت و

حجت بودن سنت در تشریح اسلامي. چاپ دوم مطبعة شعيب غوثي.



اسلام کي لومړيتوبونه

لومړی برخه:

محمد نور صدیقی

پیلیزه

دا ښکاره خبره ده، چې هره ټولنه د هغې دیني ارزښتونو او دنیوي کټوټه په کتو، په بېلابېلو مواردو کې، خپل لومړیتوبونه لري.

دا چې:

- لومړیتوبونه څه ته وایي؟
- ارزښت او گټې یې څه دي؟
- څنگه پېژندل کېدلای شي؟
- د پلي کولو لارې یې څه دي؟
- کومو مواردو کې ورڅخه کار اخیستل کېدلای شي؟
- او آیا اسلام کې مشروعیت لري؟
- دا هغه پوښتنې دي، چې د لیکنې دې لړۍ کې یې، د ځوابولو هڅه شوې ده.

د لومړیتوب تعریف

(لومړیتوب): هر څیز ته، د هغه خپله مرتبه ورکول دي.

په دې معنا: کوم عمل چې د مقدموالي حق لري، مقدم او څه چې د وروستوالي ارزښت لري، وروسته شي، ستر باید ستر او کوچنی باید کوچنی وگڼل شي.



د لومړیتوب مشروعیت

د لومړیتوب مشروعیت په ډېرو شرعي دلائلو سره ثابت دی، خو دلته په لاندې دلائلو بسنه کوم:

۱- الله تعالی فرمایي: ﴿أَجْعَلْثُمَّ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۹-۲۱].

ژباړه: (آیا حاجیانو ته اوبه ورکول او د مسجد حرام ودانول مود هغه چا (له کار) سره بر ابرگنلی، چې په الله او د آخرت په ورځ یې ایمان راوړی او د الله په لار کې یې جهاد کړی؟ د الله په وړاندې خوندي برابر او الله ظالمانو خلکو ته لارښوونه نه کوي.

* هغوی چې ایمان راوړی، هجرت یې کړی او په مالو او ځانويې د الله په لار کې جهاد کړی، د الله په وړاندې خود هماغو درجه لوړه ده او همدوی بريالي دي.

* د هغوی رب دوی ته دخپل رحمت، خوښۍ او داسې جنتونو زېری ورکوي چې هلته به ورته همېشني نعمتونه وي). دې مبارک آیت کې الله تعالی د دوو عملونو، حاجیانو ته اوبه ورکول او ایمان او جهاد، ترمنځ پرتله کړې او یو یې ورڅخه د بل په پرتله غوره ګڼلای او هغه ایمان او جهاد دی.

۲- رسول الله ﷺ فرمایي: {الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، أَفْضَلُهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَوْضَعُهَا: إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ}.

(سنن النسائي، کتاب الإیمان، حدیث: ۵۰۰۵).

ژباړه: (ایمان څه دپاسه او یا برخې لري، تر ټولو غوره یې: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ویل او تر ټولو ټیټه درجه یې له لارې څخه زیان رسونکی څیز لري کول دي).

۳- صحابه وو ﷺ به د دې لېوالتیا ډېره لرله، چې لومړیتوب لرونکي اعمال وپېژني: څو الله تعالی ته پرې نږدېوالی او قُریت ترلاسه کړي. همدا وجه ده، له رسول الله ﷺ څخه به یې له ټولو غوره او الله تعالی ته ډېر د خوښې وړ، د اعمالو په هکله پوښتنې کولې: (أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟)،

(أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟).

د لومړيتوب پيژندنې ارزښت او گټې

لومړيتوب پيژندنه، خورا لوی ارزښت او ډېرې گټې لري، چې ځينې يې په لاندې ډول دي:

۱- لومړيتوب پيژندنه، د ټولنې هر فرد او هره طبقه ورته اړتيا لري.

۲- لومړيتوب پيژندنه، د اسلامي دعوت بريا او خونديتوب لپاره يوه وسيله ده.

۳- لومړيتوب پيژندنه، د هروگړي او ټولنې د کارونو، دندو او چارو د ترتيب او تنظيم لپاره اساس دی. له هغې پرته، د يوه کار لپاره په پلان گذارۍ او عملي ډگر کې بې نظمي او خلل رامنځته کېږي. ۴- د لومړيتوب پيژندنې له لارې، خپلمنځي شخړې او اختلافات له منځه وړل کېدای شي، چې په دې سره زړونه لاسته راوړل کېږي، ترمنځ يې مينه او الفت رامنځته کېږي او داخلي ليکې او اړيکې ټينگېږي.

۵- د لومړيتوب پيژندنې له لارې، اسلامي ټولنه خپله بقا او خونديتوب تضمينوي. له هغې پرته ديني او دنيوي زيانونو ته لاره هوارېږي، د کلياتو په ځای په جزئياتو بوختېدل، مرجوح عمل ته پراچ، مفضول ته پرفاضل عمل ترجيح ورکول کېږي او همداراز د پرديو تقليد او له هغوی سره تړل کېدلو ته زمينه برابريږي.

۶- لومړيتوب پيژندنه، د مسلمانانو د يوې سترې او سپېڅلې موخې لپاره يوه مهمه وسيله ده او هغه د الهي شريعت تطبيقول او اسلامي نظام قائمول دي، هغه نظام چې د بشريت نېکمرغي، دنيا کې هوسا ژوند او آخرت کې بريا پکې

نغښتي ده.

د لومړيتوبونو په اړه خلل

که چېرې مونږ د خپل ژوند بېلابېلو اړخونو ته، که هغه مادي وي يا معنوي، فکري وي يا ټولنيز، سياسي وي او اقتصادي، ځير شو، وبه مومو چې د لومړيتوبونو تله مو پکې له سره تر پايه مختله ده.

مونږ اکثرو اسلامي ټولنو کې حيرانونکي توپيرونه لرو:

څه چې له هنر او ساتېري سره تړاو لري، له پوهې او روزنې لومړيتوب لري. د ځوانانو د فعاليتونو برخه کې گورو، چې بدني روزنې ته پاملرنه، د عقلي او فکري روزنې له پاملرنې اولويت لري.

مالي برخه کې، ستره بوديجه او په زياته کچه پيسې، د سپورټ، هنر او رسنيو لپاره ځانگړې کيږي، په داسې حال کې، چې ديني، تعليمي او روغتيايي ډگرونو کې، هغومره پاملرنه ورته نه کيږي. د اسلامي هيوادونو د اکثرو چارواکو بې ځايه لگښتونه له اسمان سره خبرې کوي، خوله بل پلوه تعليمي، روزنيز او روغتيايي بنسټونه، چې د يوې ټولنې مادي او معنوي پرمختگ اساس جوړوي، د هغو د رشد او ودې لپاره نا کافي مصارف مختص کيږي.

د عباداتو برخه کې، په زيات شمېر کې هغه شتمن مسلمانان، چې فرضي حج يې پخوا ادا کړی وي، هر کال نفلي حج ادا کوي او دې لاره کې په ازاد لاس پيسې مصرفوي او نور هغه فرضي عبادتي موارد يې تر شا غورځولي، چې ټولگټې ښې لري، لکه: تعليمي او دعوتي مراکز تاسيسول، د ځوانانو سالمه روزنه، د ديني کتابونو تاليف، ژباړل او خپرول... اوداسې نور.

آن فرضي عبادات يوله بل سره توپير لري، لکه فوري فرائض له هغو فرائضو سره، چې په ځنډ سره ادا کېدلای شي، لکه د حج فريضه، چې د ځينو علماوو (امام شافعي اوله احنافو څخه امام محمد) په آند، ځنډېدلای او فرضيت يې له ځنډ سره ادا کېدلای شي. (رد المحتار ۸/ ۱۱۰، البحر الرائق ۲/ ۳۳۳)

که د احکامو او اعمالو دغه مرتبې په پام کې ونه نيول شي او ترمنځ يې هغه پوښ، چې د اسلام سپېڅلي دين ورته ايښي، له منځه يوړلای شي، دين له افراط او تفريط سره مخ کيږي او همدلته دين د متشدد او متساهل ترمنځ ضايع کيږي.

...ادامه لري

اخځليکونه:

- ۱- القرآن الكريم.
- ۲- سنن النسائي.
- ۳- رد المختار، ۸ ټوک.
- ۴- البحر الرائق، ۲ ټوک.
- ۵- فقه الأولويات، د دکتور قرضاوي ليکنه.
- ۶- فقه الأولويات (دراسة في الضوابط)، د محمد الوکيلي ليکنه.
- ۷- فقه الأولويات في ظل مقاصد الشريعة الإسلامية، د دکتور عبد السلام الكربولي ليکنه.



ارزش و اهمیت وقت در اسلام

عبدالرحمن "حازم"

مقدمه:

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على عبده ورسوله الأمين محمد وعلی آله و صحبه اجمعين.

خداوند ﷻ در باره ارزش و اهمیت وقت می فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (العصر: ۱-۲)
ترجمه: سوگند به زمان که بیگمان انسان در زیان است.

در حقیقت سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان وقت است، انسانها همه زیانمندند، که به وقت ارزش نمی دهند و از آن استفاده نمی کنند. شاعری می گوید:

دیروز گذشته است از آن یاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن

امروز از آن توست کوشش مکن
تا عاقبتی به خیر یابی تو از آن

به قول سعدی (رح):

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند
تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» ۲»



اهمیت دادن به وقت:

استفاده درست از وقت در زندگی انسان از اهمیت والایی برخوردار است، بناءً ارزش این متاع قیمتی را باید دانست، نباید فرصت را هدر داد که این گوهر با ارزش بدون استفاده قرار بگیرد، ناگفته نباید گذاشت، کسانی که به اهمیت این هدیه گرانبهای الهی پی بردند و پیرامون آن اندیشیدند و از آن در زندگی خویش استفاده درست نمودند، نام همچو اشخاص همیشه جاویدان می ماند مانند: اصحاب کرام، ائمه بزرگوار، مجتهدین کرام، فاتحین غیور، نویسندگان عزتمند که از خود آثار گرانبها بجا گذاشتند و همچنان اشخاص بزرگواری که از وقت استفاده درست کردند و امور دنیوی و اخروی خویش را مطابق آن تنظیم نمودند، نام خود را درج جاودانگی کردند.

اما برخلاف یک عده انسان هایی است که ارزش وقت را نمی دانند و استفاده درست از آن نمی کنند و عمر گرانبهای خویش را به وقت تلفی و خوش گذرانی به امور لهو و لعب می گذرانند، اینگونه اشخاص را الله ذوالجلال در روز رستاخیز مورد باز پرس و سوال قرار خواهند داد.

بناءً برای ما انسان ها لازم است اشخاصی را که از وقت استفاده درست کردند در زندگی الگوی خویش قرار داده و از عمل کرد، اقتداء و پیروی به آنها بهره خوب ببریم.

اینک در ذیل به بیان اهمیت وقت از دید گاه قرآن کریم، حدیث نبوی، اقوال صحابه و علمای متبحر می پردازم:

ارزش وقت از منظر قرآن کریم:

در آیات متعددی خداوند توانا پیرامون وقت و ارزش آن و تشویق انسان به استفاده درست از آن دستور داده که ای انسانها عمر گرانبهای خود را هدر ندهید به خاطر امور اخروی و دنیوی نان فکر و اندیشه نمایید چونکه روز گذشته دو باره به دست نمی آید، فردا واپس نمی شود، در این رابطه الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (العصر: ۱-۲)
ترجمه: سوگند به زمان که بیگمان انسان در زیان است.

در این آیه کریمه خداوند بزرگ به وقت قسم یاد کرده و این را باید دانست که الله تبارک و تعالی به چیزی قسم میخورد که بزرگ و دارای اهمیت باشد و وقت از جمله پدیده ای مهم

است بناءً انسان ها ارزش آن را باید بدانند و در امور حیاتی خویش از آن بهره خوب ببرند قسمی که امام شافعی رحمه الله در این رابطه فرموده: اگر مردم به همین سوره والعصر عمل می کردند، آن را می فهمیدند و در زندگی خود تطبیق می نمودند، همین یک سوره برای شان کافی بود. «۳» و همچنان الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿فَالْإِصْبَاحَ وَجَعَلَ آيَاتَ سَكَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

الأنعام: ۹۶

ترجمه: او شکافنده صبح است، و شب را مایه ای آرامش گردانید و خورشید و ماه را معیار حساب قرار داد، این تقدیر خدای غالب و داناست.

در جای دیگر خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا آيَاتَ لَيْلٍ وَسَبَّحَ النَّهَارَ مَعَاشًا﴾

الباقی: ۹-۱۱

ترجمه: و خواب را برای شما مایه ای راحتی قرار دادیم، و شب را پوششی ساختیم و روز را (وقت کسب و طلب) معیشت گردانیدیم.

در این آیات کریمه خداوند بزرگ روز را برای کسب معاش و شب را وسیله آرامش، آفتاب و ماه را وسیله حساب انسان ها آفریده بناءً باید ما زحمت بکشیم نگذاریم که روز و شب را در لهو و لعب صرف کنیم، بلکه بایست استفاده درست از آن گرفته شود.

مبرهن است که ما در غفلت قرار داریم و بخاطر فردای خویش نمی اندیشیم و از فرصت های میسر حاصل خوب بدست نمی آوریم و همیشه به این فکر هستیم خداوند خودش چاره ساز است و حاجات همه ما را حل و فصل می فرماید، اما این را باید دانست که تمام راه های حل را خداوند برای ما ترسیم نموده، اما ما هستیم که

نمی‌توانیم از آن به شکل درست استفاده نمایم.

ارزش وقت از دیدگاه سنت نبوی:

پیرامون اهمیت وقت احادیث زیادی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله ذکر است که این احادیث بیانگر ارزش وقت است که امت اسلامی به قیمت این ارزش والا پی ببرند و از آن در زندگی خویش استفاده نمایند، در رابطه چنین حدیث آمده است:

«عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله نِعْمَتَانِ مَغْبُوتَانِ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ» «۴»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در باره دو نعمت، بسیاری از مردم، دچار ضرر و زیان می شوند (از آنها بهره برداری نمی کنند): یکی صحت و دیگری، فراغت است.

در این حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله صحتمندی و فراغت را نعمت خوانده و بدون شک که این دو حالت در زندگی انسان از حیثیت والای برخوردار است و شکر آن را باید دانست چونکه در مرحله جوانی و اوقات فراغت اگر انسان زحمت و تلاش خوب بکند، نتیجه بهتر و خوبتر دریافت می کند، زیرا تحولات بزرگ، کار های مهم و ابتکارات در همین مرحله اتفاق افتاده، بناءً جوانان گرامی قدر آن را بدانند که مرور ایام سبب ازاله و از بین رفتن جوانی آنها شود و همچنین اگر از فرصت ها و بستر اوقات فراغت مان برای بهبودی امور حیاتی مان استفاده درست نکنیم در این صورت زمان فراغت مان سبب تضییع عمر مان میشود.

﴿عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فَعَلَ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ» «۵»

از ابو بَرزَه اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هیچ بنده ای قدم هایش را از جایش بر نمی دارد، مگر این که مورد سوال قرار می گیرد؛ (جواب نگوید) و از عمرش که آن را در چه چیزی و موردی سپری کرده، از علمش که آن را در چه موردی به کار گرفته از ثروتش که آن را چگونه جمع و در چه چیز خرچ کرده و از بدنش (جسمش) که آن را در چه چیزی به کار گرفته کهنه کرده است.

در این حدیث شریف رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده که در روز قیامت از عمر انسان، علم، مال و دارایی، محل انفاق و جسم آن سوال میشود که در چه موردی از اینها استفاده کرده، آیا حق آنها را به شکل درست اش ادا نموده؟ یا اینکه در مقابل اینها از خود سهل انگاری نشان داده؟ و این خود بیانگر اهمیت دادن به وقت است.

{وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعْطُهُ: "اَعْتِمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَ غِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ" «۶»}

از حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را موعظه می فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانیت را پیش از پیریت، تندرستیت را پیش از بیماریت، توانگری را پیش از تهی دستیت، فراغت را پیش از گرفتاریت و پیریت را پیش از مرگت.

اقوال صحابه رضی الله عنهم

پیرامون وقت:

۱- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از گذشتن یک روز از عمرش اظهار ندامت می نمود.

می فرمود: بر هیچ چیز پشیمان نشدم مانند پشیمانی



ام از یک روز از عمرم که می گذرد و علمم در آن روز بیشتر از روز پیش نبوده است.»^۷

۲- ذکر الطبرانی فی الجامع الکبیر: فعن عمارة بن خزيمة بن ثابت قال سمعت عمر بن الخطاب يقول لأبي: ما يمنعك أن تغرس أرضك؟ فقال له أبي: أنا شيخ كبير أموت غداً فقال له عمر: أعزم عليك لتغرسنها، فقال عمارة: فلقد رأيت عمر بن الخطاب يغرسها بيده مع أبي

طبرانی در جامع الکبیر: از عماره بن خزیمه بن ثابت روایت کرده فرمودند: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که برای پدر من می گفت چه چیز از شانندن نهال در زمین ترا باز داشته، پدرم برای عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت من پیرشدم شاید فردا بمیرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه برای او گفت: برای خود لازم بگردان که در آن زمین نهال بشانی و عماره می گوید: که عمر بن خطاب رضی الله عنه را همراه پدر خود دیدم که آن ها در آن زمین نهال می شانند.

۳- قال سیدنا عبد الله بن مسعود رضي الله عنه: إني لأمقت الرجل أن أراه فارغاً ليس في شيء من عمل الدنيا ولا عمل الآخرة

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: من ناپسند می شمارم شخصی را که نه در امور دنیا خود زحمت می کشد و نه به آخرت اعتنا و توجه دارد.

۴- روي أن أبا الدرداء رضي الله عنه،

وقف ذات يوم أمام الكعبة ثم قال لأصحابه " أليس إذا أراد أحدكم سفرًا يستعد له بزا؟ قالوا: نعم، قال: فسفر الآخرة أبعد مما تسافرون! فقالوا: دلنا على زاده؟ فقال: (حجوا حجة لعظامم الأمور، و صلوا ركعتين في ظلمة الليل لوحشة القبور، و صوموا يومًا شديدًا حره لطول يوم نشوره).

روایت شده که ابو درداه رضی الله عنه یک روز پیش روی کعبه



ایستاده بود، پس برای دوستان خود فرمود: وقتی که یکی از شما اراده سفر بکند آیا برای خود توشه و زاد و راحله نمی گیرد؟ در جواب گفتند: بلی! ابو درداه رضی الله عنه گفت: سفر آخرت دورترین سفر است از سفر های که شما می کنید، آنها گفتند: ما را بر این توشه و زاد و راحله رهنمایی کن در پاسخ فرمود: حج بکنید برای بزرگی و عظمت فردای قیامت تان، دو رکعت نماز در تاریکی شب به خاطر نجات از ترس و وحشت قبر بخوانید و روزه در ایامی بگیرید که بسیار گرم باشد و این عمل شما سبب نجات شما به روز حشر می گردد در حالی که آن روز بسیار طولانی است.»^۸

ارزش وقت نزد علمای اسلام:
۱- امام شافعی رضی الله عنه فرموده: از همنشینی با صوفیان این دو سخن را آموختم: سخن اول:

« الوقت سيف إن لم تقطعه قطعك. »
وقت مانند شمشیر است، اگر از آن استفاده درست نکردی ترا از استفاده عمر و فایده آن قطع می نماید.
سخن دوم:

« نفسك إن شغلتها بالحق وإلا شغلتك بالباطل. »
اگر وجود خود را در راه حق به کار بردی خوب، و گرنه ترا به باطل مشغول می سازد. یعنی وقت در حال گذر است، اگر از وقت در راه های خیر استفاده ننمودی، عمرت بیهوده خواهد گذشت و منافعت را قطع می نماید. و وجود خودت را باید به کاری مشغول داری، اگر خود را به حق مشغول ساختی و در صدد صرف وقت در اسباب راحت و سعادت خودت و دیگران به کار بردی، از وقت خود به نفع خود استفاده نموده ای و هرگاه خود را به کار خیر مشغول نساختی، به کارهای شر و یا به کارهای بیهوده و مایه اتلاف عمر مشغولت می گرداند.

برای این که در دنیا چیزی نیست که خالی باشد.

مثلاً اگر گیلان آب را پر آب نمودی کاری خوب، و گرنه هوا آن را پر می نماید (ظرف بدون استفاده عمرش به پایان می رسد).»^۹

۲- أن الوقت هو رأس مال الإنسان: قال الحسن: يا ابن آدم إنما أنت أيام، فإذا ذهب يومك ذهب بعضك. و قال عمر بن عبد العزيز: إن الليل والنهار يعملان فيك فاعمل فيهما.

وقت سرمایه انسان است: حسن بصری رضی الله عنه فرموده: آی فرزند آدم! تو به مثابه روزها هستی و اگر یک روز از تو کم شود یک قسمتی از تو زمان رفته و عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفته است: « شب و روز در تو عمل می کنند، در چرخش و حرکتند به نفع انسان که فصول جدید به میان می آورند... و تو هم در آن ها (شب و روز ها کار عبادت) و عمل کن! »

۳- أن الوقت سريع الانقضاء: قال رجل لعامر بن عبد قيس - أحد التابعين - : كلمني. فقال له: امسك الشمس.

وقت بسیار به سرعت به پایان می رسد: قسمی که مردی به عامر بن عبدالقیس که یکی از تابعین است فرمود: برایم چیزی بگوئید: عامر گفت: آفتاب را توقف بدهید. یعنی تا وقتی که آفتاب در حرکت است نمی توانم قرار بایستم، باید به کاری مشغول باشم که به کارم (در دنیا و آخرت) بیاید و نمی توان و نشاید وقت را به سخن بیهوده تلف کرد، این بزرگان دین همه بر طبق دستور خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در زندگی رفتار می نموده اند.

۴- الوقت إذا فات لا يعود: قال أبو بكر الصديق رضي الله عنه: إن لله حقاً بالنهار لا يقبله بالليل، و لله حق بالليل لا يقبله بالنهار. و

قالوا لعمر بن عبد العزيز: لو ركبت و تروحت؟ فقال لهم: فمن يجزئني عمل ذلك اليوم؟ فقالوا: تؤجله إلى الغد. فقال لهم: فدعني عمل يوم واحد فكيف إذا اجتمع عليّ عمل يومين؟!^{۱۰}

وقت هنگامیکه فوت شود، دیگر بر نمی گردد: ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده: خداوند جل جلاله بالای انسان از طرف روز حق (عبادات) دارد که آن اعمال روز را به روز انجام دهد، اگر آن اعمال در روز انسان فوت شود آن را از طرف شب نمی پذیرد و همین گونه بالای انسان از طرف شب حق دارد که انجام آن از طرف روز پذیرفته نمیشود.

و برای عمر بن عبدالعزیز گفتند: اگر تفریح اسب سواری راحت از کارهایت و یک روز چه میشود؟ وی برای آنها گفت: که از عوض من کار این روز را انجام می دهد. ایشان گفتند: به تاخیر بیانداز و فردا انجامش بده. و وی برای آنها گفت: کار یک روز که من را خسته می کند پس چگونه من از عهده کار و عمل دو روز که یکجا شود بدر آیم. ^{۱۰}

۵- عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فرمود: شب و روز بر تو اثر می گذارند و هر روز و شبی که می گذرد از عمر تو کم می شود. بنابر این، بکوش تا در همین شب و روز کار و عمل شایسته ای داشته باشید.

۶- حسن بصری رضی الله عنه فرمود: ای آدمی زاده! تو همین چند روز هستی. یعنی عمر تو از همین چند روز تشکیل یافته، هر روزی که می گذرد قسمتی از عمر تو می گذرد. وی فرمود: من مردمی را دیدم که حرص ایشان بر اوقات شان بیش از حرص شما بر زر و سیم تان بوده است. یعنی ایشان هیچ گاه عمر را

همسان قیمت درهم و دینار نمی دانستند.

عمر نزد ایشان قابل مقایسه با زر و سیم نبوده است.

۷- شیوه زندگی حماد بن سلمه: ایشان مشغول تعلیم حدیث می بود و یا قرآن تلاوت می کرد و یا تسبیح و نماز می خواند، او در سال ۹۱ هجری به دنیا آمد و به سال ۱۶۷ به عمر ۷۸ ساله از جهان فانی رحلت نمود.

شاگرد او عبدالرحمن بن مهدی گفته: اگر به حماد بن سلمه گفته می شد که فردا خواهی مُرد، نمی توانست بیش از آنچه از اعمال نیک انجام داده بود انجام دهد، او همیشه مشغولیت داشت، و روز و شب خود را بر اعمال منظمه تقسیم کرده بود تا هیچ گاه وقت خالی و فراغت نداشته باشد و آن بزرگوار در حال نماز بود که عمرش به پایان رسید و درگذشت.

۸- شخصیت علامه خلیل بن احمد، شیخ امام النحاة، سیبویه: بروایتی سنگین ترین وقت برای او وقت خوردن خوراک بود چنانچه: ابوهلال عسکری در کتاب خود «الحث علی طلب العلم والاجتهاد فی جمعه» میگوید: خلیل بن احمد از تیز هوشان دنیا بود، در سال ۱۰۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۷۰ درگذشت، او می گفت: سنگین ترین ساعت های زندگی ام زمانی است که (متأثر میشوم از دست دادنش) که در آن مشغول خوردن غذا هستم.

خوشا بر حال این چنین دانشمندانی که این قدر وقت خود را گرامی می دانستند و نمی خواستند وقت شان در غیر تحصیل علم صرف شود.

قال ابن عبد البر في جامع بيان العلم: - عن نعيم بن حماد قال: قيل لابن مبارك: إلى متى تتطلب العلم؟ قال: حتى الممات إن شاء الله" ابن عبدالبر در کتاب جامع بیان العلم

فرموده: از نعيم بن حماد روایت است که برای ابن مبارک گفته شد تا کدام زمان به طلب علم می پردازی؟ در جواب ایشان گفت: اگر خداوند بخواهد (وقت میسر شود) تا زمان فرا رسیدن مرگ به کسب تحصیل علم می پردازم اگر خواست خداوند بوده باشد.

الوقت و أهميته في حياة المسلم: تهيئه کننده: علي بن نايف الشحود. «۸»

مآخذ:

- ۱- صحيح بخاری: شماره حدیث ۶۴۱۲..
- ۲- سعدی شیرازی.
- ۳- کتاب: ارزش وقت نزد علمای اسلامی: تألیف: عبدالفتاح ابوغده: ترجمه و شرح: محمد علي خالدي.
- ۴- صحيح بخاری: شماره حدیث ۶۴۱۲.
- ۵- سنن ترمذی: شماره حدیث ۲۶۰۲.
- ۶- شعب الايمان: شماره حدیث ۱۰۲۴۸.
- ۷- کتاب: ارزش وقت: نزد علمای اسلامی: تألیف: عبدالفتاح ابو غده: ترجمه و شرح: محمد علي خالدي. مکتبه شامله فارسی.
- ۸- الوقت و أهميته في حياة المسلم تهيئه کننده علي بن نايف الشحود مکتبه شامله عربی
- ۹- کتاب: ارزش وقت نزد علمای اسلامی: تألیف: عبدالفتاح ابو غده: ترجمه و شرح: محمد علي خالدي.
- ۱۰- کتاب: وفات مع حفظ الوقت مکتبه شامله عربی.



اخلاق په انساني ژوندانه کې

استاد فدامحمد فائز

الْخُلُقُ . (سنن أبي داود)

ژباړه: (د قيامت په ورځ) هيڅ داسې څيز نشته، چې تله کې، تر نېکو اخلاقو دروند وي.

همدا شان فرمايې:

{أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا}

(مسند أحمد)

ژباړه: مؤمنانو کې، تر ټولو د بشپړ ايمان څښتن، زيات د ښو اخلاقو لرونکی يو دی.

همدارنگه له صالحو سلفو څخه هم، د ښو اخلاقو په اړه، روايات نقل شوي دي:

امام حسن بصري (رحمه الله)، چې يو جليل القدره تابعي دی، وايي:

(د څېرې تازه والی، سخاوت او چاته ضرر نه رسول، حسنه اخلاق دي). عبدالله بن مبارک (رحمه الله) بيا لاندې درې کړنې، د نېکو اخلاقو ټولگه بولي:

(له حرامو کارونو ډډه کول، د حلالو لټول او د خپل عيال لپاره په خرڅ او خوړو کې پراخي).

د نېکو اخلاقو لپاره، په عامه توگه، لاندې بېلگې وړاندې کېږي:

حیا، رښتیني ژبه، کمه وینا، ډیر عمل، د

بیخونده وي، چې هغې ته (بلمنگه) خواره وایي.

د اسلام مقدس دین دیوې الهي دین په توگه، دې مسئلې ته ډېره پاملرنه کړې ده؛ ځکه خو د کایناتو ستر خالق او مالک خپل وروستي پیغمبر ﷺ ته داسې خطاب کوي: ﴿وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

ژباړه: او یقیناً ته د ډیرو لوړو اخلاقو څښتن یی.

او بیا ورته د نیکو اخلاقو او عاداتو داسې حکم کوي:

{أَدْفَعْ بِالَّتِي فِي أَحْسَنِ فَلَاذًا أَلَذَّى يَبْنِيكَ وَيَبْنِي عَدَاوَةً كَأَنَّ مَوْلًى حَمِيمٌ} [فصل: ۳۴].

ژباړه: په هغه څه (د بدۍ) مخنیوی کوه، کوم چې ډېره غوره (نیکۍ) وي، نو بیا به هماغه (کس) چې ستا او د هغه ترمنځ دښمني ده، لکه یو مهربان دوست داسې شي.

همدا سبب دی، چې پیغمبر اکرم ﷺ فرمایي: {إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ}.

(السنن الكبرى، للبيهقي)

ژباړه: زه د دې له پاره رااستول شوی یم، چې غوره خوښونه بشپړ کړم.

په یوه بل حدیث کې راغلي:

{مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ

لویدیځې نړۍ، که څه هم نن سبا د تخنیکي پرمختیاوو له پلوه، ډېر پراوونه وهلي دي او د انساني ژوندانه مادي اړخ یې خپل اوج ته رسولی دی، چې ښايي ډېر تفصیل ته به یې اړتیا نه وي، خو په خواشینۍ سره د انساني ژوندانه دا بل اړخ یې، چې خورا مهم دی او هغه د انساني ژوندانه معنوي اړخ دی، له لوی ذلت سره مخ کړی دی. نن سبا په لویدیځې ټولنو کې، (اخلاق) له یوه سره د انساني له ژوندانه څخه نفې کړای شوی دی.

د ختیځ مسلمان نابغه علامه اقبال، چې لویدیځ یې له نژدې څخه لیدلی او مطالعه

کړی، د لویدیځ ژوند په اړه وایي: می، از میخانه مغرب چشیدم بجان من که درد سر خریدم نشستم با نکویان فرنگی وزآن بی سوز تر روزی ندیدم

اخلاق په انساني ژوندانه کې، په خوړو کې د مالګې حیثیت لري، که سړی څومره هم ګران بیه (قیمتي) خواره پاڅه کړي، خو چې مالګه په کې وانه چوي، ډیر پیکه او



تېروتنو لږ والی، بې گټې کارونه، نه کول،
 ښې اړیکې ساتل، وقار او عزت، صبر، قدر
 داني، رضایت، خوښي، حلم، وفاداري، له
 رذایلو ځان ساتنه، لعنت نه ویل، کنځل
 نه کول، غیبت نه کول، کینه نه لرل، له
 بخل نه ځان ساتل، حسد نه کول، خوښي
 او نا خوښي د الله لپاره ... او داسې نور.

که په ټولیزه توګه، هغه څه چې د حسن
 خلق لپاره ضروري دي، په پام کې ونیسو،
 نو په لويديځ فرهنگ کې به یې برعکس
 وګورو.

که څه هم، په اسلامي ټولنو کې، د افرادو
 په کچه ډېرې نیمګړتیاوې موجودې دي او
 ډېر کسان له هغو صفاتو بې برخې دي،
 چې د رښتیني او غوره اخلاق لرونکي
 مسلمان لپاره اړین دي، خودا د فرد
 کمزوري ده، نه د اسلامي فرهنگ؛ ځکه
 اسلام مسلمان پر ښو اخلاقو لرلو مکلف
 کړی دی، خو په لويديځې ټولنو کې بیا د
 فرد نه، بلکې د فرهنگ خبره ده. مونږ
 ګورو، (حیا) چې د اخلاقو یوه مهمه برخه
 ده، نن په لويديځې ټولنو کې نږدې له نښت
 سره برابره ده. هلته برېښتوب یا نیمه
 برېښتوب، زنا او نور اخلاقي رذایل، کومه
 د عیب خبره نه ده، بلکې که هلته دې پردې
 کړنو نیوکه وکړه، پرتا د وروسته والي او
 وحشیتوب تور لګول کېږي؛ ځکه هغوی
 اوس د خپل فرهنگ د یوې مهمې برخې په
 توګه دا منلې ده، چې ښځه حق لري چې
 برېښه وګرځي یا نیمه برېښه، له چاسره یې
 چې خوښه وي نامشروع اړیکې ټینګولای
 شي او هیڅوک هم پرې د اعتراض حق نه
 لري، یعنې هلته اوس له ښځې نه د یوې
 ملعبې په توګه کار اخستل کېږي. هلته د
 دولت د مشرانو د نامشروعو اړیکو

د استانونه د میډیا یوه مهمه موضوع
 تشکیلوي. همدا راز نور هغه څه، چې اسلام
 یې د رذایلو په توګه پېژني، لکه: پر شرابو
 او نورو مخدراتو اعتیاد، قمار او دې ته
 ورته نور اعمال چې د (ساتېري) او (تفريح)
 وسایلو په توګه پېژندل کېږي.

د اسلام د سپېڅلي دین ډېر تاکید پر دې
 دی، چې یوه سالمه ټولنه رامنځته کړي،
 سالمه ټولنه هم له مادي او هم له معنوي
 پلوه، یعنې اسلام د یوه بشپړ دین په توګه، د
 انساني ژوندانه یو اړخ هم له پامه نه
 غورځوي، بلکې ټولو اړخونو ته یو شان
 پاملرنه کوي. نو یوه سالمه ټولنه تر هغې نه
 شي تشکیلیدای، چې پکې اخلاق په رښتیني
 معنا، چې لږو ډېر ذکر یې په دې لنډې بحث
 کې شوی، تحقق نه وي موملای. چېرته چې
 نامشروع جنسي اړیکې، شراب، قمار، زور،
 ظلم او بې بندوبارۍ حاکمه وي، هلته
 سالمه ټولنه رامنځته کول ناشونی کار دی.

همدا لامل دی، چې موږ هروخت د یوه
 اسلامي نظام لرلو ته جدې اړتیا لرو؛ ځکه
 اسلامي نظام دی، چې د دغو ټولو رذایلو په
 مخنیوی سره، د یوې سالمې ټولنې د تشکیل
 زمینه مساعدوي.

یو فرد کولای شي، چې په خپل هاند او
 ریاضت سره، ځان د ښو اخلاقو خاوند
 کړي، خو د یوې ټولنې په کچه، د حسن
 خلق د حاکمولو لپاره زمینه برابرو، دا بیا
 د نظام کار دی.

نظام دی چې د رذایلو مخه به نیسي، او په
 دې توګه افراد به په اسانۍ سره، د اخلاقو
 خواته مخه کوي.

اسلامي نظام، د دې ترڅنګ چې د اسلامي
 قوانینو په انفاذ سره، د ډېرو هغو اعمالو،
 چې د ښو اخلاقو ضد ګڼل کېږي، مخنیوی

کوي، د امر بالمعروف او نهې عن
 المنکر مهمه دنده هم پرغاړه لري، چې
 دا تر ډېره حده د نصیحت او تشویق
 جنبه لري؛ ځکه د امر بالمعروف او نهې
 عن المنکر یو اړخ (بشارت) او بل
 اړخ یې (انذار) تشکیلوي.

یو چاته د نصیحت او خیر غوښتنې په
 ژبه ویل کېږي، چې دغه دغه کارونه د
 خیر دي، د دې په سرته رسولو کې دې د
 دنیا او آخرت ګټه ده او دغه کارونه
 ناروا دي، که دې دا کارونه ترسره کړل،
 د دنیا او آخرت زیان دې پکې دی، نو بې
 له شکه نصیحت یې اثره نه پاتې کېږي.
 په لويديځ کې چې کومه آزادي ده، هغه
 آزادي نه، بلکې بې بندوباري ده. انسان
 هیڅکله د مطلقې آزادي مستحق
 کیدلای نه شي؛ ځکه دا د کایناتو د
 ستر خالق او مالک حق دی او کومه
 آزادي چې د انسان لپاره ځانګړې شوي
 ده، هغه مقیدۀ آزادي ده، یعنې انسان
 به د قانون د حدودو او پولو په منځ کې
 ژوند کوي او که کله یې د دې پولو د
 ماتولو هڅه وکړه، مجرم ګڼل کېږي او
 مجرم باید مجازات شي.



د ستر، حجاب او حياء ضرورت او اهميت

د جمعې خطبه:

رايوونکي: مولوي نورالله صافي

الحمد لله الذي حرم الفواحش مظهر منها وما بطن وحذر من قربانها والاسباب الموصلة إليها رحمة بعباده وصيانة لهم وليطهرهم تطهيراً وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً أما بعد.

قال الله سبحانه وتعالى في محكم كتابه وهو اصدق القائلين: {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى خُيُوبِهِنَّ} النور: ٣١

د ستر، حجاب او حياء حكمت:

د محمدي شريعت د غوره اخلاقو څخه يوهم حياء ده چې رسول الله صلى الله عليه وسلم هغه د ايمان برخه گڼلې ده؛ هغه حياء چې په رعايت كولو يې شرعا او عرفا امر شوى دى؛ هغه داسې چې بڼه بايد د داسې خويونو لرونكې واوسي چې هغه د فتنو، شكمنو خايونو څخه لرې وساتي او په دې كې شك نشته چې حجاب اغوستل د بڼخولپاره داسې اخلاق او كانه ده چې بڼې د سپكو خلكو د تېرې او نورو فتنو څخه ساتي.

د حجاب مراعتول د بڼې او خاوند ترمخ اړيكې قوي كوي او د دواړو

ترمنځ درناوى زياتوي او د بڼې او خاوند ترمخ ارزښت زياتوي، او د څو انسانو چې د ټولنې د ملاتړ حيثيت لري د فكري او كاري قوت له ضائع كيدو څخه مخنيوى كوي.

الله جل جلاله بڼخو ته امر كړى دى چې خپل عفت څخه ساتنه وكړي او په ستر او حجاب باندې چې دكرامت او عفت ډيره مهمه وسيله ده ورته امر كړى دى؛ ځكه د عورت برېښېډول ددې لامل گرځي چې نارينه ورته وگوري او كنوسوچونو كي ولو يري او بالاخره په فحشاء او زنا كې اخته شي، دهمدې امله رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: «ستركې هم زنا كوي او زناني كتل دي» تردې چې فرماني:

«بيا فرج يا دهغه تصديق كوي او يا تكذيب»

صحيح ابن حبان، حديث: ٤٤١٩.

د سورت النوره په تېرو آيتونو كې مو ولوستل چې نارينه و ته هم امر شوى چې خپلې سترگې ښكته واچوي او ځانونه د فحشاء څخه وساتي او بڼخو ته هم همداسې امر شوى دى. اسلامي شريعت نه غواړي چې ښايست او ښكلا وټكوي؛ بلكې غواړي نارينه د خپلې خوبنې بڼه په نكاح كړي او هغه د خپلې پاملرنې او خوند اخيستلو محور وگرځوي او په دې ډول سره خپل ځان له فحشاء او ناروا څخه لرې وساتي.

حجاب او ځان پټول فرض دي:

د قرآن كريم آيتونه او د رسول الله صلى الله عليه وسلم احاديث د حجاب په فرضيت صراحتاً دلالت كوي او د جاهليت د زمانې په شان بې ستره له كوره بيرون راوتل حرام او ناوړه كړنه ده.

د اسلام سپېڅلي دين د بڼخو د كرامت، عفت او پاكدامني په موخه حجاب پرېنځو لازم كړى دى. قرآن كريم او نبوي سنت د حجاب په هكله ځانگړي لارښوونې لري:

الله تعالى فرمايلي دي:

{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى} الاحزاب: (٣٣)

ژباړه: او په كورونو كې واوسېږئ (اي بڼخو) او د جاهليت د زمانې په شان بېرون مه راوړئ.

مفسرين د (تبرج) دكلمې په تفسير كې وايي: يعنې داسې دې نه را وزي لكه د جاهليت په زمانه كې كله به چې بڼې له كورونو بيرون رو اتلى څاډربه يې په سراجو لي و او نور سينگار، زيب او زينت به يې ښكاره وو. [النكت والعيون]

په بل آيت كې الله تعالى فرمايلي دي: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} الاحزاب: (٥٩)

ژباړه: اى دالله نبي! خپلو ميرمنو ته وو ايه او خپلو لورنو ته وو ايه او دمؤمنانو بڼخو ته وو ايه چې را ښكته كړئ په ځانونو باندې خپل څاډرونه.

دا حكم ددې لپاره دى چې دوى وپېژندل شي او ضرور وته ونه رسېږي او الله تعالى بشونكى مهربانه ذات دى.

الله تعالى د حجاب په آيتونو كې زنانه د هغوى د عفت او حيا د ساتلو په موخه په



حجاب مکلف کړي دي او ورته يې حکم کړی دی چې کله د ضرورت په بنا له کوره بیرون ته وزی خپل بدن مو په جلباب یا لوی خادرسره پټ کړئ او یواځې د ضرورت په بناء له کوره بیرون ووزئ.

د سورت النور [وَلَا يُدۡبِنُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدۡبِنُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ] آیت حکم دادی چې ښځې دې دخپل بدن اعضاء او د ډول او سینگار ایزار دنورو له نظر څخه پټ وساتي.

همدا راز د صحیحو روایاتو له مخې چې دسورت الاحزاب آیت په تفسیر کې راغلي دي دا ثابتېږي چې دا آیت کریمه د ښځو دمخ او څهرې د پټولو په اړه نازل شوی دی او د رسول الله صلی الله علیه وسلم په زمانه کې ددې آیت له نازلیدو څخه وروسته زنانه و به خپل مخونه په خادر، نقاب ... سره پټول اولوڅ مخونه به بیرون نه را وتلی.

۱. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ لَمَّا نَزَلَتْ (يُذۡبِنُ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) خَرَجَ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِنَّ الْغُرَبَانُ مِنَ الْأَكْسِيَّةِ) سنن أبی داود

ژباړه: د ام سلمه رضي الله عنها څخه روایت دی هغه فرماني: کله چې دا آیت نازل شو: (يُذۡبِنُ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) دانصارو زنانه به په داسې حال کې له کورونو بیرون راوتلې چې مخونه به يې داسې پټ کړي و تا به ویل چې ددوی په سرتورکارغان ناست دي.

که چېرې شرعي حجاب بدن ته شامل نه و انې ام سلمه رضي الله عنها به دانصارو دزنانه و دا رقم توصیف نه کولو.

۲. عن ابن عباس، قوله (يَأۡتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لَّازُوا جَاكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤۡمِنِينَ يُذۡبِنُ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) (أمر الله نساء المؤمنین إذا خرجن من بيوتهن في حاجة أن يغطين وجوههن من فوق بعوسهن بالجلابيب ويبدين عينا واحدة).

تفسیر الطبري

ژباړه: عبدالله ابن عباس رضي الله عنهما ددې آیت په تفسیر کې فرمایلي دي: (يَأۡتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لَّازُوا جَاكَ) الله تعالی مسلمانو زنانه و ته حکم کړی دی چې کله هغوی د اړتیا په صورت کې له کورونو څخه بیرون وزي باید خپل مخونه په لوی خادرسره پټ کړي او یواځې یوه سترګه دې خلاصه پریږدئ.

۳. عن ابن سيرين قال: سألت عبيدة عن قوله: (قُلْ لَّازُوا جَاكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤۡمِنِينَ يُذۡبِنُ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) قال: فقال بثوبه، فغطى رأسه وجهه، وأبرز ثوبه عن إحدى عينيه). تفسیر الطبري

ژباړه: له امام ابن سيرين څخه روایت دی هغه فرماني ما له عبيده رحمه الله څخه ددې آیت: (يُذۡبِنُ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) دتفسیر په اړه وپوښتل هغه راته ددې معنا په عملي توګه را وښودله خادرې راوغوښت مخ او سرې پټ کړل او یواځې یوه سترګه يې خلاصه پریښوده.

۴. حضرت عائشه رضي الله عنها فرمائي: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الفجر فينصرف النساء متلفعات بمروطهن ما يعرفن من الغلس أحد) صحیح البخاري

ژباړه: کله به چې رسول الله صلی الله علیه وسلم دسهار لمونځ اداء کړ «د سلام نه وروسته» به ښځې خپلو کورونو ته بیرته تللې په داسې حال کې چې ځانونه به يې په خادرونو کې پېچلي و او د تیاروله امله به نه پېژندل کیدلي.

۵. په بل حدیث کې را غلي دي چې اسماء رضي الله عنها نازکې جامې اغوستي وې نور رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته و فرمایلي: (یا أسماء إن المرأة إذا بلغت المحيض لم يصلح أن يرى منها إلا هذا و هذا و أشار إلى وجهه و كفيه).

سنن ابی داود

ژباړه: ای اسماء! کله چې ښځه حیض عمرته ورسیري (پیغله شی) مناسبه نه ده

چې د بدن یوه برخه يې ولیدل شي: مګر دغه دغه ځایونه او خپل مخ او وروسته يې اشاره وکړه.

نود پورته قرآني او نبوی حدیثونو نه په زغرده څرګندېږي چې حجاب ته توجه او رعایت يې په هر مسلمان لازم دي.

د عورت پټول:

عورت پټول په لمانځه کې او بیرون له لمانځه څخه پرهرمسلمان فرض دي آن چې کوم څوک نه وي هم د عورت پټول لازم دي په یو حدیث کې راغلي دی چې یو صحابي د رسول الله صلی الله علیه وسلم نه پوښتنه وکړه که چېرې مونږ یواځې یو څه وکړو؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرمایلي:

(الله جل جلاله دټولو زیات وردی چې حیاء ترینه وشي) المعجم الكبير، حدیث: ۱۹۹

د ښځو لپاره شفافه یا داسې تنګې جامې اغوستل چې د بدن غړي په کې ښکاري جائز نه دي. دداسې ښځو په اړه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي:

(نساء کاسیات عاریات مائلات مميلات لا یدخلن الجنة ولا یجدن ریحها) [الموطا] ترجمه: داسې ښځې چې ظاهراً پټې دي خو په حقیقت کې برېښې هم دي، نوروته میلان کوونکي وي، نورځان ته مائل کوونکي وي داسې ښځې به جنت ته داخلې نه شي او دجنت بوی به ونه ګوري.

د ښځو ښکلا او سینګار:

۱- د نا محرمو خلکو څخه د ښکلا او سینګار پټول اوله تېرځ څخه ډډه کول فرض دي. الله جل جلاله فرماني:

(وَقُلْ لِّلْمُؤۡمِنَاتِ یَغۡضُضْنَ مِنْ أَبۡصَارِهِنَّ وَیَحۡفَظُنَّ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُذۡبِنُ زِیۡنَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)

د النور: ۳۱ آیت

ترجمه: او مؤمنو ښځو ته ووايه سترګې (د نا محرمو دکتلونو) ښکته کړئ او پاکمني وکړئ او خپل زینت مه ښکاره کوی: مګر څه چې تری ښکاره



دي.

دا چې زينت او سينگار د ښځې د فطرت غوښتنه اود خاوند د محبت او پام را اړولو يوه وسيله ده، نه ښايي چې د بېگانه وو دسترگو په وړاندې وځلېږي.

الله جل جلاله فرمايي:

{وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ} النور: ۳۱

ترجمه: او خپل ځادرونه دې په خپلو سينورا وزروي او خپل سينگار دې نه ښکاره کوي.

په دې آيت کې مؤمنانې ښځې ددې څخه منع شوي دي چې د جاهليت د زمانې د ښځو متابعت وکړي؛ ځکه د جاهليت په دور کې ښځو د تللو په مهال خپلې پښې په زمکه و هلې؛ ترڅو دخلکو توجه هغه سينگار او ساز ته را وړوي چې ددوی په لاسونو، پښو او غاړو کې دي او دخپل پټ سينگار د ښودلو لپاره يې داسې خوږښت کاوه چې د نارينه و ليدلو وړ وگرځي.

۲- دهغه سينگار او ښکلا نه ډډه کول چې د انسان روغتيا او سلامتيا ته زیان اړوي. دا چې اسلام هر خبيث او مضر څيز حرام کړی دی او تل د مصالحو او د جلبولو او د مفاسدو د دفعه کولو په لټه کې دی.

بناء هغه سينگار او زينت چې جسم ته زیان او تاوان رسوي منع دی په نبوي حديث کي راغلي دي: «لا ضرر ولا ضرار» ځان او نورو ته زیان او تاوان رسول نشته.

يقينا څه چې شريعت حرام کړي دي په هغه حرمت کې د دنيا او آخرت گټې نغښتي دي که څه هم چې کله کله دهغه د تحريم حکمت مونږ ته معلوم نه وي.

د حجاب او ستر گټې:

د حجاب حکم چې د ښځې د پا کلمنې او عفت په موخه وضع شوی دی؛ زياتې گټې او ثمرات دخان سره لري چې ځنې يې په لاندې توگه دي:

۱- د رواني ارامتيا راوستل؛

انسان د بيلا بيلو تمايلو او غوښتنو لرونکی دی

لکه: خوږو ته ميل، مرتبې او مقام سره مينه.

په دې ټولو کې شهبواني تمايلات او مخالف جنس ته توجه د انسان د ډيرو مهمو تمايلاتو څخه ده، که چېرې دغه ميلان قابونشي ياپه ناوړه ډول پوره شي زبان لرونکي آثار دخان سره لري او دانسان د رواني ارامتيا سلبولو باعث گرځي اود ښځو ناوړه جامې او د حجاب نه مراعتول يقينا دانسان دغه ميل او خواهش ډير را پاروي او نارينه ځان پسې را کاږي. مگر که چېرې حجاب رعايت شي داسې خطرونه به خصوصا څو انانو لپاره ډير کم وي.

۲- دکورني چوکاټ کلکوالی؛

اسلامي حجاب د ښځې او خاوند د اړيکو په کلکوالي کي مهم اغيزلري او کولای شي د کورنۍ د ټينگښت لامل شي ځکه د کورنۍ ثبات، د گډ ژوند پايښت په حجاب پورې تړاو لري، ځکه که چېرې نارينه په هرځای کې او دهر ډول ښځو ته پرته له کوم محدوديته لاس رسى ولري او نوروته دکتوله لاري خپلې جنسي غوښتنې پوره کړي نو دخپلو ښځو سره د دوامداره محبت ساتلو هيڅ تضمين نشته او نورو سره د جنسي اړيکو ساتل به ددوی دخپل منځني اړيکو کشش له منځه يوسي اود کورنۍ جوړښت به يې گډوډ شي.

۳- په ټولنه کې د ښځو د امنيت تامينول؛

د حجاب يوه فائده داده چې ښځو ته امنيت بر ابرېږي دپته په کتوچې دټولنې ټول وگړي امنيت ته اړتيا لري او هغه هم په بيلا بيلو اړخونو کې لکه: جسمي امنيت، روحي امنيت، مالي امنيت اوداسي نور، بناء ويلي شو چې ښځو ته مناسب حجاب دهغوی لپاره مناسب امنيت بر ابرکړی دی.

قرآن کریم د احزاب سورت په (۵۹) آيت کې همدې مسئلې ته اشاره کړی ده فرمايي: (ای پيغمبره! خپلو ښځو، لورانو او د مومنانو ښځو ته وو ايه! خپل ځادرونه ځانوته نژدې کړئ تر څو وپيژندل شي او د زورولو لاندې را نشئ او داکار احتياط ته نږدې دی).

ددی آيت په وينا حجاب د ښځو لپاره

د فاسقانو د زورولو څخه پوره ډاډمنتيا ده.

۴- دعفاف او پاک لمنۍ ساتل؛

حجاب او عفاف متقابل اغيزې لري، د حجاب مراعتول کولای شي د عفت او پاک لمنۍ لپاره لاره هواره کړي او هم يې وساتي همدغه شان د عفاف شتون کولای شي ظاهري حجاب او پتوالی رامنځ ته کړي.

۵- حجاب د بدگمانيو مخه نيسي؛

هرکله چې ښځه شرعي حجاب عملي کړي او حياء د ژوند اساس وگرځوي له برکته به يې دخاوند باور پياوړی شي او دشيطاني بدگمانيو، وسوسو امکان به لمنځه لاړ شي او بيا به شيطان ونه شي کړای چې د مومن زړه ته لار پيدا کړي.

د بې حجابۍ زيانونه:

د حجاب گټوته په کتوکه چېرې اسلامي حجاب مراعت نشي کيدای شي لاندې بدې اغيزې ولري:

۱- رواني او روحي نا آرامي.

۲- دکورنۍ جوړښت گډوډيدل.

۳- ښځو لپاره نا امي.

۴- د پاک لمنۍ او عفاف کمښت.

۵- بې حجابي دټولنې د انحطاط سبب گرځي.

۶- بې حجابي په ټولنه کې نوروجرمونو ته لاره هواروي.

په اسلام کې چې څومره د بې حجابۍ سره مبارزه شوی ده په مقابل کې کوشش شوی چې حجاب يې ارزښت و ښودل شي په هرحال حجاب يو قرآني او شرعي حکم دی او مراعتول يې د مسلمانو ښځو يو اخلاقي او ديني مسئوليت دی.

والسلام عليكم ورحمة الله وبرکاته



فتویٰ شرعی ریاست مجمع علمی

آمریت افتاء

بالا ی قبرها و نشستن بالای آن ها منع نموده است چنانچه می فرماید: (لأن یجلس أحدکم علی جمرة فتحرق ثیابه فتخلص الی جلدہ خیرله من أن یجلس علی قبر) سنن ابی داود، ج/۲ ص/۴۶۰. طبع: مکتبه حقانیه.

یعنی اگر بنشیند یکی از شما بالای آتش و آن آتش کالا و جسم آن را بسوزاند بهتر است از اینکه آن شخص بالای قبری بنشیند.

و همچنان در کتاب معتبر فقه حنفی نیز استفاده نمودن قبل از وقت { قبل از پوسیده شدن میت مدفون } از قبرها و بدون نیاز را منکر و ناروا قرار داده شده است.

چنانچه در حاشیه ابن عابدین در این خصوص چنین آمده است:

{ (قال فی الحلیة) و خصوصا إن کان فیها میت لم ییل و ما یفعله جهلة الحفارین من نیش القبور التي لم تبیل أربابها و إدخال أجنب علیهم فهو من المنکر الظاهر } حاشیه ابن عابدین، ج/۱ ص/۸۳۵.

مطلب فی دفن المیت.

ترجمه: به ویژه وقتی که میت مدفون در قبر کهنه و خاک

آنچه در متن استفتاء ریاست محترم ارشاد، حج و اوقاف ولایت بغلان ذکر گردیده است در مورد آن چنین باید گفت: همانطوریکه از نظر فقهی و قانونی مسکن یک شخص در حیات آن از هر نوع تعرض و بی حرمتی مصئون است و بدون مجوز شرعی و قانونی هیچ کس حق تعرض در آن را ندارد همچنان قبور اموات نیز عند الشرع قابل احترام بوده و از هر نوع بی حرمتی و تعرض تا وقتی که نسبت مرور زمان آثار و علایم قبور محو و اموات مدفون در آن پوسیده و خاک نگشته باشد مصئون میباشد و بدون عذر شرعی نبش قبر و استفاده از آن که در آن هتک حرمت میت است جایز نمی باشد زیرا رسول اکرم ﷺ از هرگونه عملیکه در آن توهین و بی حرمتی اموات بوده باشد منع فرموده است چنانچه رسول اکرم ﷺ میفرماید: { کسر عظم المیت ککسره حیا } سنن ابی داود، ج/۲ ص/۴۵۸. طبع: مکتبه حقانیه.

یعنی همانطوریکه در حیات یک انسان شکستادن استخوان آن حرام میباشد بعد از مرگ هم شکستادن استخوان آن نیز حرام است.

و همچنان رسول اکرم ﷺ از راه رفتن

متن استفتاء ریاست محترم ارشاد، حج و اوقاف ولایت بغلان

بمقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف قابل توجه ریاست محترم مجمع علمی "

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محترما: اهالی محترم قریه صافی های سرک شرکت و چند قریه مربوطه دیگر که یک حضیره قدیمی داشته اند به نسبت پرشدن آن مدت چهل سال سپری گردیده که در حضیره اموات خویش را دفن نکرده اند در جای دیگر دفن نموده اند.

اینک به نسبت ضرورت طالب استفتاء شده اند که آیا در آن حضیره دفن اموات شرعا جواز دارد و یا خیر؟

موضوع به مقام محترم نگاشته شد در مورد چطوریکه شریعت حکم میفرماید هدایت خواهند فرمود.

با احترام:

مولوی سمیع الله " منصور "

سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف بغلان.

حکم مقام محترم ریاست آمریت افتاء در مورد ابراز نظر شرعی صورت گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب حامدا لله و مصليا علی رسول الله



نشده باشد، و آنچه را قبرکن های جاهل از نبش و حفر قبرهای انجام میدهند که اموات مدفون در آن ها هنوز تازه اند و دیگران را در قبرهای آن ها داخل میکنند این عملکرد آن ها ظاهراً یک عمل ناروا و ناپسندیده است.

لذا با در نظرداشت این دستور صریح نبوی در قسمت حرمت گذاری به قبرستان ها باید مقابر مسلمین تا وقتی که آثار و علائم دارند و اموات در آنها از بین نرفته باشند نه تنها اینکه کوچک ترین بی حرمتی به آن ها صورت نگیرد بلکه حفاظت و حراست از آن را من حیث مسلمان باید وجوبه و مسئولیت ایمانی و وجدانی خود بدانیم.

و حالاً در خصوص حکم مسئله استفتاء شده فوق باید گفت که اگر نسبت طول و مرور زمان قبرهای موجود در این قبرستان منهدم شده و اموات مدفون در آن ها نیز پوسیده و خاک شده باشند و نیاز احساس شود که از این قبرستان دوباره برای دفن نمودن اموات استفاده صورت گیرد باز حسب دیدگاه فقهاء حنفی رحیمهم الله تعالی در چنین صورت از این نوع قبرستان استفاده نمودن جائز است و میشود که در آن قبرستان دوباره اموات جدید دفن گردند و اگر در جریان حفر نمودن قبری استخوان از اموات قبلی پیدا شد با احترام کامل دوباره دفن گردد و حائل میان میت

جدید و استخوان میت قدیم ساخته شود.

چنانچه در این خصوص در کتاب مشهور فقه چنین آمده است: { وَ لَا يُحْفَرُ قَبْرٌ لِدَفْنٍ آخَرَ إِلَّا إِنْ بَلِيَ الْأَوَّلُ فَلَمْ يَبْقَ لَهُ إِلَّا عَظْمٌ إِلَّا أَنْ لَا يُوجَدَ بُدٌّ فَيُصَمُّ عِظَامُ الْأَوَّلِ وَ يُجْعَلُ بَيْنَهُمَا حَاجِزٌ مِنْ تُرَابٍ } { فتح القدیر ج/ ۲ ص/ ۱۰۲. طبع: مکتبه حقانیه.

ترجمه: و هیچ قبری بخاطر دفن نمودن میت دوم حفر نگردد مگر اینکه میت اول در آن پوسیده شده باشد و از آن جزء استخوان چیزی باقی نمانده باشد، و اگر بدون دفن میت در قبر سابق دیگر چاره ای نباشد باز استخوان های میت اول یکجا جمع شوند و در میان آن ها بامیت جدید حائلی از خاک ساخته شود تا خلط نگردند.

و همچنان علامه ابن عابدین رحمه الله تعالی علیه در کتاب مشهور خود در این خصوص چنین فرموده اند: { فالأولی إناطة الجواز بالبلاء إذ لا يمكن أن يعد لكل ميت قبلایدفن فيه غيره وإن صار الأول ترابالاسیما في الأمصار الكبيرة الجامعة { ردالمحتار، ج/ ۱ ص/ ۸۳۵.

ترجمه: ابن عابدین رحمه الله تعالی می فرماید اگر بعد از کهنه و پوسیده شدن میت هم استفاده از قبر آن مجاز نباشد این یک مشقت و مشکل کلان برای مردم است، لذا باید معیار حکم در مجاز قرار دادن استفاده از قبر، کهنه بودن و پوسیده شدن میت قرار داده شود، زیرا ممکن نیست که برای هر میت یک قبر طور اختصاص داده شود که دفن نمودن میت دیگر در آن مجاز نباشد اگر چه میت اول خاک هم شده

باشد مخصوصاً در شهرهای بزرگ.

و در الفتاوی الهندیه از کتاب های معتبر فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: { وَلَوْ بَلِيَ الْمَيِّتُ وَصَارَ تُرَابًا جَازَ دَفْنُ غَيْرِهِ فِي قَبْرِهِ وَزَرْعُهُ وَالْبِنَاءُ عَلَيْهِ { الفتاوی الهندیه، ج/ ۱ ص/ ۱۶۷، طبع: مکتبه حقانیه.

ترجمه: هرگاه میت پوسیده شده و خاک گردیده جائز است که میت دیگر در قبر آن دفن گردد، و یا در محل قبر آن زراعت صورت گیرد و یا بنای ساخته شود.

بناء از دلائل ذکر شده در فوق ثابت گردید که هرگاه نسبت طول و مرور زمان اموات مدفون در قبرستان بظن غالب پوسیده و خاک شده باشند استفاده از آن برای دفن اموات جدید شرعاً مجاز می باشد، ولی هرگاه جریان حفاری برای قبر جدید استخوان اموات قبلی پیدا گردید از کسر و بی احترامی به آن خود داری نمایند و با کمال احترام آن را دوباره با ایجاد حائل از میت جدید دفن نمایند، و اگر قبر جدید و تازه باشد طور که بظن غالب میت مدفون در آن پوسیده و خاک نشده باشد باز نبش و حفر آن جواز ندارد و اگر احیاناً حفر هم شود باید مجدداً دفن گردد.

والله اعلم علمه اتم

راقم الحروف "محمدعارف" مصلح



کارکردها و گزارش‌ها

حاجی توکل بخشی

د ارشاد، حج او اوقافو سرپرست وزیر په مشرۍ پلاوي کندهار ولایت ته سفر وکړ

(۲۷) ربیع الثاني (۱۴۴۳) هـ ق مطابق (۱۲) قوس (۱۴۰۰) هـ ش

د افغانستان اسلامي امارت د ارشاد، حج او اوقافو وزیر شیخ الحدیث مولوي نورمحمد ثاقب په مشرۍ لورپوري پلاوي کندهارولایت ته د سفر په ترڅ کې دهغه ولایت د ارشاد، حج او اوقافو له ریاست څخه لیدنه وکړه. په دغه لیدنه کې د ارشاد، حج او اوقافو وزیر دکتور مولوي نورمحمد ثاقب د کندهار ریاست له سرپرست مولوي عبدالرحمن او نورو کارکوونکو سره وکتل، د هغوی کارونه او فعالیتونه یې وارزول او د چارو د لاهېږود په خاطر یې ورته لازمي لارښوونې او سپارښتې وکړې. ددې ترڅنګ سرپرست وزیر په کندهار کې د ارزګان، زابل، هلمند او کندهار ولایتونو د حاجیانو د راټولیدو له ځای (مجمع الحجاج) څخه هم لیدنه وکړه.

محترم وزیر صاحب د کندهارولایت د ارشاد، حج او اوقافو د سرپرست رئیس په ملتیا ددې ولایت له یو شمېر مخورو علماء کرامو سره وکتل او ټاکل شوې ده چې له یو شمېر نورو علماء کرامو سره هم لیدنې ترسره کړي. دنوموړي ریاست دمنسوبینو په وینا دا په تیرو شلو کلونو کې لومړی ځل دی چې د ارشاد، حج او اوقافو وزیر د کندهار ولایت له ریاست څخه لیدنه کوي او دلته د شته ستونزو د هواري لپاره اړین ګامونه پورته کوي.

گزارش ریاست دفتر (از بابت ماه سنبله سال مالی ۱۴۰۰)

- ۱- تکثیر (۲) مصوبه کابینه امارت اسلامی به بخش های ذیربط.
- ۲- ارسال نمونه امضای محترم شیخ الحدیث دکتور مولوی نور محمد ثاقب سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف به عموم وزارت خانه ها، ادارات مستقل امارت اسلامی افغانستان و ریاست های مرکزی و ولایتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف.
- ۳- مواصلت نمونه امضای تعدادی از سرپرست وزیران وزارت خانه ها و سرپرست رؤسای ادارات مستقل امارت اسلامی که بعد از ملاحظه شد مقام وزارت به بخش های ذیربط غرض اجراءات بعدی تکثیر گردید.
- ۴- تکثیر مکتوب (۱۹) تن از رؤسای جدیدالتقرر در بست های (۲) ریاست های مرکزی و ولایتی.
- ۵- ترتیب و ارسال تعداد (۱۲) قطعه هدایت نامه مقام وزارت به بخش های ذیربط وزارت.
- ۶- ترتیب و ارسال (۲) قطعه پیشنهاد به مقام عالی ریاست الوزراء و ثبت (۶) قطعه پیشنهاد داخلی.
- ۷- ترتیب و ارسال (۱۷) قطعه مکتوب به ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات.
- ۸- ترتیب و ارسال (۶) مکتوب از طریق ایمیل به ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات.
- ۱۰- ترتیب و تحریر احکام (۱۰۲) قطعه مکتوب واصله ادارات، عرایض مراجعین و اسناد ریاست های مرکزی وزارت.
- ۱۱- اجراءات پیرامون (۵۶) قطعه مکتوب وارده که از وزارت خانه ها و ادارات مستقل امارت اسلامی افغانستان مواصلت ورزیده بود.

۱۲- اصدار (۳۰) مکتوب از ریاست ها و آمریت های مرکزی وزارت و تسلیمی آن از طریق نماینده گی آرشیف.

۱۳- اسکن (۲۰) قطعه اسناد بخش های مختلف وزارت.

۱۴- ترتیب و تنظیم ملاقات (۱۲۰) تن از مراجعین با مقام وزارت.



گزارش ریاست مرکز اعتدال از بابت ماه سنبله سال مالی ۱۴۰۰

- ۱- ترجمه رساله اعتدالی تحت عنوان (وسطیت په نبوي عصر کې او د اسلامي ټولنې په ثبات کې یې اغېز)
- ۲- اصلاح وایدیت (۳) مقاله تحت عناوین ذیل:
 - ❖ از ویژه گی های دعوت اسلامی اعتدال مطابق به فطرت انسانی.
 - ❖ د اسلامي تعلیماتو په رڼا کې د اعتدال اهمیت.
 - ❖ د میرمنو ترمنځ تعادل.
- ۳- ایراد (۲) موعظه پیرامون وسطیت و اعتدال در اسلام از طریق رادیو تلویزیون ملی و رادیوکلید.

گزارش ریاست حسینییه ها از بابت ماه سنبله سال مالی ۱۴۰۰

- ۱- نظارت و کنترل از امور مساجد و حسینییه ها.
- ۲- حل مشکل زیارت سخی که موضوع آن قبلاً به مقام وزارت طی عریضه ای تقدیم گردیده بود.
- ۳- پیگیری عرایض و درخواست های که از سوی اهالی مساجد و حسینییه ها در بخش های مختلف به این ریاست مواصلت ورزیده بود.
- ۴- درج اطلاعات جدید پیرامون (۴۵۰) محراب مسجد، حسینییه و جماعت خانه در مرکز و (۱۰۴۰۰) محراب در ولایات.

گزارش ریاست اوقاف

- ۱- جمع آوری پول اعانه صنادیق مزارات رسمی طبق هدایت مقام محترم وزارت توسط هیئت موظف.
- ۲- ارایه گزارش در رابطه به عرایض مستأجرین ساحه وقفی جوار مسجد نعمان بن ثابت واقع مکرویان سوم به مقام محترم وزارت.
- ۳- اعزام هیئت این ریاست غرض پیگیری دوسیه های نسبتی اوقافی به ریاست محترم قضایای دولت.
- ۴- ارسال مکتوب به عموم ولایات جهت جمع آوری عواید اوقافی و انتقال آن به مرکز.
- ۵- اصدار مکتوب رسمی به تمام ریاست های ولایتی درمورد مصرف عواید اوقافی که صرف مقام وزارت (وزیر صاحب) صلاحیت آن را دارد.
- ۶- تماس های تلففونی با همه مسئولین ریاست های اوقاف ولایات غرض جمع آوری عواید و تصفیه باقیات سالهای گذشته به حساب (۱۱۸۸) اوقافی.

گزارش ریاست ارشاد و انسجام امور مساجد

- تهیه و ترتیب (۴) خطبه تفصیلی به دو زبان ملی (پشتو و دری) تحت عناوین:
- ❖ حیثیت و اهمیت شرعی اطاعت مردم و مجاهدین از امیر المؤمنین و سایر امرای خود.
 - ❖ نعمت حریت، آزادی و استقلال
 - ❖ توکل به الله سبب فراخی رزق است.
 - ❖ حجاب حکم الهی و تضمین کننده کرامت انسانی است.
- ۱- انسجام علمای نواحی ۲۲ گانه شهر کابل در جلسه تالار خیمه لوی جرگه.
 - ۲- کنترل و بررسی از صرفیه برق، آب، موجودیت پرسونل تعداد (۱۱۰۰) محراب مسجد و جلوگیری از بود و باش افراد غیر مسؤول در مساجد نواحی شهر کابل.

- ۳- تعیین و تثبیت جهت قبله (۳) محراب مسجد شریف هریک: مسجد جامع طوطاخیل ناحیه (۱۶)، مسجد شریف وزارت معارف ناحیه دوم و مسجد شریف عبدالشکور واقع ناحیه سوم.
- ۴- توزیع و ارسال خطبه روز جمعه تحت عنوان حجاب حکم الهی و تضمین کننده کرامت انسانی است.

د ارشاد، او جوماتونو چارو د انسجام عمومی ریاست کاری ناسته ترسره کړه

د یکشنبې په ورځ د ۱۴۴۳ هجری قمری کال د ربیع الاول ۱۷ نیټه چې د ۱۴۰۰ هجری شمسی کال د لړم ۲ نیټه سره سمون خوری د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د ارشاد او جوماتونو چارو د انسجام عمومی ریاست په انگرېزي کارۍ ناسته ترسره شوه. ناسته د قرآن عظیم الشان د څو مبارکو آیتونو په تلاوت سره پیل شوه.

ورپسې د ۱.۱.۱ د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د ارشاد او جوماتونو چارو د انسجام عمومی رئیس مولوی محمد حامد "حسیب" خبری وکړي. نوموړي د یاد ریاست له ټولو کارکوونکو څخه مننه او قدر دانی وکړه، چې شپه او ورځ په پوره ایماندارۍ او صداقت سره خپل هیواد او هیواد والوته خدمت کوي.



بناغلی حسیب د کابل ښار د ۲۲ ناحیو اړوند مدیرانو او د ولایاتو مدیرانو ته سپارښتنه وکړه، چې د ټولو جوماتونو د ارشاد او دعوت فعالیتونه او د جمعې د خطبې تطبیق دی له نږدې وڅاري او ترڅنګ دې د پرسونل له شتون، جوماتونو له پاکوالي، د برښنا لګښت او د اوبو نل له لګښت څخه پوره څارنه وکړي او هڅه دې وکړي چې د جمعې ورځې خطبه د مرکز او ولایاتو ټولو جوماتونو ته ورسېږي. بیا د ټولو کارکوونکو په استازیتوب د یاد ریاست د جوماتونو چارو آمر مولوی اسرارالحق "عرب" د یاد ریاست د ستونزو په اړه خبرې وکړي او ژمنه یې وکړه چې خپلې دندې به په پوره صداقت او استقامت سره پرمخ وړي. ناسته په هیواد کې د مستحکم اسلامي نظام، د پرمختګ او سوکالۍ په دعا سره پای ته ورسېده.

گزارش ریاست نظارت و ارزیابی

- ۱- عیار سازی سیستم کاری بنابه طرح و پالیسی امارت اسلامی.
- ۲- تکثیر مکتوب رسمی به تمام ریاست های ذیربط و امریت های مستقل جهت چگونگی پیشرفت پلان های اتخاذ شده ربع سوم سال مالی ۱۴۰۰.
- ۳- فعال سازی سیستم انترنت این ریاست جهت استفاده در جریان کار روز مره.
- ۴- کار روی نهائی سازی طرز العمل ریاست نظارت و ارزیابی .

گزارش ریاست امور قراء

- ۱- شروع برنامه تدریسی آمریت معهد عالی قراءات و حضور محصلین و استادان.
- ۲- آغاز مجدد تدریس دارالحفاظ های ثبت و راجستر شده و نظارت از تدریس برنامه های آن.
- ۳- بازگشایی برنامه مراسم فاتحه خوانی در مساجد مرکز و نظارت از پروسه آن.
- ۴- اخذ گزارش و راپور های ۶ ماهه از دارالحفاظ های ثبت و راجستر شده این وزارت.

گزارش ریاست احتساب (از بابت ماه ربیع الاول برابر به برج میزان و عقرب)

- مطابق پلان مطروحه سال مالی ۱۴۰۰ ریاست احتساب به همکاری کمیته مبلغین سیار در مرکز و مدیران عمومی احتساب در ولایات در مطابقت با لایحه وظایف (۵۰) مورد موعظه حسنه پیرامون موضوعات مختلف دینی، اجتماعی، اخلاقی و غیره مخصوصاً پیامد های فساد اداری از طریق منابر مساجد، محافل، ادارات دولتی، اجتماعات دینی و رسانه های صوتی و تصویری و صفحات اجتماعی غرض بلند بردن سطح آگاهی دینی ارایه گردیده است.
- هفت مورد تثبیت منکرات در مرکز و (۵) مورد در ولایات به همکاری ارگانهای ذی ربط تشخیص جهت کاهش و جلوگیری آن موعظه های حسنه ایراد گردید.
- اشتراک اعضای مسلکی این ریاست در (۴) برنامه رسانه های صوتی و تصویری و بحث پیرامون موضوعات مختلف دینی اجتماعی و اخلاقی
- ترتیب مسوده بروشور پیرامون اضرار و پیامد های منفی مسکرات و مواد مخدر از دیدگاه دین مقدس اسلام.
- توزیع بروشور های آداب زیارت در مراکز مزدحم شهر، تجمعات و زیارات.

گزارش ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

بابت ماه ربیع الاول ۱۴۴۳ هـ ق برابر به برج میزان و عقرب سال ۱۴۰۰ هـ ش

۱. تدویر جلسات اداری، علمی و پیگیری هدیات و رهنمود های مقام محترم وزارت.
۲. بازنگری مقالات و مضامین ذیل برای چاپ در مجله پیام حق:

- ❖ نگرش بر سیرت اخلاقی پیامبر ﷺ (استاد محمد شریف رباطی).
- ❖ تحریم جنگانیدن حیوانات از منظر اسلام (استاد محمد شریف رباطی).
- ❖ د نبوی مبارک سیرت تعریف او پیژندنه (مولوی فرید الله ازهری).
- ❖ اخلاق خانوادگی پیامبر ﷺ (استاد منهاج الله فایق).
- ❖ اخلاق و سیرت پیامبر ﷺ (استاد سید نصیر هاشمی).
- ❖ اصول اخلاقی در سیرت اجتماعی پیامبر ﷺ (استاد زین العابدین کوشان).
- ❖ نگاهی بر مهمترین خصوصیات شخصیتی پیامبر ﷺ (استاد سید نصیر هاشمی).
- ❖ ویژگی های برجسته پیغمبر در قرآن کریم (استاد سید نصیر هاشمی).



آمریت دیپارتمنت مطالعات تاریخ اسلام

۱. تحریر مقالات تحت عناوین ذیل:

- ❖ اخلاق و سیرت پیامبر اسلام ﷺ
- ❖ نگاهی بر مهمترین خصوصیات شخصیتی پیامبر اسلام ﷺ
- ❖ هجرت پیامبر ﷺ به مدینه منوره
- ❖ میلاد نبی اکرم ﷺ
- ❖ مطالعه کتاب سیرت (الرحیق المختوم).
- ۲. اشتراک در بحث احتکار در تلویزیون طلوع.
- ۳. تصحیح و تطبیق پاورقی کتاب (د جمعی خطبی) از خطبه ۱۰ الی ۱۷.
- ۴. جمع آوری مقالات و مضامین.

آمریت دیپارتمنت معارف و فرهنگ اسلامی:

- ۱- تصحیح، تحقیق و تدقیق ترجمه فارسی کتاب (ناوره دودونه او دشریعت په رنا کی د هغو حل).
- ۲- تحریر و تهیه دو مقاله پیرامون شناخت سیرت نبی ﷺ و عقیده صحیح برای مسلمانان.
- ۳- مطالعه کتاب (تدبر در قرآن کریم) از صفحه ۱ الی ۲۰۰ جهت جمع آوری معلومات برای تهیه مضامین و مقالات علمی.
- ۴- ایراد بیانیه پیرامون مولود با سعادت پیامبر ﷺ در تالار رادیو تلویزیون ملی.
- ۵- همکاری با کارشناسان در تهیه مضامین فقهی و تفسیر.
- ۶- تطبیق، تصحیح و تدقیق پاورقی های کتاب (د جمعی خطبی).

آمریت دیپارتمنت اصول دین:

- ۱- تطبیق کتاب (سنن ابی داوود) به تعداد دو جلد.
- ۲- تحریر مقالات تحت عناوین:
 - ❖ طریقه و روش نام گذاری فرزندان در اسلام
 - ❖ عفو او تیریدنه
 - ❖ قرآن غذای روح و اطمینان قلب است
 - ❖ مذمت عصبیت و تعصب در اسلام

آمریت دیپارتمنت حقوق اسلامی زنان:

- ❖ تحریر مضامین تحت عناوین:
- ❖ حکمت های مهر،
- ❖ عوامل فقر و ناداری و راههای حل آن از دیدگاه اسلام،
- ❖ اهمیت فتح و پیروزی و بزرگداشت سنت پیامبر ﷺ.

آمریت دیپارتمنت علوم اسلامی و تطبیق آن با علوم ساینس:

- ❖ تحریر مقاله تحت عنوان (ترحم بر حیوانات)
- ❖ تحریر مقاله تحت عنوان (مدار ستارگان)

آمریت دیپارتمنت عقیده و فلسفه:

- ❖ تحریر مقالات تحت عناوین:
- ❖ اصول اخلاقی در سیرت پیامبر ﷺ
- ❖ تربیت اطفال در اسلام
- ❖ ایمان و عقاید اسلامی



گزارش ریاست حج فرضی

بخش مدیریت اجراییه:

- ۱- ترتیب و ارسال راپور معاشات کارمندان بالمقطع اینریاست و کارمندان محلی عربستان سعودی.
- ۲- ترتیب و تنظیم دیپوهای ریاست.
- ۳- انتقال دفاتر کاری از تعمیر الحاقیه ریاست حج فرضی به مجتمع حجاج زون مرکز.

بخش مدیریت عمومی حج:

تسلیم (۲) جلد پاسپورت متقاضیان حج بعد از امر مقام وزارت و طی مراحل آن از طرف مدیریت احصائیه.

بخش مدیریت عمومی حج ولایات:

- به اساس هدایت شفاهی مقام محترم وزارت ارسال یک قطعه مکتوب متحد المال به ریاست های ارشاد، حج و اوقاف (۳۴) ولایت کشور در مورد ارسال فورم و جدول توحیدی مجموع ثبت شدگان ولایات با تفکیک هر سال، ولسوالیها و مبلغ تحویلی یکهزار دالری و پنجمصد دالری.
- جمع آوری فورم های متذکره از (۳۴) ولایت کشور.
- جمع آوری تعداد (۷۲۹) قطعه اسناد حججی که نسبت معاذیر از رفتن منصرف و پول های خود را از ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات طی سال مالی ۱۴۰۰ دوباره اخذ نموده اند.
- استرداد تعداد (۳۰) جلد پاسپورت از ولایات مختلف که نسبت معاذیر صحتی و مشکلات که متقاضیان حج داشتند.
- ترتیب و تنظیم اسناد حجج ولایات به سالهای ۱۴۰۱ و مابعد آن.

بخش مدیریت عمومی صحتی حجج:

- تدویر جلسات اداری و بحث روی پلان های کاری که در مورد تدابیر لازم اتخاذ گردید.
- ترتیب و تنظیم اسناد و اوراق بخش صحتی.
- از نظافت محوطه مجتمع نظارت صورت گرفت.
- آمادگی های لازم برای شروع پروسه حج سال ۱۴۰۱ اتخاذ گردید.

گزارش ریاست تنظیم امور عرفان و اماکن دینی

- ۱- بازنگری مسوده طرز العمل ریاست تنظیم امور عرفان و اماکن دینی.
- ۲- مطالعه مواد جمع آوری شده راجع به زندگی نامه متصوفین مشهور کشور.
- ۳- تبدیلی متولی خانقای بابای خودی رحمه الله علیه واقع ناحیه اول شهر کابل.
- ۴- بررسی از کارهای یومیه کارمندان این ریاست.

گزارش ریاست منابع بشری

بخش آمريت استخدام:

تحریر و تکتیر مکاتیب تقرری تعداد (۱۱) تن از رؤسای جدید التقرر ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات: کابل، ننگرهار، کندهار، سرپل، لوگر، غزنی، بغلان، نیمروز، فراه، غور و بامیان و ثبت آن به دفتر اندراج و دیتابیس. در بخش مدیریت عمومی استخدام مساجد

طی مراحل اسناد و اوراق امتحانات تحریری و تقریری تعداد چهارده بست (۹) امامان و مودنین نواحی شهر کابل.

در بخش آمريت ارزايی اجراءات سوانح کارکنان:

مدیریت سوانح کارمندان مرکز

- ۱- اجرای (۱۰) قطعه فورمه ارزیابی سالانه مامورین.
- ۲- اجرای (۵) قطعه فورمه ارزیابی سالانه اجیران.
- ۳- ترتیب (۳) قطعه خلص سوانح مامورین.
- ۴- ثبت تعداد (۱۵) جلد دفاتر سوانح کارمندان و اجیران به دیتابیس.



گزارش ریاست مجمع علمی

- ۱- تهیه و اصدار فتاوی پیرامون استفتاهای و اصله و ابراز نظر در مورد مسایل شرعی دینی به گونه تحریری به تعداد (۷۰) فتوا و پاسخ به سوالات شفاهی هموطنان به شکل حضوری و یا از طریق تماس های تلفونی و صفحات اجتماعی در حدود (۴۰۰) فتوا.
- ۲- بررسی و تصحیح مسوده خطاطی شده تعداد (۴۰) جلد قرآن کریم و سایر کتب، رسایل، تفاهمنامه ها، لوايح و اساسنامه که از مراجع مختلف و یا اشخاص جهت تدقیق و ابراز نظر موصلت ورزیده بود.
- ۳- به تعداد (۱۷) عنوان فتوی شرعی کتبی در موارد مختلف تهیه و صادر گردیده است و همچنان سوالات شفاهی حضوری هموطنان نیز از طریق تماسهای تلفونی و صفحات اجتماعی در حدود (۸۰) فتوا ارائه گردیده است.
- ۴- به تعداد (۳) جلد قرآن کریم مسوده خطاطی شده تفسیر ابن کثیر در دو جلد و کتب صحاح سته که از طریق مؤسسه خیریه کمک به مردم افغانستان جهت تدقیق و ابراز نظر موصلت ورزیده بود سه نسخه مسوده قرآن کریم مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته و شش جلد کتب حدیث شریف و تفسیر ابن کثیر در حال بررسی می باشد.

گزارش آمريت تدارکات

- ۱- قیمت قرار داد دو دربند حویلی معینیت مالی واداری از مبلغ (۴۱۶۵۰۰ افغانی) به مبلغ (۲۴۹۹۰۰) افغانی و قرار داد تعمیر ریاست مساجد و حسینیه ها از مبلغ (۳۵۰۰۰۰) افغانی به مبلغ (۲۰۰۰۰۰) افغانی تعدیل و تنزیل گردیده است.
- ۲- ارسال مکاتیب به ریاست محترم مالی واداری و شعبات ذیربط غرض معلومات و اجراءات بعدی در مورد پروژه ها و کارهای باقی مانده سال ۱۴۰۰ هجری شمسی.
- ۳- فسخ قرار داد های اسبق سه دربند حویلی شامل (تعمیر کرایه شعبات تدارکات، ریاست ارشادی امور زنان، تعمیر کرایه انستیتوت تدریب ائمه و تعمیر کرایه دفتر مقام وزارت)
- ۴- تهیه و تدارک اقلام و ضروریات جهت انتقال لوازم دفتر انستیتوت تدریب ائمه به تعمیر الحاقیه میدان هوایی به ارزش مجموعی مصارف (۱۸۵۰۰) افغانی.
- ۵- انتقال پول طبع و چاپ سه ماهه مجله پیام حق به ارزش مجموعی (۲۳۴۰۰۰) افغانی.
- ۶- رفع ضروریات شعبه مقام محترم وزارت به گونه پرچون شامل (۲۹) قلم مختلف النوع به قیمت مجموعی (۲۷۸۹۰) افغانی.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت فراه

- ۱- معرفی محترم مفتی غلام ربانی رئیس جدید این ریاست توسط مرستیال مقام ولایت فراه به کارمندان مربوطه.
- ۲- تدویر جلسه تعارفی علمای کرام با رئیس جدید این ریاست.
- گردهمایی علمای کرام و بحث روی موضوعات:
 - ❖ صبر و بردباری
 - ❖ خروج و شکست امریکا
 - ❖ احتکار و بلند رفتن قیمت مواد در بازار
 - ❖ تجلیل از میلاد حضرت محمد ﷺ
- ۳- تدویر جلسه رئیس جدید این ریاست با علماء کرام، کارمندان و مدیران ولسوالی های مربوطه این ولایت و رسیدگی به مشکلات موجود.
- ۴- بازدید از موازی (۱۰۰) جریب زمین قبرستانی ساحه کهدانک توسط محترم مفتی غلام ربانی رئیس جدید با مدیران عمومی مساجد و اوقاف این ریاست.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت نیمروز

- مولوی فضل الرحمن (مستغفر) رئیس ارشاد، حج و اوقاف از جایداد وقفی ولایت نیمروز بازدید نمود، در جریان این بازدید مدیر عمومی اوقاف در ارتباط به داکین و جایداد های وقفی معلومات مکمل را برای رئیس این ریاست ارائه نمود و همچنان از نزدیک با مستاجرین ملاقات صورت گرفت و به مدیریت مربوطه هدایت سپردند تا از عواید اوقافی و اماکن وقفی حفاظت صورت گیرد، ایشان تأکید نمودند تا عواید اوقافی را بدون تعلل در وقت معین جمع آوری و به مراجع مربوطه آن ارسال نمایند.



د لغمان د ارشاد، حج او اوقافو ولایت راپور

د امارت اسلامی د راتک سره سم مولوي زاهدالله د ارشاد، حج او اوقافو سرپرست رییس وټاکل شو چې د ریاست کارکونکو د نظامي قطعاتو د تسلیحی کارتونه توزیع کړل شو او د قومي مشرانو علماو کرامو سره ناستی ترسره کړی.

د صفرالمظفر اوومي نیټې چ وړی میاشتی ۲۴/ نیټې سره سمون خوري د ولایت مقام له لوری مولوي عبدالقادر (عمری) دیاد ریاست رئیس په توګه د ریاست کارکونکو ته وروپېژندل شو.

د کار په لومړۍ ورځو کې یو محراب مسجد شریف د حیدر خان په کلي کې د ګارد پیل ډبر کیښوده چې د حضرت بلال (رض) په نوم ونمول شو. محترم عمری د یوشمیر خطیبانو قومي مشرانو سره ناستی هم ترسره کړی.

ګزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت کابل

۱- جلسه تعارفی مولوی عبدالسلام حقانی سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف بامدیران ولسوالیهای ۱۴ ګانه ولایت کابل در مقر این ریاست دائر گردید، در این جلسه سرپرست ریاست، مدیران اوقاف ولسوالیها را در مورد عرضه خدمات خوبتر و بهتر برای مردم و همچنان ارایه خدمات دینی و فعالیت های ارشادی تشویق و تأکید نمود.

۲- توزیع و ارسال خطبه های جمعه واصله ریاست ارشاد و انسجام مساجد در جریان ماه میزان و عقرب به مدیریت های اوقاف ولسوالی های ۱۴ ګانه ولایت کابل.

۳- تدویر جلسه اداری نوبت وار در ماه های میزان و عقرب جهت حل مشکلات امور کاری ریاست.

۴- تدویر جلسه با شورای علماء و ائمه مساجد ولسوالیهای ۱۴ ګانه در جهت تحکیم روابط علماء بامسئولین امارت اسلامی

۵- سفر محترم مولوی عبدالسلام (حقانی) به ولسوالیهای سروبی، بگرامی، پغمان، خاکجبار، و چهار آسیاب جهت رسیدگی به مشکلات مدیران اوقاف و علمای کرام ولسوالیهای یاد شده و همچنان دیدار از پروژه های انکشافی تکمیل شده و جایداد های اوقافی صورت گرفت، سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف با علمای رسمی و غیر رسمی ولسوالی های نامبرده جلسات متعدد را راه اندازی نموده و در این جلسات هدایت سپرده شد تا علمای کرام از طریق منابر مساجد در پرتو شریعت اسلامی به خصوص حمایت از نظام اسلامی و تقویه آن در نماز های پنجګانه و خطبه های جمعه مردم را تشویق و ترغیب نمایند و کوشش صورت گیرد تا تمام علماء بایک صدا در یک وقت و احد در مقابل مخالفین نظام اسلامی اقدام نمایند و به هیچ کس اجازه تخریب نظام را ندهند آقای حقانی در این سفر از پروژه اعمار احاطه دیوار مسجد شریف سر دوره ولسوالی پغمان که به هزینه چهار ده ملیون افغانی در سال گذشته از بودیجه انکشافی وزارت ارشاد، حج و اوقاف اعمار شده بود بازدید نمود و در حفظ و مراقبت آن به مسئولین ذیربط هدایت لازم دادند و همچنان ایشان از یک قطعه زمین وقفی بنام خواجه مسافر نیز دیدن کرده و به مستاجر ساحه توصیه نمودند تا از ساحه زمین وقفی درست محافظت کرده و عواید آنرا به وقت و زمان به حساب مخصوص اوقاف داخل و پرداخت نمایند.

ګزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت غزنی

برنامه ارشاد:

- ۱- بتاريخ ۱۴۴۳/۲/۱۹ هـ ق رئیس ارشاد، حج و اوقاف این ولایت با کارمندان ریاست و مدیران ولسوالی ها جلسه تعارفی و اداری دایر گردیده و روی مشکلات موجوده بحث و تبادل نظر صورت گرفت.
- ۲- پنج جلسه بزرگ مشورتی با علمای کرام این ولایت باحضور داشت روسای اطلاعات و فرهنگ و معارف این ولایت دایر گردیده که در آن روی ارزیابی وضعیت دینی، فرهنگی و اجتماعی ولایت غزنی بحث صورت گرفت. و بخاطر یک جامعه عاری از فساد و پویا با در نظر داشت احکام دین مقدس اسلام قطعه نامه مشترک از طرف ریاست ارشاد، حج و اوقاف و علمای کرام ترتیب و از طریق رسانه های جمعی به مردم ابلاغ گردید.
- ۳- رئیس اشاد، حج و اوقاف اهالی مساجد مرکز و ولسوالی را به حضور پذیرفته و درخواست های آنها را در مورد مشکلات و موضوعات مختلف اخذ نمودند، از جمله در خواست های اخذ شده (۸۰) ورق عریضه از آنجمله ۴۷ درخواستی اعمار مساجد ۷ مورد ترمیم مساجد ۱۲ مورد رسمیت ملا امامان مساجد و ۱۴ مورد درخواست فرش مسجد.
- ۴- به تعداد ۶۹ محراب مسجد رسمی از جانب هیئت موظف مقام ریاست بررسی گردیده که در نتیجه از جمله ۶۹ ملا امام ۲۷ نفر آن بخاطر عدم حضور غرض منفکی به مقام محترم وزارت رسماً خبر داده شد.
- ۵- به تعداد ۸ خطبه در ارتباط به مسائیل (حریت، آزادی، و استقلال نعمت خداوندی، حجاب حکم الهی و تضمین کننده کرامت انسانی، حمایت از امارت اسلامی افغانستان، بزرگداشت از مولود با سعادت ناجی بشریت، همکاری با فقرا و بیجاشدگان، مسئولیت مردم در قبال نظام اسلامی، آثار صبر و شکیبایی در زندگی مسلمانان) که از جانب مقام محترم وزارت مواصلت ورزیده بود به خطباء مساجد توزیع و همچنان از ابلاغ آن به مقام محترم وزارت اطمینان داده شده است.



د ننگرهار د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د اطلاعاتو او عامه اړیکو مدیریت راپور

- ۱- مولوی عبدالواسع اخند زاده د ارشاد حج و اوقافو جلیله وزارت په حکم ننگرهار ولایت ته د ارشاد، حج او اوقافو د رئیس په صفت مقرر شو د خپلو مامورینو سره یې د معرفت غونډه ترسره کړه د مامورینو لخوا ورته د پوره همکارۍ ډاډور کړل شو او رسماً یې په کار پیل وکړ.
- ۲- د ربیع الاول په اومه نیټه د ارشاد، حج او اوقافو رئیس مولوی عبدالواسع اخند زاده په مشرۍ د ۲۲ ولسوالیو د اوقافو مدیرانوسره اداري مجلس ترسره کړ او لازمي سپارښتنې یې ورته وکړې.
- ۳- د ربیع الاول په ۱۳ نیټه د خطیبانو ملا امامانو نوبتي غونډه ترسره شوه چې په مختلفو مسایلو پکې بحث وشو د ارشاد، حج او اوقافو رئیس ښاغلی اخند زاده د ننگرهار ولایت ټول علماء کرام یووالی او اتحاد ته را وبلل او د علمای کرامو څخه یې وغوښتل چې د خپلو جوماتو د منابرو له لاری هیواد والوته د پوره امنیت ډاډ ورکړي د اسلامي امارت ټول مجاهدین ستاسو په خدمت کې دی.
- ۴- د ربیع الاول میاشتی په ۱۴ نیټه د ارشاد، حج او اوقافو ریاست په انگر کې د میلاد النبی صلی الله علیه وسلم په هکله یوه شانداره غونډه جوړه شوه، غونډه د قرآن کریم په څو مبارکو آیتونو په تلاوت سره پیل شوه او پر انستۍ وینا د ارشاد، حج او اوقافو رئیس وکړه او د نبي کریم صلی الله علیه وسلم په ژوند او اخلاقو یې رڼا وا چوله غونډې ته ښاغلی مفتی شاهدالله، مولوی محمد صادق او نور جیدو علمای کرامو وینا وکړه او غونډه د قاری محمد مطهر په دعا پای ته ورسیده.
- ۵- د ربیع الاول په ۲۱ نیټه جلال آباد ښار تبلیغی مرکز کې د افغانستان په سطحه یوه لویه روحانی اجتماع وشوه چې درې ورځې جاري وه د افغانستان د ۳۴ ولایاتو څخه پکې تقریباً ټولک کسانو برخه اخستې وه علمای کرامو پکې بیانونه وکړل یو سل او پنځوس جماعتونه د دین د نشر او اشاعت په خاطر مختلفو ولایاتو ته تشکیل شو په څلورمه ورځ د سهارلس بجې د افغانستان تبلیغی امیر حاجی خان زمان په دعا سره په داسی حال کې پای ته ورسیده چې د خلوسترگې له ژراڅخه ډکې وي د افغانستان او اسلامي امارت د کامیابۍ لپاره پکې خصوصی دعا وغوښتل شوه.

د اوقافو عمومي مدیریت په برخه کې:

- ۱- د حضرت عثمان ابن عفان جومات شریف دوکانونو د ځمکې دوقف تنازع دکمرک ریاست سره ترکار لاندې نیول شوی ده.
- ۲- د بقی کوټ ولسوالۍ د آخوند موسی زیارت مقبرې په سر راپورته شوی لاندې د یو هنیت په زیرعه بررسی شوه.
- ۳- د ۱۴۰۰ مالی کال درېمې ربعی عواید له درکه (۵۳۱۵۵۵) افغانی راتولی اورسماً بانک ته تحویل شوی، او په تیره ربعه کې ۳۱ مکتونه صادر او وارد شوی.

د مساجد عمومي مدیریت په برخه کې:

- ۱- د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د جوماتونو او انسجام ریاست هفته واری خطبې خطیبانو او امامانوته ویشل شوی دی.
- ۲- د امیر شهید جامع جومات ته اعلی ترکی فرش صفونه داهالی په مرسته خریداری شوی وه چې د مساجدو مدیریت لخوا په جومات کې واچول شو.
- ۳- د جلال آباد ښار میوی مندوي نمونوی جامع جومات ته د ارشاد، حج او اوقافو رئیس مولوی عبدالواسع اخندزاده په هدایت مولوی حبیب الله مختار د خطیب په صفت په غیری رسمی توگه مقرر شو.
- ۴- د جلال آباد ښار پنځمه ناحیه د حضرت عمر فاروق (رض) د جومات احاطی جوړ او د مساجدو مدیریت لخوا افتتاح شوه چې دغه جومات د اها لیو په مالی مرسته جوړیږي.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف لوگر

- ترتیب پلان جمع آوری احصائیه ۸۰ محراب مسجد جامع مرکز وولسوالی های ششگانه .
- ترتیب پلان جمع آوری احصائیه مساجد صغیر مرکز وولسوالی توسط کارمندان این ریاست.
- بررسی و موجودیت ملا امامان مساجد رسمی مرکز وولسوالی های ششگانه توسط محترم مولوی فضل الکیریم احمد رئیس ارشاد، حج و اوقاف.
- تهیه پیشنهاد جهت برآورد و بررسی رنگمالی و آهن پوش مسجد شریف جامع عبدالله ابن مسعود مرکز.
- تدویر مجلس محترم مولوی فضل الکیریم احمد رئیس ارشاد، حج و اوقاف این ولایت با اها لی مسجد شریف گنبد مرکز در مورد مشکلات موجوده و دریافت راه حل آن.
- تکثیر و ارسال خطبه نماز جمعه در مورد اهمیت نظام اسلامی و تشویق مردم از حمایت نظام اسلامی برای خطباء مرکز و ولسوالی ها.
- توظیف و اعزام هیئات فنی و تخنیکي جهت بررسی مسجد شریف اصحاب بابا ولسوالی محمدآغه و طی مراحل تسلیمی آن.
- تدویر مجلس به رهبری محترم مولوی فضل الکیریم احمد رئیس ارشاد، حج و اوقاف در سالون جلسات این ریاست



با مدیران ولسوالی ها بمنظور حل مشکلات وپیشبرد امور محوله به وقت وزمان معین و نیز برای شان جهت تسریع و بهبود اجراءات هدايات لازم سپرده شد.

- تدویر مجلس با خطبا و امامان ولسوالی برکی برک تحت ریاست رئیس ارشاد، حج و اوقاف به منظور حل مشکلات آنها و چگونگی ایراد خطبه و موعظه های دینی از طریق منابر مساجد.
- تکثیر و ارسال خطبه های نماز جمعه در مورد اثار صبر و استقامت در زندگی مسلمانان برای خطبای کرام مرکز و ولسوالی های این ولایت و از تطبیق آن بمقام محترم اطمینان داده شده است.

د کونړ د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

۱: د مساجدو د امامانو او خطیبانو سره هره چهارشنبه ناسته شوي او د وزارت محترم مقام د هدايت مطابق د خطبی موضوع ورته حواله شوي، او هم د دوی د خطبود ابلاغ څخه نظارت شوی چی تردی دمه د کونړ ولایت مربوط ټولو خطیبانو د افغانستان د اسلامی امارت د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د پالیسی مطابق خپلی ویناوې کړی.

۲: د رابطه العالم الاسلامی موسسې سره ناسته شوی او د مساجدو د جوړیدو په هکله ډاډ او اطمینان ورکړل شو.

۳: د صحت نړیوال سازمان د نماینده سره ناسته وشوه چی د کونړ په سطحه د ۱۴۰ مساجدو سره د لاود سپیکرو او ۱۲۰ جلد تفاسیر د مدرسو لپاره لست ترتیب شو، وعده یی وکړه چی نږدی وخت کی به همکاری وکړي.

۴: په دوامداره توګه د مامورینو سره د ناستو لړی دوام لری، په ناستو کی دوی خپلو فعالیتونو ته متوجه کيږی او لازم هدايات ورکړل شوي دی.

د هلمند د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

۱- د مرکزی جامع مسجد د اوداسه خایونه جوړ او ګټی اخیستی ته وسپارل شو.

۲- د مرکزی جامع مسجد د چمنانو ګلانو او نارنجانو دابیاری لپاره دوه انچه سمر سیل رانیول او نصب شو.

۳- د شیخ زاید عیدګاه مسجد جامع تخریب شوی دروازی او کلکینان دوباره ترمیم او جوړ شول.

۴- د حج او زیارت عمومی مدیریت لخوا ۱۲ تنه حجاجو چی په ۱۳۹۵ کال کی ۵۰۰ ډالر د حج د فریضی د ادا کولو لپاره تحویل کړی وه د دوی د غوښتنو په اساس د استرداد اسنادونه مکمل کار خلاص شوی دی.

۵- د اوقافو، عشر او زکات عمومی مدیریت لخوا د خپل مربوط دوکانونو او موقتی غرفو څخه میاشتنی عواید راټول کړی دی.

۶- د مارچ په ولسوالی کی یوه هدیره د غاصبینو څخه خلاصه او د خلکو ته یی سپارل شوه.

گزارش کاری ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت دایکندی

خطبه های جمعه تحت عناوین ذیل:

۱. آزادی خاک مسلمانان از تسلط اشغالگران و نیاز به تحکیم نظام

۲. توکل به الله متعال و نظام باعث خیر و برکت و وسعت رزق می شود.

۳. ارزش نعمت حریت، آزادی و استقلال در کشور.

۴. حجاب حکم الهی و نظمین کننده کرامت انسانی است.

از طرف ریاست محترم ارشاد و انسجام امور مساجد ترتیب و ارسال گردیده بود در خطبه های جمعه در سطح ولایت دایکندی توسط علمای کرام موعظه های دینی ایراد گردیده است .

بنا به هدايت کمیسیون ارشاد و دعوت جلب و جذب امر به معروف نهی از منکر امارت اسلامی و مقام محترم دایکندی به تعداد (۲) جلسه ارشادی و هماهنگی با خطبای مساجد، علما و متنفذین قومی غرض رساندن پیامهای امارت اسلامی برای

مردم برگزار شده است.

آگاهی دهی در مورد حرمت و اضرار مواد مخدر صورت گرفته است.

آگاهی دهی از حرمت احتکار و گرانفروشی از طریق رسانه ها و امامان مساجد به تمامی کسبه کاران و دکانداران ولایت دایکندی نیز صورت گرفته است.

در بخش اطلاعات و ارتباط عامه:

ارتباط کاری با بخش های مختلف چون: ریاست امر به معروف و نهی از منکر و قومندانی محترم امنیه ولایت دایکندی تأمین گردید.

با هماهنگی کمیسیون امر به معروف و نهی از منکر مراسم خیرات و ختم قرآن شریف جهت یاد بود شهدای افغانستان خاصاً برای یاد بود امیر المومنین ملا محمد عمر رحمه الله در مسجد داخل محوطه این ریاست برگزار گردید، و رئیس ارشاد، حج و اوقاف این ولایت از جمله سخنرانان بوده و در زمینه های چون حکومت از دیدگاه شریعت غرای محمدی، جهاد و مقاومت حریت و آزادی و موضوعات مختلف دیگر مفصلاً ایراد سخن نموده و پیروزی



مجاهدین امارت اسلامی و احیای نظام اسلامی را مثبت ارزیابی نمود. این ریاست با هماهنگی شورای علما، متنفذین بزرگان و ائمه مساجد با قومندانی محترم امنیه جلسه ای را دایر نموده و در موضوعات مختلف از قبیل: تامین بهتر امنیت و جلوگیری از سوء استفاده از وظایف دولتی و همکاری های متقابل مفصلاً صحبت گردید و از طرف قومندانی محترم امنیه نیز مورد استقبال قرار گرفت. بنا به درخواست مسئولین امر به معروف و نهی از منکر تعدادی از تفاسیر شریف موجود در اداره برای استفاده ای علما و ارگانهای دینی توزیع شده است.

گزارش کاری ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت ارزگان

در بخش مدیریت اطلاعات:

خطبه های جمعه تحت عنوان ذیل:

- ❖ آزادی خاک مسلمانان از تسلط اشغالگران و نیاز به تحکیم نظام
- ❖ توکل به الله متعال و نظام باعث خیر و برکت و وسعت رزق می شود.
- ❖ ارزش نعمت حریت، آزادی و استقلال در کشور.
- ❖ حجاب حکم الهی و تضمین کننده کرامت انسانی است.

که از طرف ریاست محترم ارشاد و انسجام امور مساجد ترتیب و ارسال گردیده بود در خطبه های جمعه در سطح ولایت ارزگان توسط علمای کرام ارشاد و تبلیغ شده است. جلسه شاندار در مورد حمایت از نظام اسلامی و تطبیق قوانین کشور، تشویق مردم به وحدت و اتفاق با حضور جمعی از علمای کرام در مسجد جامع مرکزی ولایت ارزگان برگزار گردید. مواد و اوراق آگاهی دهی در مورد حفاظت از امراض ویروس کرونا به علمای کرام، کارمندان و محصلین توزیع گردید و برای کسب معلومات علمی مورد نیاز شان از کتب داخل کتابخانه ریاست، تسهیلات لازم اتخاذ گردید.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت بدخشان

شنبه ۸ ربیع الثانی ۱۴۴۳

طی محفلی تعارفی و به اشتراک محترم مولوی محمد حنیف حنفی که در آن قاری خیرالله حکیمی رئیس دفتر و سرپرست مقام ولایت و ریس اطلاعات و فرهنگ نیز حضور داشتند، سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف به علماء و کارمندان آن ریاست معرفی و رسماً به کارش آغاز نمود.

در این محفل مولوی محمد حنیف حنفی طی سخنرانی ضمن تأکید بر برادری و همدیگر پذیری به اساس پالیسی امارت اسلامی افغانستان، برای کارمندان این اداره هدایت داد که از آدرس ریاست ارشاد، حج و اوقاف برای مردم، خدمات دینی و ارشادی ارایه نمایند.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت جوزجان

جلسه مورخ ۱۴۴۳/۴/۵ با اشتراک مفتی عتیق الله ولید سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف علماء خطباء و امامان مساجد در سالن این ریاست دایر گردید.

محفل با تلاوت آیات زیبای وحی الهی توسط یکتن از اشتراک کننده گان آغاز گردید. متعاقباً مفتی عتیق الله ولید سرپرست ریاست متذکره در رابطه به وحدت اتحاد، اتفاق، اخلاص و صداقت مفصلاً صحبت نموده و بر علاوه در مورد موضوع خطبه جمعه که تحت عنوان (صبر و استقامت در زنده گی مسلمان) که از طریق وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف مواصلت ورزیده بود، توضیحات داده در ضمن برای مشترکین وظیفه سپردند تا از طریق مساجد و منابر موضوع را به سمع مردم برسانند جلسه بادعاییه خیر خاتمه یافت.

گزارش کاری ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت تخار

مورخ ۹ ربیع الثانی ۱۴۴۳ ه ق مطابق به ۲۴ عقرب ۱۴۰۰ ه ش مسجد محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در شهر تالقان توسط مفتی عبدالرحمن غزنوی رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت تخار افتتاح و به بهره داری سپرده شد.

محفی که به مناسبت افتتاح این مسجد در کوچه کلفگان های شهر تالقان برگزار گردید، در آن مفتی عبدالرحمن غزنوی رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت تخار، مولوی فضل الله افضل مدیر عمومی مساجد، علماء، محاسن سفیدان و بزرگان قومی اشتراک ورزیده بودند.



دراين محفل علماء کرام هر کډام به نوبه خود پيرامون نقش و جايگاه مساجد در اسلام، تعليم و تربيه اولاد مسلمانان، مرکز سوق و فرماندهي جهاد ورهبريت مسلمانان صحبت هاي مفصل نمودند.

مفتي عبدالرحمن غزنوي رئيس ارشاد، حج و اوقاف ولايت تخار ضمن سخنان در رابطه به نقش مساجد در اسلام همچنان راجع به اهميت و جايگاه مساجد که مانند ستون فقرات در وجود انسان است، چون آغاز تحولات در معاشره، در ذهن انسان ها، در ساخت و ساز اداره و دولت، ايجاد رابطه بين خدا و بنده، تأسيس و بنيان گزاري خلافت ها و امارت ها تمام آنها از مساجد منشأ گرفته و به حسن خاتمه دست يافته و نتيجه مثبت گرفته است.

مفتي عتيق الله غزنوي گفت اولين کاري که رسول الله صلي الله عليه وسلم بعد از هجرت مبارک شان انجام دادند اعمار مسجد قباء در مدينه منوره بود چون بآبنای مسجد سنگ تهدياب حکومت اسلامي را در مدينه گذاشتند.

قابل تذکر است که مسجد محمد رسول الله (صلي الله عليه وسلم) با هزينه (چهارمليون) افغاني از بودجه اهالي منطقه در دو طبقه به شکل پخته و اساسي اعمار گرديده است که در يک وقت گنجایش (۵۰۰) نماز گزار را دارد.

د کندهار ولايت د ارشاد، حج او اوقافو د رياست راپور

د ۱۳۴۳ هـ - ق کال د ربیع الاول میاشت

دا چې د امارت له راتګ سره په کارونو کې یو ډول بدلون راغلی دی، موږ غواړو چې په ډیره صمیمانه توګه خپل مامورین کارته آماده کړو او په ډیر اخلاص کار وکړي، ځکه خو کوښښ کوو چې په وخت د خپلو ټولو کارونو کېني ستاسو محترم مقام ته وړاندي کړو:

۱ - د ربیع الاول د میاشتي په اوږدو کې د مختلفو موضوعاتو او اړتیاوو لپاره د ولایت مقام ته وړاندیزونه شوي دي، لکه: د حاجي کیمپ د ودانۍ (چې اوس ریاست هم پکې دی) د ترمیم لپاره د هندارو او دروازو جوړونه او د (۴۱) قلمه مختلفو توکو د غوښتنې چې د امارت په راتګ سره د بعضي کسانو لخوا چور شوي وو او ډیر ټوکي وړل شوي دي او همدارنګه د ادارو کمپیوټرونه وړل شوي وو چې د بیا رانیولو موضوع یې له ولایت سره شریکه شوه او په اړه یې د ولایت مقام څخه هدایت غوښتل شوي و.

۲ - د ربیع الاول په پیل کې د ریاست له ټولو مدیرانو سره د حاضری او د کارونو د لاسنه پرمختګ لپاره بحثونه وشول او هغوي خپلو کارونو ته متوجي شول.

۳ - د (۵) محرابه جوماتونو جامع مسجدونو ته ارتقا کړي ده.

۴ - (۸) محرابه مسجدونه ثبت او راجسټر شوي دي.

۵ - ټولو مسجداو ته د جمعي مبارکي د لمانځه لپاره هغه خطي ورکول شوي دي چې د وزارت له لوري رالېږل شوي وي.

۶ - دا چې د زمري د میاشتي معاشات مامورینونه ووترلاسه کړي، په همدې اساس د زمري میاشتي تحصیص جوړ او د مستوفیت ریاست ته د اجرا لپاره واستول شو.

۷ - د ثبت شویو حجاجو اسناد ترتیب او تنظیم شول او له افغان ملي بانک سره د هغوي د پیسو اړوند موضوع شریکه شوه او اطمینان یې راکړ چې د حجاجو پیسو ته کوم زیان نه دی رسیدلی.

۸ - د استردادې حجاجو په اړه له وزات مقام سره موضوع شریکه شوه.

۹ - مختلفو مراجعینو د ریاست اړوند ځینې پوښتنې درلودلې چې هر یو ته په خپل وخت مناسب ځواب ورکړل شوي دي.

۱۰ - د (۱۰) کسانو دعوي چې پروقني ځمکو باندې وي خلاصي شوي دي.

۱۱ - د (۱۰) PCO څخه د ناوړه فیلمونو د مخنیوي په اړه لیدنه شویده او په اړه یې مناسبې کړنې ترسره شوي دي او هغوي ته نصیحتونو شوي دي، ترڅو خپل جایز کاروبار په ناجایزو کړنو خراب نه کړي.

۱۲ - له عامي روغتیا ریاست سره د پولیو پرضد د واکسین په اړه غونډه وشو او د عامي روغتیا ریاست شرعي غوښتنو ته مثبت ځواب ویل شوي دي او د لازمي همکارۍ ژمنه ورسره وشوه.

۱۳ - د کندهار ولايت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست د رئیس مولوي عبدالرحمن صاحب او د (UNICEF) ادارې له مسوولینو سره د پولیو دمخنیوي د واکسین په اړه غونډه وشو چې په هراړخیزه برخه کې د ریاست مقام لخوا ورته د پوره همکارۍ ډاډ ورکړل شو، ترڅو هیوادوال له دې ناوړه ناروغۍ څخه وساتل شي.

۱۴ - د (HRDA) موسسې سره د ارشاد، حج او اوقافو ریاست اړوند د (۴۰) نفرو امانو په کېدون د ماشومانو د حقوقو په اړه غونډه وکړ او د دې ترڅنګ د کېدون کوونکو لخوا هم په اسلام کې د ماشومانو د حقوقو په اړه بحث وشو، چې له اسلام له نظره ماشوم څه حقوق لري او ټولو علماوو د ماشومانو د حقوقو د ورکړې په اړه لازمي لارښوونې وړاندې او ټولو وعده وکړه چې په جوماتونو کې به ورباندې خبرې کوو.

۱۵ - د ارشاد، حج او اوقافو ریاست اړوند یو شمیر علماوو کرامو سره د همغږۍ او چاپېریال ساتنې په اړه مجلسونه وشول، یاد مجلس چې د ارشاد، حج او اوقافو ریاست د رئیس مولوي عبدالرحمن په مشرۍ جوړ شوی و، له ټولو علماوو څخه وغوښتل ترڅو د ممبر له لارې د چاپېریال ساتنې په اړه خلکو ته عامه پوهاوی ورکړي.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَتُؤَكِّدُكَ اللَّهُ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَتُؤَكِّدُكَ اللَّهُ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ

إِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ أَدْرُكُ فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَتْلُو الْفَلَكِ



ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف
مجله دینی، علمی، ادبی، تحقیقی و اجتماعی

پیام حق به منظور تعمیم فرهنگ، معارف اسلامی و ارتقای سطح علمی
هموطنان مسلمان، فرهنگیان، دانشمندان و قلم بدستان فرهیخته کشور را به همکاری فرا می خواند.

پیام حق
پیام حق
پیام حق
پیام حق
مقالات و مطالب علمی و تحقیقی را با پرداخت حق الزحمه می پذیرد.
در گستره نشراتی خود به موضوعات و مصادر علمی ارجحیت می دهد.
در ویرایش، پیرایش تلخیص رد و یا قبول مطالب دست باز دارد.
استفاده از مطالب صفحاتش را با ذکر مأخذ اجازه می دهد.
موضوعات نشر شده در مجله پیام حق، مبیین آراء و نظریات نویسندگان می باشد.

د اړیکو شمېرې او برېښنایي پتې:

(۰۲۰)۲۲۱۴۲۵۱
۰۷۷۸۸۱۲۵۳۱ - ۰۷۴۴۰۱۷۷۶۶



payamhaq@yahoo.com
payamhaqmagazin@gmail.com



www.mohia.gov.af



وزارت ارشاد، حج و اوقاف - د ارشاد حج او اوقافو وزارت

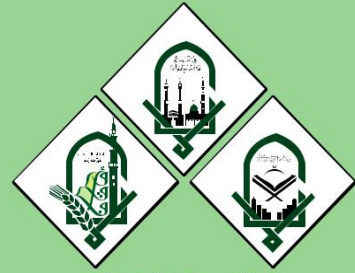


کابل نوی ښار، د فیض محمد خان څلور لارې

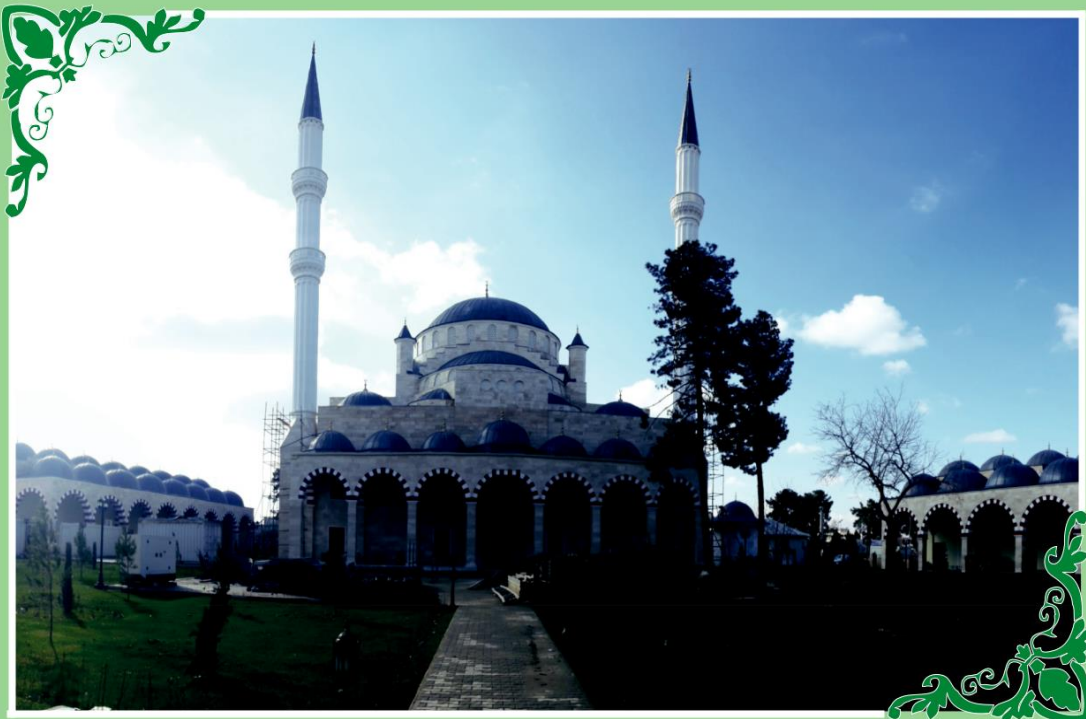


چاپ: مطبعه صبور





د ارشاد حج او اوقافو وزارت
Ministry of Hajj and Religious Affairs
د اطلاعاتو او عامه اړیکو ریاست



مسجد جامع مرکزی شهر شبرغان



دور دوم مجله ، سال نهم

شماره هشتم (ربیع الثانی) ۱۴۴۳ هـ ق

مطابق عقرب و قوس سال ۱۴۰۰ هـ ش